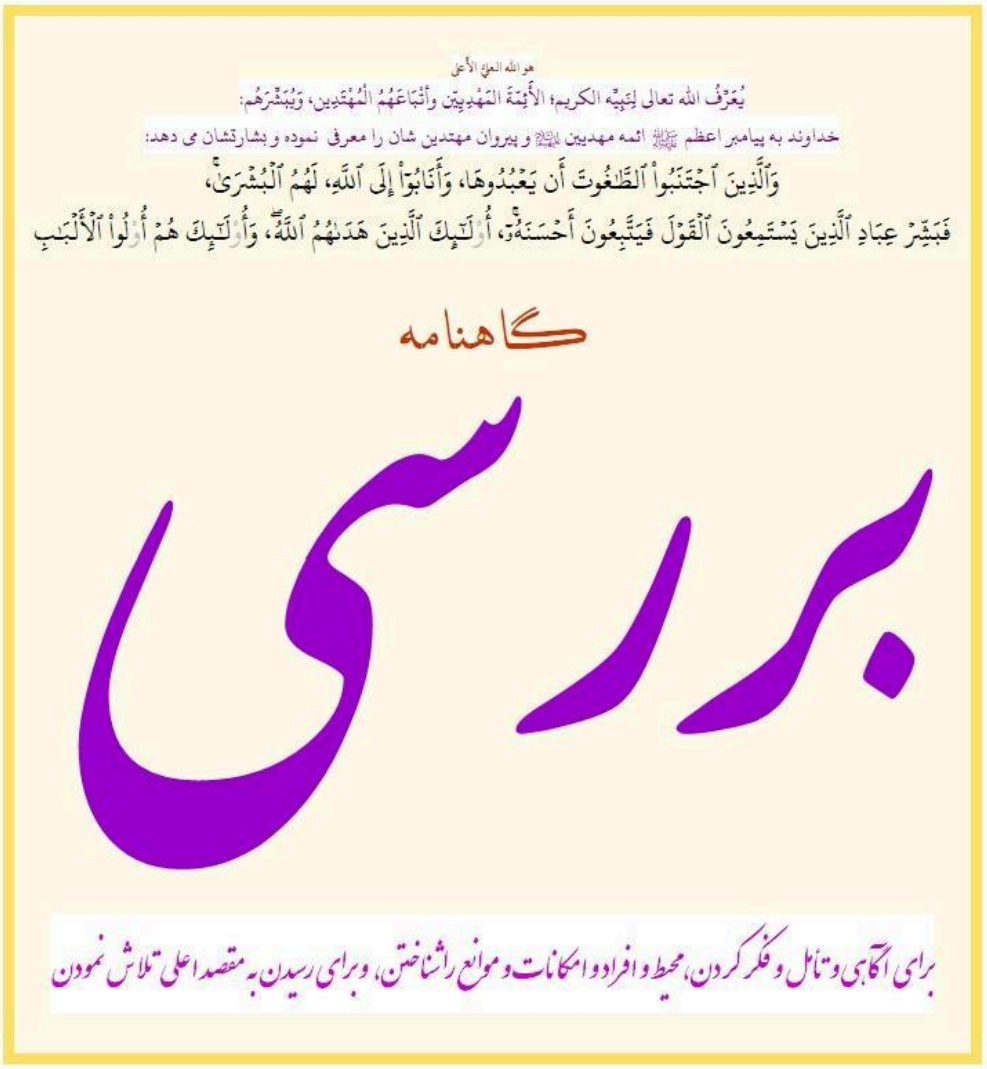


آغاز این بررسیها مربوط به سال 1398 هـجری قمری و در دوران طاغوت بود که مطالب با استماع رادیوهای مختلف و اخبار شفاهي و ارتباطات مؤمنان مبارز داخل و خارج ایران (از افغانستان و باکستان و هندوستان تا خلیج و عراق و لبنان و اروپا و امریکا) بدست می آمد و بطور شفاهي در جلسات همراهان تبادل مي کردید،
بعد از بیروزي انقلاب اسلامی و شروع دوران یاقوت، امکانات جمهوري اسلامی و بولتنهای محرمانه و رسمي افزون بر رسانه های عمومي هم به بشتوانه این بررسیها افزوده شد،
سبس با آمدن اینترنت و وسعت کستره بررسیها و امکان ارسال ایمیل این بررسیها برای برخي از اهل مطالعه تبادل مطالعاتي انجام مي شد،
تا به امروز، که این برنامه چهل ساله شده است، والحمدلله رب العالمین
همچنانکه در عناوین و توضیحات آمده است؛ هدف آگاهي از احوال زمان و انجام مسؤولیت در برابر آن بوده است،
و عدم محاصره خبري و تسلط جو رسانه ای توسط جرياني خاص؛ و اطلاع هرجه وسیعتر و فارغ از ایزوله حزبي یا حکومتي مي باشد.
همانطور که اشاره شده نقل و مطالعه برخي گزارشها خصوصا از منابع غیر خودي و با ادبیات خودشان؛ صرفا برای احاطه کافي بر نبض جریانها و فارغ از دسته بندیها می باشد.
فرستادن گزارشي علامت تأیید کلیات جه برسد جزئیات آن یا تعبیرات آن نیست،
و صرفا جهت اطلاع از فضا و محیط می باشد،
فرصتي هم برای تصحیح یا بازنویسي متن آنها یا تعلیقه نویسي بر همه گزارشها و همه فقرات آن نیست،
ارسال مطالب صرفا برای بررسی و آگاهی و تأمل و تفکر و شناخت محیط و افراد و امکانات و موانع و انکیزه کافي جهت تلاش برامقصد اعلی است،
اکر می بینید که رویکرد مناسب فوق را نداشته از ما بخواهید تا برایتان دیکر ارسال نکنیم
و مطالب آنرا برای دیکری که به غیر مقصود برداشت می کند نقل نکرده و ارسال هم نکنید (وتعيها أذن واعية).

کسانی که این کزارشها را بررسي مي کنند؛ از افتادن به دسته بندیها برهیز کنند و بر محور تعالیم الهي:
1- ابتدا اجتناب از طاغوت و عبادت و بیروی و التزام به آن کنند.
2- توجه عمیق و با تمام وجود به درکاه و مسیر الهي بنمایند.
3- در بررسیها هرجه بیشتر بشنوند و بخوانند، و بهترینش را که در جهارجوب تعالیم مکتب وحي است بیروي کنند.

اکر مناسب دیدند مطلبي را در اختیار کسي بکذارند، رعایت ظرفیت طرف مقابل و عدم سوء برداشت او را بنموده،
و مطلب را بدون انتساب به کسي یا شخصي یا مرکزی یا عنواني در اختیارش بکذارند؛

فلذا از بازارسال مستقیم ایمیلها خودداری کنند و حفاظت لازم را رعایت نمایند.

23 ذي حجه 1438

مطابق آمار یونسکو

9ر5 میلیون ایرانی
بی سوادمطلق و کم سوادند

سازمان جهانی یونسکو اعلام کرد: بیش از ۷۸۵ میلیون نفر از جمعیت جهان برغم همه تلاش‌ها بی‌سواد مانده اند.
در ایران قبل از انقلاب برنامه پیکار با بی‌سوادی در برنامه‌های دولت‌ها قرار داشت و پس از انقلاب با تاسیس سازمان نهضت سوادآموزی، موضوع آموزش بی‌سوادان جنبه مردمی و ملی گرفت.
بنا بر اعلام مسئولان سازمان نهضت سوادآموزی جمهوری اسلامی، در ایران ۹/۵ میلیون نفر جمعیت بی‌سواد در سنین مختلف وجود دارد که ۳/۵ میلیون از آنها بی‌سواد مطلق بشمار می‌آیند
و۱۳% از جمعیت فعلي ایران در وضعیت بی‌سوادی قرار دارند.



دیوید دوک، رهبر کوکلوکس‌کلان‌ها

مهمان احمدی‌نژاد شورش‌های اخیر علیه سیاه‌پوستان را رهبری می‌کند

وی در این‌باره گفته است کهمحمود *احمدی‌نژاد مرد دلیری است*[*]

بازگشت جنون نژادپرستی به آمریکا

هانس هیلشر/ ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

تاریخ ایرانی: حدود یکصد آفروآمریکایی و حامیان سفیدپوستشان در محله سیاه‌پوست‌نشین «مورنینگ‌ساید» در شهر دانشگاهی گرینزبورو گردهم آمدند و شعار «مرگ بر کلان» سر دادند و ناگهان دو خودرو با سرعت به سمت محل گردهمایی راندند. سرنشینان این دو خودرو فریاد می‌کشیدند: «زنده‌باد کلان». در همین حال تظاهرکنندگان با سنگ و چوب به سوی این دو خودرو هجوم بردند. سرنشینان آن دو خودرو هم البته به سوی جمعیت خشمگین آتش گشوده و پنج نفر از جمله یک زن باردار سیاه‌پوست را به ضرب گلوله کشتند.

«کشتار مورنینگ‌ساید» واقع در ایالت کارولینای شمالی آمریکا در روز سوم نوامبر ۱۹۷۹ اتفاق افتاد. امسال یعنی روز ۱۲ آگوست ۲۰۱۷ نیز اهالی شارلوتزویل ایالت ویرجینیا دست به گردهمایی و تظاهرات زدند. البته این بار نیز کار به زدوخوردی کشید که بار دیگر با حضور حدود ۵۰۰ سفیدپوست راستگرای ناسیونالیست مسلح آغاز شد. این عده از سفیدپوستان در اعتراض به تخریب بنای یادبودی مربوط به جنگ‌های داخلی آمریکا دست به تظاهرات زده بودند.

در گرینزبورو نیز مانند شارلوتزویل چند نفر به دست راست‌های افراطی به قتل رسیدند؛ اما این بار با سال ۱۹۷۹ یک تفاوت اساسی داشت. در آن زمان جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا به صراحت خشونت‌ورزی راست‌های افراطی را محکوم کرد، حتی اسلاف کارتر نیز همواره این قبیل رفتار را تقبیح می‌کردند؛ اما رئیس‌جمهور امروز آمریکا یعنی دونالد ترامپ هیچ سخنی در نکوهش راست افراطی نگفت و تقصیر را به گردن دو طرف ماجرا انداخت. به همین خاطر بود که «دیوید دوک» رهبر فرقه کوکلوکس‌کلان که خود در تظاهرات راست‌های افراطی و نئونازی‌ها همواره حضور دارد به وجد آمد و در حساب توئیتر خود نوشت: «با تشکر از پرزیدنت ترامپ که با صداقت و جسارت واقعیت شارلوتزویل را گفت و تروریست‌های چپ‌گرا را محکوم کرد.»

دوک ۶۷ ساله یکی از مشهورترین دشمنان سیاه‌پوستان، یهودیان و مهاجران است و در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز به شدت از دونالد ترامپ حمایت می‌کرد. اینکه برنده نهایی این انتخابات از دوک فاصله نگرفت موجب خشم و نارضایتی جمهوری‌خواهان لیبرال را فراهم آورد؛ زیرا دوک، فردی بدنام است که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به «چاقوی کوکلوکس‌کلان» شهرت داشت؛ چهار گروه مختلف این فرقه را رهبری می‌کرد و این کار را تا به امروز نیز بر عهده دارد. امروز از دوک به عنوان نماد اصلی راست مرتجع آمریکا یاد می‌شود.

دوک که پسر یکی از کارمندان بلندپایه شرکت شل است در سال ۱۹۵۰ متولد شد. دوره ابتدایی را در هلند گذراند و بعدها به آمریکا رفت و در یک آکادمی نظامی نام‌نویسی کرد و به تحصیل تاریخ مشغول شد. در همان زمان به عنوان یک چهره خاص و روشنفکر در میان کوکلوکس‌کلان و در کسوت یک سخنران زبردست از سوی شبکه‌های تلویزیونی و دانشگاه‌ها برای ایراد سخنرانی از وی دعوت به عمل می‌آمد. در یکی از این برنامه‌ها دوک با جسی جکسون فعال سیاه‌پوست حقوق رنگین‌پوستان وارد بحث شد و به پرسش‌های باربارا والترز مجری افسانه‌ای آمریکا پاسخ داد.

دوک در آن جلسه از اقدامات دولت و نهادهای آمریکایی برای احقاق حقوق اقلیت‌هایی که از سال‌ها پیش مورد تبعیض قرار دارند با عنوان «بازتولید جرم و جنایت» یاد کرد و به همین خاطر بسیاری از کارمندان و کارگران سفیدپوست را علیه کارفرمایان تحریک کرد. در یک مورد که به تیتر یک رسانه‌های آمریکا نیز راه یافت، تکنسین سفیدپوستی به نام «برایان وبر» از کارفرمای خود نزد دیوان عالی شکایت کرد؛ زیرا به باور او کارفرمایش یک سیاه‌پوست بی‌تجربه را به جای وی برای شرکت در یک دوره آموزش

تکمیلی معرفی کرده است. مشابه چنین مواردی در دانشگاه‌ها نیز اتفاق افتاد.

کارل روان روزنامه‌نگار آمریکایی دهه ۱۹۷۰ در یکی از مقاله‌های خود نوشت: «در هر کجا که سیاه‌پوستان به موفقیتی دست می‌یابند، کوکلوکس‌کلان در همان‌جا فعال می‌شود.» این فرقه نژادپرست در سال‌های دهه ۱۹۷۰ اقدام به عضوگیری مجدد کرد و بسیار فعال شد. در آن زمان هر آنچه در سراسر دنیا موجب خوشحالی فعالان حقوق بشر می‌شد، بسیاری از شهروندان سفیدپوست ایالات متحده را نگران و ناراحت می‌کرد. در سال ۱۹۸۰ شمار سیاه‌پوستانی که در جنوب ایالات متحده به مناصب انتخابی از جمله مدیریت مدارس و پلیس رسیدند ۴۵ برابر شد. در سال ۱۹۷۴ نیز یک آفروآمریکایی به شهرداری شهر آتلانتا واقع در ایالت جورجیا رسید. این مسئله بار دیگر در سال ۱۹۷۹ و در شهر بیرمنگام ایالت آلاباما نیز تکرار شد.

پیشرفت سیاه‌پوستان در ارتش آمریکا نیز چشمگیر بود. در همان سال ۱۹۸۰ یک‌سوم از سربازان و ۷ درصد از افسران ارتش ایالات متحده از سیاه‌پوستان تشکیل می‌شد. این در حالی بود که در سال ۱۹۶۹ تنها یازده درصد از سربازان و ۳,۳ درصد از افسران را سیاه‌پوستان تشکیل می‌دادند.

اما فرقه کوکلوکس کلان که دهه‌ها از تشکیل آن می‌گذرد، فرازونشیب‌های زیادی را سپری کرده است. اعضای این گروه در بدو پیدایش خود در سال ۱۸۶۶ خواهان بازگشت نظم سیاسی قبل از جنگ‌های داخلی به جنوب ایالات متحده بودند؛ زیرا پیروزی شمالی‌ها برای سیاهان آزادی را به ارمغان آورده بود و آن برده‌های سابق اینک حداقل بر روی کاغذ این حق را داشتند که کلانتر و یا شهردار شوند. در حالی که در جنوب هنوز هم مقاومت‌های زیادی وجود داشت و به ویژه افسران سابق ارتش جنوب با این امر مخالف بودند.

به همین خاطر شمار زیادی از افسران سابق تحت رهبری یک ژنرال سابق به نام «ناتان بدفورد فارست» اقدام به تشکیل چندین باند مخفی کردند. اعضای این باندها که شنلی کلاه‌دار می‌پوشیدند، دست به خشونت و به عبارت بهتر وحشی‌گری‌های زیادی زدند. آن‌ها در سال‌های ۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ تنها در یک بخش از کشور یعنی در ایالت فلوریدا ۱۵۳ سیاه‌پوست را به قتل رساندند. اعضای کوکلوکس‌کلان شب هنگام با پوشش‌های سفید و سوار بر اسب اقدام به شکار سیاه‌پوستان کرده و آن‌ها را به اصطلاح محاکمه و لینچ می‌کردند. در برخی از مناطق حتی شهروندان سفیدپوست نیز مورد تهدید قرار می‌گرفتند، به همین دلیل نارضایتی‌ها بالا گرفت. در مواردی نیز تنها

جرم و گناه سیاه‌پوستان در این به اصطلاح دادگاه‌ها این بود که آنان خواستار حق خود برای شرکت در انتخابات بودند و یا اقدام به نقل‌مکان به مناطق سفیدپوست‌نشین کرده بودند.
هنگامی که شمار سیاه‌پوستان مهاجر در مراکز صنعتی شمال ایالات متحده افزایش یافت، کوکلوکس‌کلان نیز دامنه فعالیت‌های خود در این منطقه را گسترش داد. در آن زمان سفیدها نیز از به اصطلاح «پاکسازی» محله‌ها و محل‌های کارشان وحشت داشتند. این در حالی بود که جمعیت سیاهان به عنوان مثال در شیکاگو از ۴۴ هزار نفر در سال ۱۹۱۰ به ۱۶۰ هزار نفر در سال ۱۹۳۰ افزایش یافته بود. البته طبق روایت‌های موجود، جمعیت هواداران و اعضای کوکلوکس‌کلان نیز در سال‌های دهه ۱۹۲۰ به چهار میلیون نفر رسید، شماری از سناتورها و شهرداران نیز عضو این گروه جنایتکار بودند.
در سال ۱۹۲۵ نزدیک به ۴۵ هزار نفر از اعضای کوکلوکس‌کلان سوار بر ۴۳ قطار ویژه به واشنگتن آمده، قدرت خود را به رخ کشیدند و البته مراسم سوگند ریاست‌جمهوری را برگزار کردند؛ اما هنگامی که پرزیدنت روزولت در سال‌های دهه ۱۹۳۰ با سیاست‌های جدید خود امید به رفاه و آسایش را در میان سفیدپوستان فقیر زنده کرد، آن به اصطلاح «کوکلوکس‌کلان‌های شهری» نیز در مناطق شمالی تقریبا ناپدید شدند.
اما هنگامی که در سال ۱۹۵۴ دیوان عالی آمریکا هرگونه جداسازی نژادی در مدارس عمومی را خلاف قانون اعلام کرد، گروه‌های راست‌گرا و در راس آن‌ها کوکلوکس‌کلان بار دیگر سر برآوردند. در همان زمان آفروآمریکایی‌ها برای حقوق کامل شهروندی خود مبارزه می‌کردند. در جنوب آمریکا مقاومت‌های زیادی در برابر تساوی حقوق سیاهان در مدارس صورت می‌گرفت و آفروآمریکایی‌ها در این مناطق به شدت تحت فشار بودند، دیوید دوک از این وضعیت سود برد.
دوک در سال ۱۹۸۰ و در کسوت یک فرد مدرن در خانه خود واقع در نیواورلئان با خبرنگاران اشپیگل مصاحبه کرد و گفت: «نژاد سفید یک خطر محسوب نمی‌شود.» او ردای سفید و ترسناک اعضای گروه خود و صلیب‌سوزی‌های آن‌ها را «جلوه‌ای از جست‌وجوی بشر برای احساسات ناب» خواند و به هر صورت ممکن اقدامات افراد خود را توجیه کرد.

دوک در همان مصاحبه بنا به خواست خبرنگاران، ردای سفید کوکلوکس‌کلان را پوشید و از آن پس این لباس و آن نقاب ترسناک را در همه مراسم‌ها به تن می‌کرد. او اعلام کرد: «ما سنت‌هایمان را حفظ می‌کنیم. این سنت‌ها اهمیتی جهانی دارند. ما برای آلمانی‌ها کتاب می‌فرستیم.» از قرار معلوم کوکلوکس‌کلان در آن زمان یک نمایندگی در آلمان داشت.

رونالد ریگان نیز به عنوان کاندیدای حزب جمهوری‌خواه در انتخابات

ریاست‌جمهوری سال ۱۹۸۰، از آرای نژادپرست‌ها سود برد و به کمک همین آرا پیروز شد. با این حال پس از این انتخابات کوکلوکس‌کلان به شدت تحلیل رفت و تضعیف شد؛ سازمان جنایتکاری که زمانی شمار اعضای آن به چند میلیون نفر می‌رسید، در آغاز قرن ۲۱ تقریبا فقط ۵ هزار عضو داشت و با انتخاب باراک اوباما به ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۰۸ آخرین امیدهای آنان نیز از دست رفته به نظر می‌رسید.

دیوید دوک تا مدت‌ها برای بیان نظرات و دیدگاه‌های خود از تریبون دیگر گروه‌های راست افراطی از جمله گروه موسوم به «انجمن ملی ارتقای سفیدپوستان» استفاده می‌کرد، این گروه در برابر و به تقلید از جنبشی به نام «انجمن ملی ارتقای رنگین‌پوستان» که در سال ۱۹۰۹ تشکیل شده بود، تاسیس شد. دوک در سال ۱۹۸۹ به عنوان کاندیدای حزب جمهوری‌خواه به مجلس ایالتی لوئیزیانا راه یافت اما تلاش‌های وی برای رسیدن به صندلی ریاست‌جمهوری آمریکا ناکام ماند.

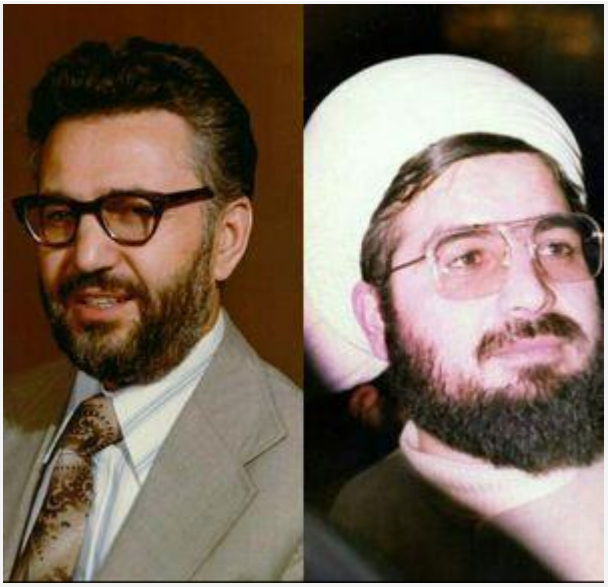
با این حال دوک از اقدامات تحریک‌آمیز خود علیه سیاه‌پوستان، یهودیان و مهاجران دست نکشید و همواره از این نظر در راس خبرها باقی ماند. او در سال ۲۰۰۶ و به دعوت محمود احمدی‌نژاد برای شرکت در یک کنفرانس ضد اسرائیلی به تهران سفر کرد و در سال ۲۰۰۹ و در حالی که در شهر پراگ برای کتابش با موضوع انکار هولوکاست تبلیغ می‌کرد، بازداشت شد.

با روی کار آمدن ترامپ اما بار دیگر امیدها برای راست رادیکال آمریکا اعم از نئونازی‌ها و کوکلوکس‌کلان و نسل جدید ناسیونالیست‌های مرتجع و غیره، زنده شده و دیوید دوک نیز بار دیگر خود را برای روزهای به اصطلاح خوش آماده می‌کند. او باز هم مانند ۴۰ سال پیش سوار بر خودروهای حفاظت‌شده از سوی کوکلوکس‌کلان‌های مسلح می‌شود و در حالی که ردای سفید بر تن دارد و بلندگو در دست گرفته است برای شکار مهاجران غیرقانونی به سوی مرز مکزیک می‌رود: «ما فقط می‌خواهیم به ماموران و مقامات برای توقف این سیل بیگانه کمک کنیم.» و صد البته دیدگاه جنون‌آمیز ترامپ مبنی بر کشیدن یک دیوار میان دو کشور به شدت به مذاق دوک و همفکرانش خوش آمده است.

منبع: اشپیگل
دوشنبه 20 شهریور 1396 15:32

برشی از خاطرات حسن روحانی؛

"ساده لوحي يا نفوذ، در برگرداندن تسليحات و لغو قراردادها" تكمله مطالب شماره قبلي بررسي



روزی که وزیر امورخارجه اعلام کرد که دولت قصد دارد هواپیماهای اف ۱۴ را به امریکا پس بدهد، من بسیار نگران شدم و به دکتر بهشتی زنگ زدم و قرار ملاقات گذاشتم و در دیدار با ایشان درباره این ماجرا صحبت کردم.

به گزارش مشرق، مسئله قراردادهای به جا مانده از دوره رژیم پهلوی، در سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از چالش‌برانگیزترین بحث‌های روز بود. این قراردادها که اکثرا در دوره وزارت خارجه ابراهیم یزدی به آن‌ها پرداخته شد، ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی گوناگونی را در پی داشت اما آنچه که بسیار مورد توجه قرار گرفت طرح فروش هواپیماهای اف14 به امریکا توسط دولت موقت بود که ابراهیم یزدی ان را مطرح کرد که در نهایت با مخالفت شورای انقلاب مواجه شد.

در همین زمینه حسن روحانی که در آن زمان مسئولیت ساماندهی ارتش و بخش ایدئولوژی سیاسی را برعهده داشت با اشاره به تلاش‌های خود نسبت به آگاهی دادن به مسئولین نسبت به حساسیت قدرت نظامی کشور و فروش هواپیمای اف14، این تصمیم دولت موقت را "خیانت" عنوان کرد.

روحانی در کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، می‌گوید: «در تابستان 1358 موضوعی رخ داد که باعث نگرانی فراوانی شد، مسئله پس دادن هواپیماهای اف14 به امریکا بود. در آن زمان دکتر یزدی، وزیر امور خارجه در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد ما با امریکایی‌ها صحبت کردیم که جنگنده‌های اف14 را به آنها پس بدهیم.

یکی از افسران ارتش با نگرانی فراوان این خبر را به من داد و گفت: این‌ها می‌خواهند هواپیماهای اف۱۴ (تامکت) را به امریکایی‌ها پس دهند. ما در ستاد ارتش، خیلی صحبت کردیم و متوجه شدیم این کار مانند پس دادن هواپیماهای اف۱۶ در زمان بختیار، خیانت بسیار

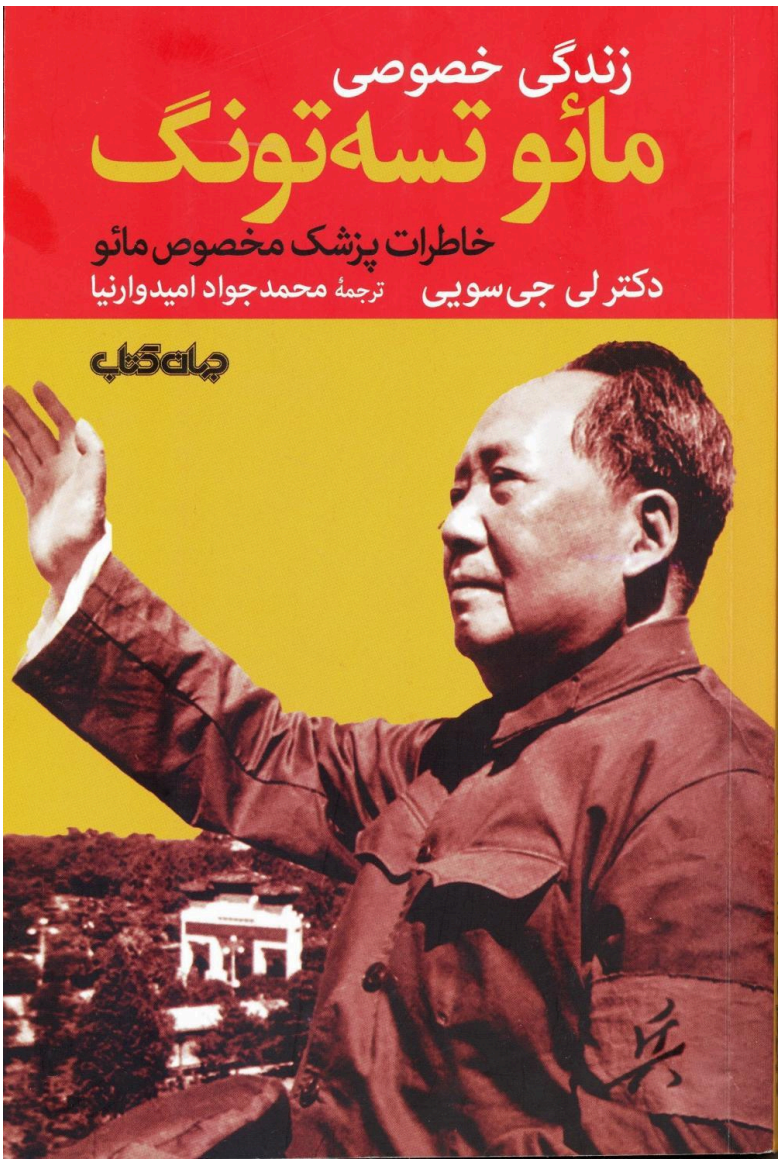
بزرگی است که باید جلوی آن را گرفت.
تصمیم مشابهی درباره نیروگاه اتمی بوشهر اتخاذ شد که کار راه‌اندازی آن را متوقف کرد. مسئول سازمان انرژی اتمی در آن زمان آقای فریدون سحابی بود، ایشان در توجیه این کار می‌گفت: نه تنها راه‌اندازی نیروگاه بوشهر نیاز به بودجه زیادی دارد، بلکه برق تولیدی آن نیز بسیار گران تمام می‌شود و لذا راه‌اندازی آن به نفع ایران نیست.
همانطور که قبلاً اشاره کردم، در دوران اقامت امام در پاریس نیز همین بحث‌ها مطرح بود و توضیح دادم که امریکایی‌ها با دیدن نشانه‌های آشکار پیروزی انقلاب به این فکر افتادند که نگذارند نیروگاه اتمی بوشهر راه‌اندازی گردد و هواپیماهای اف 16به دست نیروهای انقلاب بیفتد. آنها حتی باعث شدند قرارداد خرید زیردریایی از آلمان که مبلغ آن هم پرداخت شده بود، در زمان بختیار فسخ شود! البته بعداً آلمان همان زیردریایی‌ها را به اسرائیل فروخت. بنابراین امریکایی‌ها نمی‌خواستند سلاح‌های مدرن و استراتژیک در اختیار ایران باشد.
در این میان فقط هواپیماهای اف ۱۴ در دست ایران بود که آن را هم می‌خواستند پس بگیرند، زیرا در خاورمیانه فقط ایران از این نوع هواپیما در اختیار داشت؛ حتی اسرائیل و عربستان هم از این نوع هواپیماها نداشتند. **روزی که وزیر امورخارجه اعلام کرد که دولت قصد دارد هواپیماهای اف ۱۴ را به امریکا پس بدهد، من بسیار نگران شدم و به دکتر بهشتی زنگ زدم و قرار ملاقات گذاشتم و در دیدار با ایشان درباره این ماجرا صحبت کردم و گفتم: اجرای این تصمیم بسیار خطرناک و مانند تقلیل دوره سربازی به یک سال، نوعی "خیانت" است.**
دکتر بهشتی در پاسخ گفت: این آقایان در شورای انقلاب، موضوع فروش هواپیماهای اف ۱۴ را مطرح کردند و گفتند: ما قادر به استفاده از این هواپیماها نیستیم، زیرا کادر فنی و خلبانان این جنگنده‌ها، امریکایی‌ها بودند و با رفتن آنها از کشور، کسی توانایی پرواز و تعمیرات این هواپیماها را ندارد. گفتم: چنین چیزی نیست و ما به تعداد کافی خلبان و متخصص فنی داریم. این حرف‌ها بی‌پایه است و آقایان می‌خواهند هواپیماها را به امریکا پس دهند.
بعد از این دیدار، من موضوع را پیگیری کردم و با آیت‌الله خامنه‌ای و دیگران صحبت کردم و بالاخره این تصمیم با مخالفت شدید دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی در شورای انقلاب به اجرا در نیامد و در نهایت هواپیماها به امریکا پس داده نشد. این هواپیماها در دوران دفاع مقدس نقش بسیار مؤثر و استثنایی در حفاظت از آسمان ایران و مراکز حساس و حیاتی کشور داشتند.
بنده در دوران جنگ، در یک سخنرانی در دانشگاه تهران به همین ماجرا اشاره کردم و گفتم که دولت موقت با این تصمیم، خطای بزرگی مرتکب شد، ولی جلوی این کار گرفته شد.
پس از آن سخنرانی، دکتر یزدی مصاحبه کرد و اظهار داشت که چنین تصمیمی در کار نبوده و ما نمی‌خواستیم هواپیماها را پس بدهیم. من همان وقت، اسناد آن را از مذاکرات شورای انقلاب جمع آوری کردم و با متن مصاحبه آقای ابراهیم یزدی در سخنرانی دیگری با استناد به اسناد و مدارک، دوباره درباره فروش هواپیماها صحبت کردم و روشن کردم که در دوران دولت موقت، دولت قصد فروش هواپیماها به امریکا را داشته است.

من چون در جریان این کار بودم، تردید ندارم که موضوع فروش جنگده‌های اف ۱۴طرحی بوده که امریکایی‌ها طراحی کرده بودند و با فریب دولت موقت، طرح آن را به شورای انقلاب برده بودند تا فروش هواپیماها را به تصویب شورای انقلاب برسانند. بعدها که صورت مذاکرات شورای انقلاب را درباره موضوع مزبور مطالعه کردم، دیدم که آقای بازرگان و یزدی اصرار داشتند که هواپیماهای اف ۱۴ به امریکا پس داده شود، ولی در مقابل دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی با پافشاری گفته‌اند که این تصمیم درست نیست و ما باید هواپیماها را حفظ کنیم.
به این ترتیب خوشبختانه جلوی این کار گرفته شد و این خیانت تحقق پیدا نکرد. بعدها در جریان جنگ تحمیلی دیدم که این هواپیماها چقدر نقش موثری داشتند و وجود آنها چقدر اهمیت داشت. در حال حاضر نیز، هواپیماهای اف14 هنوز جزو بهترین و پیشرفته‌ترین جنگنده‌ها به شمار می‌روند و از آن‌ها به خوبی استفاده می‌شود.»
منبع: پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چه بر سر جنازه رهبر آمد؟

اسرار زندگی و مرگ رهبر چین به روایت پزشک مخصوص او

فرزانه ابراهیم‌زاده



تاریخ ایرانی: «ساعت ۱۲:۱۰، روز ۹ سپتامبر ۱۹۷۶ برای لحظاتی کوتاه چشمانش آرام و گونه‌هایش کمی صورتی رنگ به نظر رسید، دست راستش که در دست من بود فروافتاد و خطوط دستگاه نشان‌دهنده ضربان قلب نیز یکنواخت شد.»

این ضربان قلب «مائو تسه‌تونگ» رهبر بزرگ چین بود که یکنواخت شد و در حالی که دستش در دست دکتر مخصوص «لی جی سویی» بود مرد و «عصر مائو سپری شد». این نخستین فکری بود که لحظه صاف شدن دستگاه قلب در ذهن دکترش تکرار شد.

پزشکی که ۲۲ سال پایانی عمر مائو توانست از حصار ناپیدای زندگی او رد شده و چهره حقیقی او را که کمتر کسی دیده بود ببیند. چهره‌ای که به اعتقاد دکتر لی همچون بازیگران نمایش‌های سنتی چین با آرایش غلیظی همراه بود و در پشت آن تصویری دیگر داشت. دکتر لی که در آستانه صد سالگی است سال‌ها بعد از مرگ مائو به وصیت همسرش لیلیان که حتی زمان همراهی او با مائو در مظان اتهام بود، این چهره نادیده و زندگی خصوصی رهبر بزرگ چین را در خاطراتش برای همه مردم جهان روشن کرد. خاطراتی که این روزها با عنوان زندگی خصوصی «مائو تسه‌تونگ» با ترجمه محمدجواد امیدوارنیا توسط انتشارات جهان کتاب منتشر شده است. نکته مهم در کتاب این است که مترجم در زمان انقلاب فرهنگی و نهضت اصلاحات در چین زندگی کرده و از نزدیک روزگار مائو را دیده بود.

مرگ پیشوا و جسدی که می‌ماند
خاطرات دکتر لی جی سویی از لحظه درگذشت مائو آغاز می‌شود. مائو آن‌طور که پزشکش نوشته از صبح روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۷۶ و همزمان با زلزله شدیدی که پکن را تکان داد دچار عارضه قلبی شد. پزشکان خیلی زود فهمیدند که او سکته کرده است و خواستند که استراحت کند و سیگار نکشد. اما در سوم سپتامبر بعد از سکته سوم پزشکان فهمیدند که دیگر نمی‌توانند کاری برای او بکنند. اما هیچ کسی جرات نداشت این واقعیت را به خانواده و نزدیکانش بگوید. روز هشتم سپتامبر حال او رو به وخامت گذاشت و برای لحظه‌ای سعی کرد چشمانش را باز کند و با صدایی کم جان گفت: «رهبر، من را صدا زدید؟» این‌ها آن‌طور که دکتر لی نوشته آخرین حرفی بود که به زبان مائو آمد.

او دو ماه بود که در بستر بیماری افتاده بود و جز کادر پزشکی که ۲۴ ساعته بالای سرش بودند و خانواده و سران کشوری عالی‌رتبه کسی از وضعیت بد جسمی‌اش خبر نداشت. پزشکان بالای تخت او آماده‌باش بودند و هر لحظه منتظر آخرین نفس او بودند. اما هیچ کدام جرات نداشتند این موضوع را به زبان بیاورند؛ چرا که از جان خود می‌ترسیدند. دکتر لی یکی از معدود افرادی بود که اجازه دسترسی نامحدود به مائو را داشت و کاملا می‌دانست که باید چین را با این واقعیت که رهبرش در حال مرگ است، روبه‌رو کند و این نکته را به «جانگ» دبیر «امور محرمانه» او گفت. دکتر لی لحظه‌ای که از مرگ مائو مطمئن شد نگران اعلام آن بود؛ چرا که می‌دانست از سوی همسر مائو مورد اتهام قرار خواهد گرفت اما مجبور بود این خبر را تائید کند.

چند لحظه بعد از اطمینان از مرگ مائو دفتر سیاسی حزب جلسه‌ای تشکیل داد و تصمیم گرفته شد تا جنازه رهبر چین به مدت دو هفته نگهداری شود تا مردم ادای دین کنند. از آن جایی که هوای سپتامبر پکن بسیار گرم بود احتمال فساد جسد می‌رفت و دکتر باید کاری می‌کرد تا دو هفته این جسد سالم نگهداری شود: «یکی، دو کارشناس نگهداری جسد که نیمه‌شب از طرف وزارت بهداری برای همکاری من فراخوانده شده بودند، دکتر جانگ بینگ چانگ کارشناس کالبدشکافی بود. او با نگرانی به آن سوی پنجره خیره شده بود و غرق در تفکری عمیق به دوردست‌ها می‌نگریست. بعدها شنیدم که او در دوران انقلاب فرهنگی بارها برای صدور گواهی فوت کسانی که به قتل رسیده یا خودکشی کرده بودند در ساعات نیمه‌شب احضار می‌شده است، چون غیرنظامیان مسلح گارد سرخ نمی‌خواستند چنین حقایق دردناکی ثبت شود. دکتر جانگ غالبا با مشکلاتی روبه‌رو می‌شد و حتی کتک می‌خورد.»

این پزشک اما از کتک خوردن نمی‌ترسید؛ چیزی که او را می‌ترساند انگ ضد انقلابی بودن بود. او ترسیده بود چرا دعوت شده به این منطقه ممنوعه بیاید. وقتی به او اطمینان دادند برای حفظ از پیکر مائو است خیالش راحت شده بود و شروع به مشورت کردند و به این نتیجه رسیدند که با تزریق فورمالید به رگ پایش او را تا دو هفته نگهداری کنند. آن‌ها به شهری رفتند که مردم هنوز از مرگ رهبرشان خبر نداشتند. اما آنچه خیال لی را راحت کرد بیانیه دفتر سیاسی بود که مراقبت‌های پزشکی را در حد عالی اعلام کرده بود.

اما مساله بعدی بار دیگر او را نگران کرد. از دفتر سیاسی تصمیم گرفته بودند جسد مائو را همان‌طور نگهداری کنند و مانند جسد لنین و استالین به نمایش بگذارند و او این کار را غیرممکن می‌دانست: «یاد سفرم با مائو به مسکو در سال ۱۹۷۵ و دیدارمان از جنازه‌های لنین و استالین افتادم. بدن‌هایشان آب رفته و خشک به نظر می‌رسید. شنیده بودم بینی و گوش‌های لنین پوسیده و کنده شده و آن را با موم بازسازی کرده بودند. سبیل‌های استالین نیز فروافتاده بود. فناوری‌های شوروی که بسیار پیشرفته‌تر از چین بود نتوانسته بود آن جنازه‌ها را نگاه دارد، پس ما حتی تصور این را هم به ذهنیت خود راه نمی‌دادیم که بتوانیم جسد مائو را برای همیشه حفظ کنیم.»

او این نگرانی خود را به مارشال کهنه‌کار جیان یینگ منتقل کرد. او به دکتر اطمینان داد که به زودی مجسمه مومی ساخته می‌شود و به جای پیکر اصلی مائو جایگزین می‌کنند. اما تا زمانی که این مجسمه ساخته شود باید راهی برای حفظ بیشتر جسد می‌اندیشیدند. این راه این بود که بیشتر از حد معمول به او فورمالید تزریق کنند، اما این کار همه چیز را به هم ریخت: «نتیجه کار تکان‌دهنده بود. صورتش همانند توپ فوتبال باد کرد، گردنش چنان ورم کرد که هم‌سطح کله‌اش شد. پوستش نیز برق می‌زد و فورمالید همچون عرق از صورتش فرو می‌چکید. گوش‌هایش نیز ورم کرد و در جهت مخالف سرش دراز شد. جنازه به شکل وحشتناکی تغییر شکل داد و موجب ترس و تعجب نگهبانان و دیگر حاضران شده بود.»

وضعیت آن‌قدر بد بود که همه از این می‌ترسیدند اگر کسی از سران حزب آن وضعیت را می‌دید عواقب بدی برای تیم پزشکی داشت. تیم پزشکی متوجه شد که اگر بدن را در حالت متورم نگه دارند مشکلی پیش نخواهد آمد اما صورتش را باید به حالت طبیعی برگردانند: «مهم این بود که بتوانیم صورت و گردنش را به حالت عادی بازگردانیم. اعضای گروه پزشکی با حوله و پارچه به ماساژ دادن صورت و گردن پرداختند. تلاش این بود که مواد شیمیایی به نقاط

پایین‌تر جسد رانده شود. قسمتی از پوست صورت مائو براثر فشار کنده شد اما آن را با ماده‌ای مومی و مایعی به رنگ پوست انسان چنان ترمیم کردیم که به چشم نمی‌آمد.»

آن‌ها ساعت‌ها روی جسد مائو کار کردند تا به حالت عادی در آمد. اما هنوز لباس پوشیدن بر تنش سخت بود. پس پشت لباسش را نیز با قیچی چاک دادند تا به تنش برود: «گروه ما به آرایش جنازه ادامه دادند و کار خود را چنان خوب به انجام رساندند که درست همانند خود مائو می‌نمود. سپس لباس‌ها را بر تن جسد پوشانیدیم و پرچم حزب کمونیست را که نقش داس و چکش با زمینه‌ای سرخ داشت بر روی آن کشیدیم. حدود نیمه شب نهم سپتامبر ۲۴ ساعت بعد از مرگ مائو جسدش را در یک تابوت شیشه‌ای که هوای آن تخلیه شده بود با آمبولانس به تالار بزرگ خلق بردیم.»

پزشکان همزمان با جنگ قدرتی که برای به دست آمدن اسناد و جانشینی مائو آغاز شده بود به دنبال راهی برای حفظ جسد بودند. مشکل اینجا بود که روابط چین و شوروی در بدترین وضعیت بود و آن‌ها نمی‌توانستند از کارشناسان شوروی درباره حفظ پیکر لنین و استالین بپرسند. کارشناسان ویتنامی نیز حاضر نبودند راه نگهداری جسد هوشی‌مین را بگویند. دو نفر کارشناس هم به موزه مادام توسو رفتند تا زمینه ساختن مجسمه مومی را پیدا کنند و به این نتیجه رسیده بودند چینی‌ها از آن‌ها پیشرفته‌ترند و می‌توانند مجسمه‌هایی کاملا طبیعی بسازند. آن‌ها در ادامه به این نتیجه رسیدند که جسد مائو را به نوعی مومیایی کنند. این مومیایی کردن بسیار محرمانه با نام پروژه زیرزمینی ۱۹ مه انجام شد و در نهایت در بنای یادبود مائو در میدان تیان‌آن‌من در معرض دید عموم قرار گرفت.

مسیحای چین

«به مائو از هنگامی که برادرم او را «مسیحای چین» خوانده بود، به چشم یک قهرمان می‌نگریستم و اولین بار بود که نجات‌بخش خود را می‌دیدم. با اینکه مدتی بود در تپه‌های معطر و نزدیک اقامتگاه مائو می‌زیستم، هیچ‌گاه توفیق دیدن او را نیافته بود.»

اول اکتبر ۱۹۴۹ نخستین باری بود که دکتر لی جی سویی، پزشک جوانی که تازه از استرالیا به پکن برگشته بود، مائو را از نزدیک می‌دید. او در آن لحظه که در سیل جمعیت در میدان تیان‌آن‌من ایستاده بود و پرچم سرخ‌رنگ را در دست داشت و شعار «زنده‌باد جمهوری خلق چین»، «زنده‌باد حزب کمونیست چین» می‌دادند و سرودهای انقلابی می‌خواندند فکر نمی‌کرد روزگاری به مردی که مقابلش در بالاترین نقطه میدان ایستاده آن قدر نزدیک

شود که زمان مرگ دستانش را بگیرد.

تشخیص غلط پزشک و رئیس بهداری جونگ نان که در بین دو دریاچه و نزدیک شهر ممنوع بود باعث شد تا لی جی سویی به عنوان رئیس این بهداری انتخاب شود که در منطقه‌ای نزدیک به شهر ممنوع و نزدیک دفاتر «شورای دولتی» یا هیات دولت به ریاست چوئن لای بود: «علاوه بر مائو، شمار زیادی از دیگر رهبران عالی‌رتبه از جمله چوئن لای، لیو شائوچی، دنگ شیائوپینگ، لی شیان نیان در ویلاهای اعیانی سنتی با دیوارهای بلند می‌زیستند. اعضای بلندپایه اداری نیز در آنجا اقامت داشتند و به من آپارتمان کوچکی در حیاط مجتمع داده شده بود. بعدها هنگامی که آپارتمان بزرگتری در اختیارم قرار گرفت، لیلیان و پسر کوچکمان نیز به من پیوستند.»

او به عنوان مدیر بهداری جونگ نان مسئولیت مراقبت از سلامتی ساکن عالی‌رتبه این مجتمع و خانواده‌هایش در دیگر مناطق پکن شده بود. مجتمعی که او می‌گوید کمتر کسی توانسته طراحی داخلی آن را توصیف کند. مقامات دولتی چین در آن زمان صاحب کودکان خردسال زیادی بودند. آن‌طور که لی می‌گفت به خاطر درگیری در جنگ با ژاپن تازه صاحب فرزند شده بودند و رسیدگی به فرزندانشان باعث می‌شد او وقت کمی برای تفریح داشته باشد.

لی قبل از گرفتن این شغل درخواست عضویت در حزب کمونیست را داده بود اما سابقه خانوادگی‌اش مانع اجابت این درخواست می‌شد چرا که او از خمیره‌ای که کمونیست‌های خوب از آن ساخته شده بودند نبود: «پدرم یکی از مقامات عالی‌رتبه در حزب ملی بود و هنگامی که چوئن لای او را دعوت به بازگشت به پکن کرد و به او پناه داد، هنوز بسیاری به او به مثابه یک «مرتجع» می‌نگریستند. پدر همسرم یک ارباب ثروتمند در استان «آن‌هویی» بود و با شروع اصلاحات ارضی در کشور، «دشمن خلق» نامیده شد، از حقوق شهروندی و امکان کار و امرار معاش محروم شد و کاملا هم وابسته به من بود. همسرم هم در معرض شک و تردید بود. او پیش از آزادی (استقرار کمونیسم) هم با نیروی هوایی آمریکا و هم با کنسولگری انگلیس کار کرده بود و شایع شده بود که مامور مخفی این دو کشور امپریالیست بوده است.»

او خودش هم در معرض بدبینی قرار داشت: «هنگام درخواست عضویت حزب، فرم شرح‌حال مفصلی را پر کردم. در دوره دبیرستان، به موجب دستور حکومت ملی، مجبور به گذراندن سه ماهه آموزش نظامی بودیم. اعضای حزب کمونیست که اکنون درخواست عضویت مرا بررسی می‌کردند

نمی‌توانستند باور کنند که به انجمن جوانان، از سازمان‌های مخفی حزب ملی نپیوسته باشم. آن‌ها همچنین به خاطر اینکه بخشی از دوران آموزش عملی من پس از پایان دانشکده پزشکی، به عنوان پزشک نظامی با حزب ملی سپری شده بود، احساس شک و بدبینی می‌کردند.» بنابراین تصمیم‌گیری برای پذیرش دکتر لی را به تعویق انداختند. اما او می‌گوید که مایل بود به انقلاب جدید خدمت کند.

کارگر برگزیده

بهار سال ۱۹۵۲ زمانی بود که زندگی دکتر لی را تغییر داد و او برای نخستین بار یکی از اعضای خانواده درجه یک مائو را دید. این فرد «مائو آن چینگ» پسر ۳۰ ساله مائو بود که از نوعی بیماری روانی رنج می‌برد و چون در مرحله حادی قرار داشت به بیمارستان منتقل شده بود: «او از بی‌خوابی رنج می‌برد و مدام با خودش حرف می‌زد. مائو تسه‌تونگ از اولین همسر خود «یانگ کای هویی» دو پسر داشت که یکی مائو آن چینگ و دیگری مائو آن ییینگ بود.» یانگ کای هویی در سال ۱۹۳۰ به دلیل عدم همکاری با حزب ملی برای دستگیری مائو کشته شده بود و بچه‌ها بعد از مرگ مادر به شانگهای رفته بودند و آنجا در حالی که به لقمه‌ای نان محتاج بودند دربدر شدند: «بعضی از کسانی که مائو آن چینگ را می‌شناختند بیماری روانی او را به کتک‌های بی‌رحمانه‌ای که از پلیس شانگهای خورده بود نسبت می‌دادند. این دو کودک سال‌ها بعد یافته شدند و مائو آن‌ها را برای تحصیل به شوروی فرستاد.»

اما علت تشدید بیماری پسر مائو در آن زمان به دعوایی باز می‌گشت که پدر و پسر با هم داشتند. آن‌طور که دکتر لی گفته است: «در جریان نهضت ضد سه که در سال ۱۹۵۲ برای مبارزه با فساد، حیف و میل و کاغذبازی کادرهای حزب کمونیست برپا شده بود، مائو آن چینگ متوجه شد یکی از کارمندانش برخی از نوشته‌های او را با تقلید امضای او جعل کرده است. مائو آن چینگ از شدت ناراحتی آن شخص را کتک زد. مائو با شنیدن این خبر به شدت خشمناک شد و پسرش را به سختی توبیخ کرد. به نظر می‌رسید که عصبانیت مائو نیز از عوامل تشدید بیماری مائو آن چینگ بود و برای معالجه به بهداری آورده شد.»

در یکی از شب‌ها پرستاری با عجله خود را به او می‌رساند و می‌گوید که جیانگ چینگ همسر مائو برای دیدار مائو آن چینگ آمده است و می‌خواهد شرحی از وضعیت او داشته باشد. این نخستین دیدار نزدیک دکتر با همسر مائو است که می‌گوید پیش از پیوستن به حزب کمونیست هنرپیشه بوده است: «انتظار داشتم لباس مائویی که مد روز بود بر تن داشته باشد. هیچ

باورم نمی‌شد. او لباسی بسیار اعیانی به سبک غربی پوشیده بود، با یقه‌باز که از زیر آن بلوز ابریشمی زیبایی دیده می‌شد. جورابی که در آن روزگار خیلی شیک به نظر می‌رسید و کفش چرمی پاشنه کوتاه قشنگی پوشیده بود. موهایش فرزده، چشمانش درشت و پوستش به رنگ عاج بود.»

لی در این دیدار به همسر مائو وضعیت پسرش را توضیح می‌دهد و می‌خواهد تا او را به بیمارستان روانی ببرند و او نیز گفت که این پیشنهاد را به رهبر منتقل می‌کند. در اواخر این سال دکتر لی به عنوان کارگر نمونه درجه یک برگزیده شد و توانست سرانجام وارد حزب کمونیست شود و برای فدا کردن زندگی‌اش در راه آن سوگند خورد.

انتخاب برای خدمت به رهبر

دوم اکتبر ۱۹۵۴ وانگ دونگ شینگ فرمانده گارد مرکزی و مسئول حفاظت امنیت رهبران و سرپرست گروه ویژه نگهبانان مائو، دکتر لی را به خانه‌اش دعوت کرد و به او خبر مهمی را داد: «از مدت‌ها پیش در حال تحقیق برای تعیین پزشک مخصوص رهبر هستیم و این امر دشواری است. من با وزیر بهداری و رئیس دفتر مرکزی جونگ نان های تبادل نظر کردم و تو را پیشنهاد کردم. بر این اساس با صدر مائو صحبت کردم. بنابراین شاید به زودی تو را به حضور بخواهد.»

دکتر از این پیشنهاد به شدت جا خورد. او فکر نمی‌کرد روزگاری به محل اقامت مائو که در منظره اتاقش بود، وارد شود: «آنجا را قلب ملت احساس می‌کردم که ضربان آن بر همگان در چین تاثیر می‌نهاد. اما هرگز در خواب نیز نمی‌دیدم که زمانی پایم به آنجا برسد. مائو شخصیتی عالی مقام و دور از دسترس بود.» آنچه لی را بیشتر می‌ترساند پیشینه خانوادگی خود و همسرش بود که باعث می‌شد چنین انتخابی برایش عجیب باشد: «این سوءظن که با حزب ملی بوده‌ام، اتحاد و همبستگی واقعی پدرم با آن حزب؟ همسرم و همه شایعاتی که درباره جاسوس بودنش وجود دارد؟ او در حزب کمونیست پذیرفته نشده و هیچ‌گاه نمی‌تواند به این افتخار دست یابد. نه، موقعیت مهمی باید به پسر یک کارگر یا کشاورز سپرده شود و من شایسته آن نیستم.»

این‌ها دغدغه‌هایی بود که دکتر لی به وانگ دونگ شینگ گفت و او این اطمینان را داد که همه پذیرفته شدنش در حزب کمونیست و تائید چند مقام باعث شده تا به او اعتماد کنند و به زودی مائو او را فرا می‌خواند.

در آن زمان نهضتی علیه پزشکان آغاز شده بود و بسیاری از همکاران دکتر از

کار برکنار و زندانی شده بودند. گروهی به اسم مبارزه تشکیل شده بود که در آن پزشکان می‌نشستند و دیگر همکارانشان را نقد می‌کردند و از آن‌ها بد می‌گفتند. لی با اینکه می‌دانست بسیاری از این تهمت‌ها دروغ است اما در این جلسات شرکت می‌کرد و به خاطر بقای خود و خانواده‌اش به انتقادکنندگان می‌پیوست: «مجبور به دروغگویی شدم زیرا این تنها راه ادامه کار و پیشرفت و بالاتر از همه، حفظ جانم بود.»

او بعدها فهمید این تصفیه پزشکان به خاطر جنگ قدرت بین وانگ دونگ شینگ و فولیان جینگ معاون وزیر بهداری و مسئول سلامت رهبران برای انتخاب پزشک اصلی بود. جنگی که در نهایت وانگ دونگ شینگ به خاطر جایگاه امنیتی بالاتری که داشت برد و لی به عنوان دکتر اصلی انتخاب شد.

دیدار با رهبر

تا ماه‌ها بعد از دیدار دکتر لی با وانگ دونگ شینگ خبری از دیدار با مائو نمی‌شود و او در انتظاری پر هراس برای انتخاب شدنش می‌ماند تا اینکه سرانجام ۱۵ آوریل ۱۹۵۵ سرپرستار بهداری رهبر با عجله و هیجان به او خبر داد که از سوی گروه یکم به استخر شنا فراخوانده شده است: «گروه یکم نام محرمانه مائو و اطرافیان او بود و استخر شنا به مائو اختصاص داشت. در جونگ نان های دو استخر بود. یکی استخر روباز که در تابستان مورد استفاده همه کارکنان قرار می‌گرفت و دیگری استخر سرپوشیده داخلی که در اصل برای رهبران عالی‌رتبه ساخته شده، اما به مرور زمان به مائو اختصاص یافته بود.» مائو بیشترین وقت خود را در این استخر می‌گذراند و امکانات دیگری از جمله اتاق پذیرایی، اتاق مطالعه و اتاق خواب ساخته شده بود. او در سال‌های ۱۹۶۷ در خلال انقلاب فرهنگی اقامتگاه خود را به این ساختمان منتقل کرد و افرادی چون ریچارد نیکسون و تاناکا نخست‌وزیر ژاپن را در آنجا پذیرفت.

دکتر لی به همراه یکی از معاونان گارد ویژه به محوطه استخر رفت؛ جایی که مائو در حال استراحت بود: «مائو روی تختی چوبی دراز کشیده بود، پیراهنی بر تن و حوله‌ای بر کمر و پاها داشت. در حال مطالعه کتابی بود. تنومند و قوی می‌نمود. شانه‌های پهن و شکمی برآمده داشت. چهره‌اش سالم می‌نمود. موهایش ضخیم و مشکی بود. پیشانی بلند، پوستی سالم و بی‌مو داشت. ساق‌هایش باریک بود و به هیکلش نمی‌آمد. معاون حفاظت آمدن مرا اطلاع داد و کتابش را به کناری نهاد و از او خواست تا برایم یک صندلی در کنار تخت او بگذارد تا بنشینم. محافظان مائو چهار نفر بودند که به نوبت در ۲۴ ساعت به صورت کشیک از او مراقبت می‌کردند.»

مائو در حالی که روی تخت خوابیده بود با دکتر لی از تحصیلاتش گفت: «اگرچه آمریکایی‌ها در زمان جنگ‌های داخلی به ملی‌گرایان (چیان کای چک) کمک کردند، اما من هنوز دانش‌آموختگان در آمریکا و انگلیس را بهتر از کسانی که در شوروی درس خواندند می‌دانم و با اینکه بعضی از اطرافیانم معتقدند باید زبان روسی فرا می‌گرفتم، مایلم زبان انگلیسی بیاموزم و تو می‌توانی در این زمینه به من کمک کنی.» مائو اعتقادات قبلی و سابقه خانوادگی دکتر لی را مانعی برای انتخاب او به عنوان پزشک خود ندانست و به او اطمینان داد که این موضوع برایش مهم نیست.

آن روی سکه زندگی رهبر

تا قبل از ورود به حریم مائو، دکتر لی او را به عنوان رهبری که زندگی بسیار ساده‌ای را می‌گذارند می‌شناخت که در صرفه‌جویی ضرب‌المثل بود. او مائو را پسر خانواده‌ای روستایی می‌دانست که زندگی ساده‌ای داشت و در اغلب اوقات لباس ساده‌ای می‌پوشید و بیشترین وقتش در رختخواب بود. اما در غیر این صورت لباسی سنتی می‌پوشید و کفش پارچه‌ای به پا داشت و در ملاقات رسمی نیز لباس مائویی و کفش چرمی به پا می‌کرد. اما این حقیقت زندگی مائو نبود: «زندگی واقعی او امپراطورگونه بود. محل اقامتش در مرکز جونگ نان های در قلب اقامتگاه‌های امپراطوران کهن، درست بین دریاچه‌های میانی و جنوبی و بنا به رسم امپراطوران، رو به جنوب بود. حفاظت‌شده‌ترین نقطه در جهان به شمار می‌آمد.»

هیچ کس جز نزدیکان به محل اقامت اصلی مائو وارد نمی‌شدند؛ جایی که پزشک مخصوص به آن وارد شد: «محل اقامت مائو زمانی محل اقامت امپراطوران بود و در دوران امپراطور چیان لونگ بنا شده بود. من هنگامی که برای اولین بار وارد این مجموعه شدم بیش از عظمت بنا تحت تاثیر دقت در طراحی داخلی آن قرار گرفتم و حضور امپراتور چیان لونگ را در همه جا احساس می‌کردم.»

اقامتگاه خصوصی مائو که کتابخانه باغ معطر خوانده می‌شد در حیاط دوم قرار داشت که بسیار زیبا و پر از درختان گل و سروها و کاج‌های کهن بود و مائو بعضی مهمانان خود را در تابستان آنجا می‌پذیرفت. محل زندگی او شامل دو ساختمان اصلی و چند بنای کوچکتر بود. اتاق بزرگی که محل زندگی، مطالعه و خواب مائو بود در یکی از ساختمان‌های اصلی قرار داشت و به وسیله یک اتاق پذیرایی بزرگ از اتاق خواب جیانگ چینگ جدا می‌شد. ساختمان دیگر که با راهرویی به اتاق خواب جیانگ چینگ وصل بود به عنوان محل زندگی او مورد استفاده قرار می‌گرفت. بنای کوچکتری در کنار آن، خانه «یه زی لونگ» رئیس اداره دبیرخانه محرمانه بود که همچنین به عنوان

پیش‌خدمت مائو وظیفه تامین نیازهای شخصی او را به عهده داشت. روند خرید مواد غذایی برای مائو بسیار پیچیده و برگرفته از روش اتحاد شوروی و همچنین نزدیک به روش امپراطوران چین بود و زیر نظر و مراقبت شدید گارد مرکزی به فرماندهی وانگ دونگ شینگ انجام می‌گرفت.

اندکی پس از بازگشت مائو از مسکو در اوایل ۱۹۵۰، از دو کارشناس مواد غذایی شوروی دعوت شد تا دفتر گارد مرکزی، روش‌ها و نظام بررسی و تائید مواد غذایی رهبران در جونگ نان های را آموزش دهند و سازماندهی کنند. در کانون این نظام مزرعه «جو شن» قرار داشت که انواع سبزی‌ها، گوشت و تخم مرغ و... برای مائو و دیگران رهبران بلندپایه در آنجا فراهم می‌شد. مواد غذایی از مزرعه به اداره تدارکات حمل می‌شد و در دو آزمایشگاه، یکی برای بررسی ارزش غذایی و دیگری برای سم‌شناسی، مورد آزمایش قرار می‌گرفت. غذا پس از آماده شدن به بخش خدمات چشایی فرستاده می‌شد که در آنجا کسانی غذا را پیش از آنکه برای مائو برده شود، می‌چشیدند.

اتاق خواب مائو با یک راهرو به ساختمان دیگری وصل می‌شد که در ظاهر دفتر او خوانده می‌شد. در این اتاق که در طول سال قفل بود، تنها برای گرفتن عکس از جلسات رسمی باز می‌شد و مائو هیچ وقت از آن استفاده نمی‌کرد. در کنار اقامتگاه مائو و جیانگ چینگ، محوطه خانوادگی دیگری قرار داشت که «لی مین» دختر مائو از همسر پیشین او و «لی نا» دختر او از جیانگ چینگ می‌زیستند. مائو و جیانگ چینگ علاقه‌ای به دیدار فرزندانشان نداشتند و به ندرت آن‌ها را می‌دیدند. آن‌ها در مدارس شبانه‌روزی درس می‌خواندند و حتی هنگامی که در ایام تعطیلات به خانه بازمی‌گشتند، تنها یکی، دو بار شام را با مائو و جیانگ چینگ صرف می‌کردند.

محوطه دیگر شامل دفاتر کارمندان بهداری ویژه مائو، منشی‌ها و اقامتگاه‌های «مائو یوان شین» نوه مائو، نوجوانی در سنین دبیرستان بود. در آنجا اتاقی به بازی پینگ‌پنگ و اتاق بزرگی برای نگهداری هدایا و لباس‌های مائو و جیانگ چینگ اختصاص داشت. در آن اتاق جعبه‌های چوبی کنده‌کاری‌شده مملو از سیگارهای عالی کوبایی که فیدل کاسترو فرستاده بود، شراب‌های کهنه اهدایی چائوشسکو رهبر رومانی و قوطی‌های سیگار زیبایی از طلا و نقره که شاه ایران هدیه کرده بود، دیده می‌شد. حیاط این منطقه بزرگترین حیاط بود و فواره‌های آب و درخت‌های همیشه سرسبز و سرو و کاج و نی خیزران و داربست‌های زیبای انگور داشت.

در دهه ۱۹۶۰ با تشدید اختلافات میان چین و شوروی یک پناهگاه ضد

هسته‌ای در این محوطه ساخته شد. دکتر لی خیلی زود متوجه شد که مائو او را به عنوان پزشک مخصوص و هم‌صحبت خود انتخاب کرده است و هر از گاهی که بی‌خواب می‌شد یا کتابی می‌خواند یا فردا دیدار مهمی داشت دکتر را فرا می‌خواند و با او صحبت می‌کرد: «ما اطرافیان ناچار به پذیرفتن همه نظریات او بودیم و حفظ استقلال فردی در دربار امپراطوری مائو قبول فاجعه بود.»

او بعدها فهمید که مائو خیلی اهل صبح زود بیدار شدن نیست: «اول اکتبر و اول ماه مه تنها روزهایی بود که از او توقع می‌رفت صبح زود برخیزد و سروقت حاضر باشد. او همیشه پیش از مراسم هیجان‌زده می‌شد و بیشتر شب‌ها پیش از آن جشن تا صبح خوابش نمی‌برد. او از ابراز احساسات مردم و ادای احترام بیش از حد آن‌ها شاد می‌شد و با توانایی در مراسم حضور می‌یافت.» اما در کل مائو از پوشیدن لباس رسمی برای حضور در مراسم نفرت داشت و این یکی از دلایل استعفایش از ریاست‌جمهوری بود.

مائو هرازگاهی مراسم رقصی نیز در تالار بزرگ نیلوفر آبی برپا می‌کرد که او در نخستین روز حضورش در آن شرکت کرد: «وقتی که وارد تالار شدیم مائو در محاصره گروهی از دختران جوان و بسیار جذابی از گروه فرهنگی پادگان مرکزی قرار گرفت که از سر و کول او بالا می‌رفتند و تقاضای رقص داشتند. یک گروه موسیقی مشغول نواختن آهنگ‌های غربی والس و تانگو بود و مائو به نوبت با هریک از دختران می‌رقصید.» آنچه لی را شگفت‌زده کرد رقصیدن مائو به سبک غربی بود. او بعدها هدف از این مهمانی‌ها را دریافت: «گروه فرهنگی پادگان مرکزی را وانگ دونگ شینگ بنیان نهاده بود که نه تنها وظیفه ایجاد تفریح و سرگرمی برای افراد پادگان، بلکه خود مائو را برعهده داشت. گروه شامل شمار زیادی از زنان جوان بود که بر اساس زیبایی، استعداد هنری و قابلیت اعتماد سیاسی برگزیده شده بودند.»

او می‌گوید در سال ۱۹۶۱ یکی از تخت‌خواب‌هایی که مخصوص مائو ساخته شده بود برای استراحت او در شب‌های رقص به اتاق کنار تالار باله انتقال یافت و او بیشتر اوقات شاهد بود که مائو دست یکی از دختران را می‌گرفت و او را به اتاق می‌برد و در را از پشت سر می‌بست.

حالات روحی رهبر

لی در ادامه از حالات روحی و روانی و مشکلات مائو نوشته است. او معتقد است که رهبر چین از پزشک و دارو چندان خوشش نمی‌آمد: «گاهی سرایت بیماری‌ها موجب درد شدید او می‌شد اما اظهار ناراحتی نمی‌کرد. در سال ۱۹۵۱ گروهی از پزشکان شوروی او را معاینه کرده و آن قدر کار

درمانش را طول داده بودند که مائو به شدت عصبانی شده بود. در تمام مدتی که پزشک مخصوص مائو بودم به ندرت توانستم او را به مصرف دارو وادار سازم.» او نوشته است مائو وقتی از مرگ صحبت می‌کرد برای فریب دیگران بود: «در اواسط دهه ۱۹۶۰ به بعضی از مهمانان خارجی می‌گفت آماده زیارت دنیای دیگر و یا مارکس است.»

در اوایل انقلاب فرهنگی آن‌طور که پزشک نوشته بسیار سالم بود اما هر وقت دچار حملات سیاسی می‌شد به رختخواب پناه می‌برد و از تظاهر به بیماری به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده می‌کرد. در سال ۱۹۶۳ در ملاقات با سفیر شوروی برای ارزیابی واکنش احتمالی آن ابرقدرت در قبال مرگش خود را بیمار نشان داد و در حالی که لباس گرم پوشیده بود تظاهر می‌کرد که درد می‌کشد و توان سخن گفتن ندارد. نمایشی دراماتیک در برابر او اجرا کرد: «مائو غالبا دیگران را متهم به شایعه‌پراکنی می‌کرد اما خودش بزرگترین شایعه‌ساز بود.»
پزشک مائو نوشته: «مهم‌ترین مشکل من در خدمت به مائو، بی‌خوابی، نظم‌ناپذیری و وقت‌ناشناسی او بود. خواب نیز همانند شنا موجب اتلاف وقت می‌شد. بدنش با ۲۴ ساعت شبانه‌روز هماهنگی نمی‌یافت. بیش از دیگران بیدار می‌ماند و بیشتر فعالیت‌هایش در شب انجام می‌شد. اگر یک شب تا ساعت ۱۲ می‌خوابید، روز بعد تا ساعت ۳ صبح خوابش نمی‌برد و روز بعد تا ساعت ۶ صبح بیدار می‌ماند. گاهی ۲۴ ساعت، ۳۶ ساعت و ۴۸ ساعت به طور مداوم نمی‌خوابید. پس از آن ۱۰ تا ۱۲ ساعت به خواب فرو می‌رفت و هیچ سروصدایی بیدارش نمی‌کرد. من از زمان آغاز این حالت اطلاع ندارم. شاید ساعت طبیعی بدن او همیشه نامنظم بوده، اما به احتمال قوی دو دهه مبارزه انقلابی پیش از تاسیس جمهوری خلق چین و سال‌های جنگ چریکی بر الگوی خواب او تاثیر گذاشته بود. هنگامی که دچار بی‌خوابی می‌شد به کارهای بدنی مانند شنا، رقص و قدم زدن می‌پرداخت و هنگامی که احساس خستگی می‌کرد فعال‌تر می‌شد و شروع به درجا زدن می‌کرد.»
دکتر لی معتقد بود این بیماری عصبی مانند بی‌خوابی، سردرد، سرگیجه، اختلال در فشار خون، افسردگی، احساس خستگی و عصبانیت بیماری ویژه نظام کمونیستی بوده است: «بیماری‌هایی که حاصل احساس به دام افتادن در یک نظام بسته و بدون راه گریز است. پس از نهضت علیه دست راستی‌ها در سال ۱۹۵۷ هنگامی که بسیاری از مردم بی‌گناه مورد اتهام قرار می‌گرفتند، بیماری روحی - روانی بین آن‌ها شدت و افزایش یافته بود.»
اما آن‌طور که دکتر مائو می‌گفت در زمان مائو مراجعه به روان‌پزشک آبروریزی بود.

***



مانع سه ساله انتشار خاطرات یزدی تفاوت نکرش در نقل وقایع با نکرس مؤسسه آثار امام خمینی

عدم همخواني روايت يزدي با برخي آثار رسمي

مرجان توحیدی: تکلیف جلد سوم کتاب خاطرات شادروان ابراهیم یزدی هنوز هم بعد از درگذشتش روشن نیست. معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به تازگی از ایرادات ۱۵گانه این مؤسسه به جلد سوم خاطرات یزدی سخن گفته است. حجت‌الاسلام داستانی گفته: «خاطرات آقای یزدی مثل ده‌ها مجموعه دیگری است که طبق قانون، وزارت ارشاد به مؤسسه فرستاد و این خاطرات هم کارشناسی شد. بعد از بررسی، نامه‌ای به انتشارات نوشتیم و به موارد ۱۵گانه‌ای اشاره کردیم که خلاف‌گویی است. به طور مثال، یکی از موارد، خلاف مکتوب امام در وصیت‌نامه امام است. ما برای خودمان حق ممیزی منفی و سانسور قائل نیستیم؛ با اصل آثار امام تطبیق می‌دهیم و اگر خلاف باشد، نمی‌توانیم مجوز دهیم.»

محمدجواد مظفر، مدیر انتشارات کویر که ناشر خاطرات مرحوم یزدی است، به «شرق» گفته: «با دستور آقای سیدحسن خمینی، قرار است در هفته آینده با مسئولان مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام جلسه‌ای برگزار کنیم تا مسئله را با مشارکت و همدلی و به طور دوستانه حل کنیم.»

کدام خاطره محل مناقشه است

مهم‌ترین موضوع مناقشه‌برانگیز درباره جلد سوم کتاب خاطرات یزدی، فرد پیشنهاددهنده انتخاب فرانسه به عنوان مقصد امام بعد از نپذیرفتن از سوی کویت بوده است. دکتر یزدی خود را فردی معرفی کرده که پیشنهاد فرانسه را داده و این پیشنهاد با اقبال مواجه شده است؛ بااین‌حال ظاهراً مؤسسه به استناد سخنانی از امام در یکی از مجلدات صحیفه نور، گفته انتخاب مقصد فرانسه از سوی امام خمینی و مرحوم سیداحمد صورت گرفته است. این مهم‌ترین چالش یا مانع بر سر انتشار جلد سوم خاطرات دکتر یزدی با عنوان ۱۱۸ روز در نوفل‌لوشاتو است که در ۱۶ ماه گذشته به وزارت ارشاد ارسال شده است. به گفته مظفر «ارشاد با فحوای مطالب کتاب مشکلی نداشته؛ اما از آنجا که بخش عمده مطالب در رابطه با امام بوده است، گفتند باید مؤسسه تنظیم و نشر آثار نظر بدهد.»

مظفر می‌گوید کتاب خاطرات نزدیک یک سال است که در مؤسسه معطل مانده است. او پیش‌تر به خبرگزاری ایلنا گفته بود: «به عنوان مثال، ایراد

می‌گیرند که در کتاب، نقش آیت‌الله طالقانی زیادی دیده شده. اصلاً گیرم که درست می‌گویید و نقش آیت‌الله طالقانی پررنگ‌تر از چیزی که بوده، در کتاب آورده شده است، خب این نگاه و خاطرات دکتر یزدی است و او این‌گونه به تاریخ انقلاب نگاه کرده است. یا درباره نقش روحانیون حاضر در پاریس، می‌گویند این نقش دقیقاً توضیح داده نشده است. خب دکتر یزدی این‌طور صلاح دانسته و خاطراتش را به‌گونه‌ای نوشته که نمود نظرات و دیدگاه‌های خودش باشد. شما کتابی بنویسید و نگاه خودتان را منتشر کنید که چاپ هم کرده‌اید.»

پیش‌تر از مجموعه «شصت سال صبوری و شکوری»، دو جلد منتشر شده که جلد اول شامل زندگی دکتر یزدی از تولد تا خروج از ایران است و جلد دوم هم مربوط به سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷ است به نام «۱۸ سال در غربت» که به سال‌های حضور یزدی در خارج از کشور می‌پردازد. یزدی در این سال‌ها فعالیت‌های دانشجویی خود را در آمریکا و اروپا کلید می‌زند و البته به تبعیدگاه امام در نجف هم رفت‌وآمد داشته است. در این کتاب، به ماجرای مرگ دکتر شریعتی در سال ٥٦ و ارتباط بیشتر یزدی با امام خمینی هم پرداخته شده است؛ اما بخش اصلی و مهم وقایع انقلاب که به حضور امام در نوفل‌لوشاتو می‌پردازد، در جلد سوم آمده که هنوز مجوز انتشار ندارد.

ماجرای سفر به فرانسه

بعد از آنکه دولت کویت از پذیرش امام سر باز می‌زند، جست‌وجو برای انتخاب مقصد بعدی امام آغاز می‌شود که فرانسه نقطه بعدی حرکت انتخاب می‌شود. حضور در فرانسه، امکان ارتباط امام با اروپا و رسانه‌های خارجی را بیش از پیش فراهم کرده و باعث می‌شود تحولات انقلاب ایران بیشتر در مرکز توجه قرار بگیرد.

یزدی در نوفل‌لوشاتو علاوه بر آنکه در قامت مترجم ظاهر می‌شود، فردی بوده که امام خمینی وثوق کامل را به او برای ارتباط با آمریکا و ردوبدل کردن پیغام‌های بین کارتر و امام خمینی در بحبوحه روزهایی که ایران به پیروزی انقلاب نزدیک می‌شود، داشته است. در نوفل‌لوشاتو است که مقدمات تشکیل شورای انقلاب و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید صورت می‌گیرد.

یزدی ایده دولت موقت و شورای انقلاب را طرح می‌کند. یزدی همچنین به همراه مرحوم حسن حبیبی و آیت‌الله موسوی‌خوئینی‌ها از طرف امام خمینی به سؤالات خبرنگاران در چارچوب مواضع کلی رهبری انقلاب پاسخ

می‌دهند. زمان حضور در نوفل‌لوشاتو است که ماجرای گوآدلوپ هم رخ می‌دهد که یکی از نقاط تأثیرگذار بر روند پیروزی انقلاب است. نیمه دی ۵۷ است؛ شاه هنوز ایران را ترک نکرده که کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، کالاهان، نخست‌وزیر انگلیس، ژیسکاردستن، رئیس‌جمهوری فرانسه و اشمیت، صدراعظم آلمان، در جزیره گوآدلوپ در دریای کارائیب، درباره مهم‌ترین موضوعات روز جهان ازجمله تحولات ایران به مذاکره می‌پردازند و درباره یک تصمیم به اتفاق‌نظر می‌رسند و آن هم ترک کشور از سوی شاه است.

ابراهیم یزدی زمان حیات خود دراین‌باره گفته است: «از اواخر دسامبر ۱۹۷۸ آمریکایی‌ها آرام‌آرام به این نقطه رسیدند که پافشاری بر ابقای شاه فایده‌ای ندارد و تغییر مسیر دادند. از طرف دیگر، جنگ سرد در اوج خود و افغانستان در اشغال ارتش روسیه بود، آمریکایی‌ها نگران بودند که اگر شاه برود، خلأیی که در ایران ایجاد می‌شود، چگونه خواهد شد. بنابراین موافقت کردند که شاه برود، بختیار بیاید و ارتش با انقلاب همکاری کند تا ارتش احتمالاً بتواند در انقلاب جایگاهی پیدا کند. از جانب دیگر، نظریه برژینسکی این بود که در غیاب شاه، تنها نیرویی که می‌تواند جلوی خطر کمونیسم را در ایران بگیرد، هماهنگی و ائتلاف میان نظامیان و روحانیون است. استدلال او این بود که روحانیون علی‌الاصول ضدکمونیسم هستند و قدرت بسیج توده‌های مردم را هم دارند. نظامیان هم منسجم‌اند؛ ارتش ۴۰۰ هزار نفری شاه آموزش‌های ضدکمونیستی و ضدشورش دیده بود؛ ائتلاف میان نظامیان و روحانیون می‌تواند خطر کمونیسم را بعد از شاه از بین ببرد. سفر هایزر به ایران برای این نبود که ارتش کودتا کنند، بلکه او آمد که مبادا نظامیان بعد از رفتن شاه دست به کارهایی بزنند که موقعیت ارتش را نزد مردم از بین ببرد. آمریکایی‌ها معتقد بودند اگر ارتش در دوران انقلاب انسجام خودش را حفظ و با انقلاب همراهی کند پس از پیروزی انقلاب و بعد از آنکه احساسات عمومی فروکش کرد، آن وقت ارتش می‌تواند به راحتی و به عنوان بخشی از انقلاب، ادعای سهم داشته باشد.»

یزدی اضافه کرده: «... ما در وضعیتی نبودیم که بتوانیم در تصمیمات گوآدلوپ مؤثر واقع شویم، بنابراین هنگامی که رئیس‌جمهور فرانسه از طریق وزارت امور خارجه، پیغام داد شما یک گزارشی، که نقطه نظرات این طرف را به ما بدهد، تهیه کنید، آقای خمینی ضرورت آن را تأیید کردند و صادق قطب‌زاده هم آن گزارش را نوشت و به نماینده وزارت امور خارجه تحویل داد. متأسفانه ما هیچ کپی‌ای از آن گزارش نداریم. علتش هم این است که وقتی قطب‌زاده پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد، لوازم و کتاب‌ها و اسناد موجود در منزل خودش را در پاریس - که مرکز فعالیت‌هایش بود - جمع نکرد و به ایران نیاورد. بعد هم او را گرفتند و اعدامش کردند! آپارتمانش در اختیار وکیلی بود که در فرانسه با او کار می‌کرد و ما نتوانستیم به آن مدارک دست پیدا کنیم و از سرنوشت آن‌ها بی‌اطلاعم...»

این بخشی از ۱۱۸ روزی است که یزدی آن را در جلد سوم منتشر کرده و تکلیف انتشار آن احتمالاً هفته آینده در جلسه با مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام روشن خواهد شد. جلسه‌ای که با دستور سیدحسن خمینی برگزار خواهد شد.

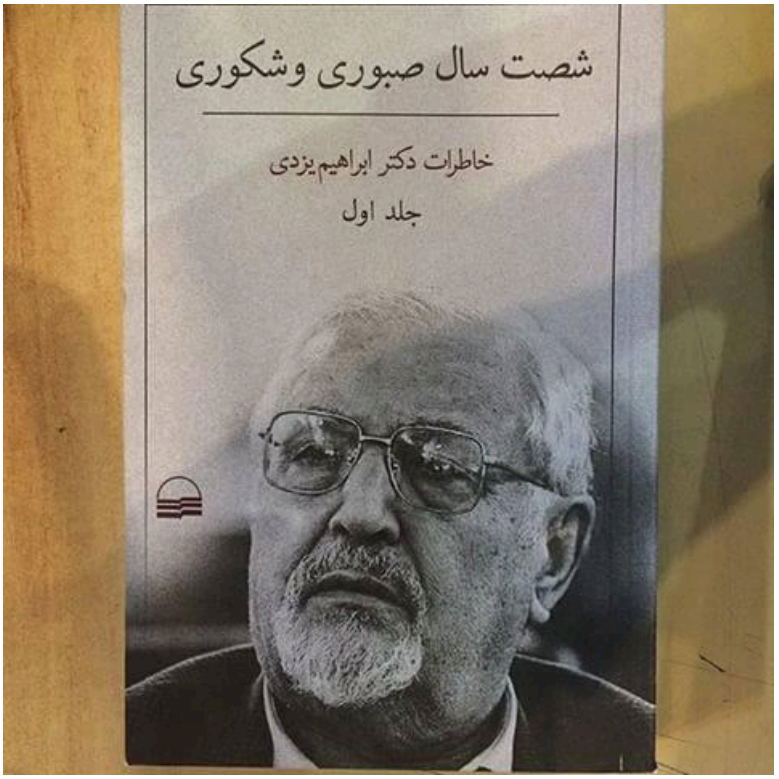
منبع: روزنامه شرق

پنجشنبه 16 شهریور 1396 12:12

موسسه تنظیم و نشر خواستار حذف ۱۳۰ صفحه از کتاب بود که نه مورد موافقت من و نه خود دکتر یزدی قرار گرفت.

سرویس تاریخ مشرق- خاطرات دکتر ابراهیم یزدی طی سال‌های گذشته محل مناقشه زیادی بین ناشر این خاطرات و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) قرار گرفت. جلدهای اول و دوم خاطرات مرحوم یزدی از سوی انتشارات کویر به بازار ارائه شد، اما جلد سوم این خاطرات از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تأیید نشد.

محمدجواد مظفر، مدیر انتشارات کویر، درباره جلد سوم این کتاب این‌گونه اظهار نظر می‌کند: متاسفانه در ۱۶ ماه اخیر برای انتشار جلد سوم خاطرات مرحوم ابراهیم یزدی به مشکل برخوردیم. در این مدتی که کتاب تحت عنوان «شصت سال صبوری و شکوری: خاطرات دکتر ابراهیم یزدی: ۱۱۸ روز در نوفل‌لوشاتو» برای دریافت مجوز به ارشاد رفته است و از یک سال قبل که ارشاد آن را تحویل دفتر نشر آثار امام خمینی داده است با اعلام این موسسه برای حذف ۱۳۰ صفحه از کتاب که نه مورد موافقت من و نه خود دکتر یزدی قرار گرفت برای انتشار به مشکل برخورده است.

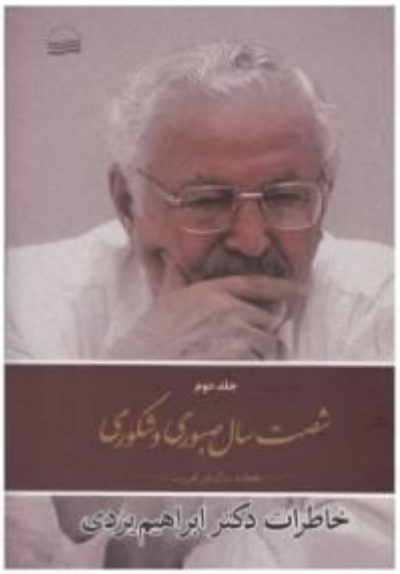


مظفر با اشاره به اینکه حتی وساطت بزرگان جریان اصلاحات هم تاکنون نتوانسته مشکلی که بر سر انتشار خاطرات ابراهیم یزدی به وجود آمده را مرتفع کند، متذکر شد: برای حل این مشکل جلسات متعددی با دفتر تنظیم و نشر امام خمینی داشته‌ایم که تاکنون نتیجه‌ای نداشته‌اند و حتی وساطت بزرگانی از جریان اصلاحات هم نتوانست راه‌گشا شود تا جلد سوم خاطرات مرحوم یزدی زیر چاپ برود. ما حتی خواستار ورود حاج حسن آقا به موضوع شدیم تا بلکه فرجی شود اما متاسفانه داستان آنقدر طول کشید که متاسفانه با رحلت مرحوم یزدی آرزوی دیدن خاطرات چاپ‌شده‌اش از این مرد بزرگ گرفته شد. ما مجلدهای بعد از جلد سوم را هم آماده کرده‌ایم اما منتظر بودیم تا بعد از انتشار جلد سوم به تربیت مجلدهای ۴ و ۵ و ۶ را هم زیر چاپ ببریم که همچنان منتظر اجازه انتشار جلد سوم را می‌کشیم و در غم از دست دادن ایشان هم عزادار شدیم.

مظفر همچنین در توضیح ایراداتی که دفتر تنظیم و نشر امام خمینی از جلد سوم خاطرات ابراهیم یزدی گرفته، اظهار داشت: براساس قانونی که مجلس شورای اسلامی پس از رحت امام خمینی (ره) تصویب کرده است اگر در کتابی نقل قولی از امام خمینی (ره) آورده شده و دفتر تنظیم و نشر امام خمینی اعلام کند این گفته‌ها براساس اسناد موجود و صحیفه امام جلد فلان، صفحه فلان تفاوت‌هایی دارد عین گفته‌ها و نوشته‌ها از صحیفه باید در آن کتاب نقل شود و ناشر و نویسنده متکی بر استنادات دفتر نشر امام عمل کنند. اما در مورد این کتاب دفتر تنظیم و نشر آثار امام به نوعی از قانون مذکور تخطی کرده و می‌خواهد نظرات و دیدگاه‌های مشخصی را به جای دیدگاه دکتر یزدی که با اتکا با آن خاطراتش را نقل کرده جایگزین کند.

او افزود: به عنوان مثال ایراد می‌گیرند که در کتاب، نقش آیت‌الله طالقانی زیادی دیده

شده، اصلا گیرم که درست می‌گویید و نقش آیت‌الله طالقانی پررنگ‌تر از چیزی که بوده در کتاب آورده شده است خب این نگاه و خاطرات دکتر یزدی است و او اینگونه به تاریخ انقلاب نگاه کرده است. یا در مورد نقش روحانیون حاضر در پاریس می‌گویند این نقش دقیقا توضیح داده نشده است. خب دکتر یزدی این‌طور صلاح دانسته و خاطراتش را به‌گونه‌ای نوشته که نمود نظرات و دیدگاه‌های خودش باشد. شما کتابی بنویسید و نگاه خودتان را منتشر کنید که چاپ هم کرده‌اید.
مدیر انتشارات کویر محل اصلی نزاع را هم پیشنهاد سفر امام (ره) به فرانسه از سوی ابراهیم یزدی دانسته و گفت: محل اصلی نزاع هم بر سر پیشنهاد سفر امام (ره) به فرانسه است که دکتر یزدی مدعی ارائه پیشنهاد این سفر به امام از سوی خود است و دفتر تنظیم و نشر آثار امام می‌گوید این تصمیم از سوی خود امام خمینی (ره) و حاج احمد آقا اتخاذ شده و ربطی به پیشنهاد دکتر یزدی ندارد. البته این نزاع از زمان حیات حاج احمد آقا مطرح بوده و دکتر یزدی در این کتاب هم در بخش‌های مختلف با استنادات مختلف و یادآوری‌های صحنه گفت‌وگو و همراهی‌شان با امام در نجف تا مرز کویت طرح پیشنهاد سفر به فرانسه به امام خمینی (ره) را مطرح می‌کند که دفتر تنظیم و نشر آثار امام بر حذف این صفحات از کتاب اصرار دارد.



مظفر در پایان تاکید کرد: ما حرفمان این است که کتاب مذکور خاطرات شخصی به نام دکتر ابراهیم یزدی است و نمی‌توان در آن دخل و تصرف کرد. مثلا در جایی کتاب دکتر یزدی مطرح کرده که در لبنان به همراه دکتر چمران حضور داشتند که حاج احمد آقا نیز به لبنان می‌رود و فلان گفت‌وگو انجام شده و اینجا هم دفتر تنظیم و نشر آثار امام ایراد می‌گیرد که صحت این ادعا مشخص نیست و حذف شود. حالا اینکه وقتی این افراد در ان زمان و در جریان گفت‌وگوی مذکور حضور نداشته‌اند و این سه عزیز هم در قید حیات نیستند چگونه می توان گفت که صحت داستان مخدوش است. از این دست ایرادات به جلد سوم خاطرات دکتر یزدی وارد شده و دریافت مجوز آن را تا امروز با مشکل موجه کرده است

==========برخي از موارد اختلاف ==========

اختلاف سر موارد مهم و حساس - قدم زدن یا نزدن با امام و ارائه طرحها و بیشنهادها به امام و اعلام توسط امام ووو

علی‌اکبر محتشمی‌پور:

1- در مصاحبه‌هایش هرچه را که ویژگی منحصر به فرد و ممتاز جمهوری اسلامی است، به خود نسبت می‌دهد، می‌گوید تشکیل شورای انقلاب نظر من بود. دولت موقت نظر من بود، روز قدس را من پیشنهاد کردم، جهاد سازندگی را من پیشنهاد کردم، سپاه پاسداران را من پیشنهاد کردم. ...

2- یکی از حرف‌هایش این است که در نوفل لوشاتو، صبح‌ها که امام قدم می‌زدند، من با ایشان بودم و مسیر انقلاب را مرحله به مرحله برای امام تبیین می‌کردم! و امام می‌گفتند این‌ها را یادداشت کن و به من بده!

==========

بعد از درگذشت آقای ابراهیم یزدی، فایلی صوتی از اظهارات یک سال قبل او درباره شرایط آغاز جنگ عراق علیه ایران منتشر شد که در آن آمده است:« آقای دعایی سفیر ایران در عراق بسیار فعال و با گروه‌های مخالف صدام در ارتباط تنگاتنگی بود و از طریق آن‌ها، اطلاعاتی به دست می‌آورد و به تهران گزارش می‌داد. آقای دعایی در چند نوبت به ایران آمدند و از برنامه‌های صدا و سیمای ایران [منظور صداوسیمای اهواز است] در رابطه با عراق به سختی گله و آن‌ها را خطرناک توصیف کردند و حتی در یک نوبت، از شدت هیجان گریه کردند.»

همچنین عبدالعلی بازرگان هم در این‌باره گفته است: «خبر حمله قریب الوقوع عراق به ایران را آقای محمود دعائی اولین سفیرجمهوری اسلامی در عراق، پیش از آن داده بود؛ ابتدا آن‌را با رئیس دولت موقت و وزیر خارجه وقت مطرح کرد، به پیشنهاد دولت، این گزارش به شورای انقلاب نیز داده شد و به درخواست آنها در جلسه عمومی مشترکی با رهبر انقلاب این هشدارمورد بحث واقع گردید. آقای دعایی که از شدت ناراحتی و نگرانی به گریه افتاده بود، گفت دو بار صدام مرا احضار کرده و با ذکر اینکه ما اولین کشوری بودیم که انقلاب شما را به رسمیت شناخته و از آن استقبال کرده‌ایم، چرا اینقدر در رادیوهای انقلابی شما برای خارج کشوردر جهت براندازی نظام ما و صدور انقلاب‌تان تبلیغ می‌کنید و ساخت کوکتل مولوتف و وسائل تخریبی تبلیغ می‌گردد؟ اگر بخواهید این تعرضات را تکرار کنید، ما ساکت نمی‌نشینیم و جواب شما را با نیروی نظامی خواهیم داد. رهبر انقلاب که سال‌ها در عراق بوده و ظاهراً شناختی از شخصیت او داشتند، با شنیدن گزارش آقای دعائی با خونسردی گفتند: اعتنایی به حرف‌هایش نکنید، من با تهدیدات او آشنایم. برخی دیگرسخنان آقای دعائی را پی گرفتند ولی بازهم تکرار کردند: گفتم که به حرف‌های او اعتنا نکنید. آقای دعائی گفت: من نمی‌توانم به عراق برگردم و چون پاسخی برای حرف‌های او ندارم، مجبورم استعفا دهم، گفتند: تکلیف شرعی داری به سرکار خود برگردی!»

حجت الاسلام سید محمود دعایی، نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در عراق اما در گفت وگویی با نشریه آستان مطهر حضرت امام؟ره؟ این اظهارات را تکذیب کرد و گفت: « برخی از عناصری که به نهضت آزادی نزدیک هستند که عمدتاً در خارج از کشورند، یک سناریویی ترسیم کردند که من به اتفاق مرحوم بازرگان و مرحوم بهشتی خدمت امام رسیدیم و من گزارشی دادم و گفتم که صدام گفته یا من می‌آیم ایران یا شما کسی را برای مذاکره بفرستید و به هر حال، ما تسلیم هستیم و من گفتم «صدامی که من می‌شناسم حتماً حمله خواهد کرد» و امام فرمودند که گوش به حرفش ندهید. (آن‌ها) سناریویی ترسیم کردند که امام را به عنوان یک فرد بی‌منطق، انعطاف‌ناپذیر و اینچنینی ترسیم کنند و (نقل کردند) آقای بهشتی مجدداً التماس‌گونه چیزی بیان می‌کنند و امام ایشان را نهی می‌کنند و پا می‌شوند تا بروند که من گریه می‌کنم که من به بغداد برنخواهم گشت که ایشان می‌فرمایند«باید بروید و تکلیفتان را ادا کنید.»

وی افزود: «این‌ها دروغ محض است. این‌ها ترسیم یک سناریویی است که می‌خواهند خودشان را به عنوان کسانی که اندرز، پندار و انزار می‌دادند و آگاه بودند بر حوادثی که ممکن است، اتفاق بیفتد(معرفی کنند) و (بگویند) آنچه که اتفاق افتاد ریشه در تعصب، بی‌منطقی و انعطاف‌ناپذیری حاکمان داشته است. این‌ها دروغ است.»

منهاي جه خاطره اي به منفعت يا ه ضرر جه كسي است، بيايد بررسي شود ايا تحريكات نقل شده اتفاق افتاده يا نه؟ صدام بيام فرستتاده بوده يا نه؟ ديكر جزئيات مثل كريه كردن يا نكردن ووو مهم نيست

لباس هوشمندی که با کودک رشد می‌کند

کد خبر: ۷۲۸۵۰۰
تاریخ انتشار: ۱۸ شهریور ۱۳۹۶ - ۱۴:۴۴09 September 2017

یک متخصص طراحی، لباس هوشمندی را طراحی کرده است که همراه با کودک رشد می‌کند.

به گزارش ایرنا از سانیس دیلی، طراح این لباس هوشمند که برنده جایزه جیمز دایسون انگلیس شده است، ایده طراحی و ساخت لباس را زمانی عملی کرد که برای برادرزاده‌اش لباسی به عنوان هدیه خریداری کرده بود؛ اما زمانی که توانست لباس را به دست او برساند، برایش کوچک شده بود.

این لباس، ضد آب و باد بوده و برای کودکان 4 تا 36 ماهه طراحی شده است. کودکان در طول دو سال ابتدای عمر خود به اندازه 7 سایز رشد می‌کنند و در این مدت هزینه زیادی صرف خرید لباس‌های جدید می‌شود. اما لباس هوشمند Petit Pli به‌گونه‌ای در تمام جهات رشد می‌کند که می‌توان از آن برای مدتی طولانی استفاده کرد.

مهمترین ویژگی این لباس هوشمند در مقایسه با سایر نمونه‌های موجود در بازار این است که ساختار ویژه Petit Pli باعث می‌شود با رشد کودک و کشیده شدن پارچه لباس، بر خلاف انتظار، پارچه نازک‌تر نمی‌شود، بلکه ضخامت آن نیز افزایش یابد.

در حال حاضر طراح این لباس هوشمند در حال آزمایش مقاومت و پایداری آن است و انتظار می‌رود پس از اتمام این آزمایشات علاوه بر طراحی مدل‌های مختلف با استفاده از این پارچه هوشمند، با تولیدکنندگان مناسبی برای تولید انبوه و عرضه عمومی آن قرارداد منعقد کند.


dezeen
12 months

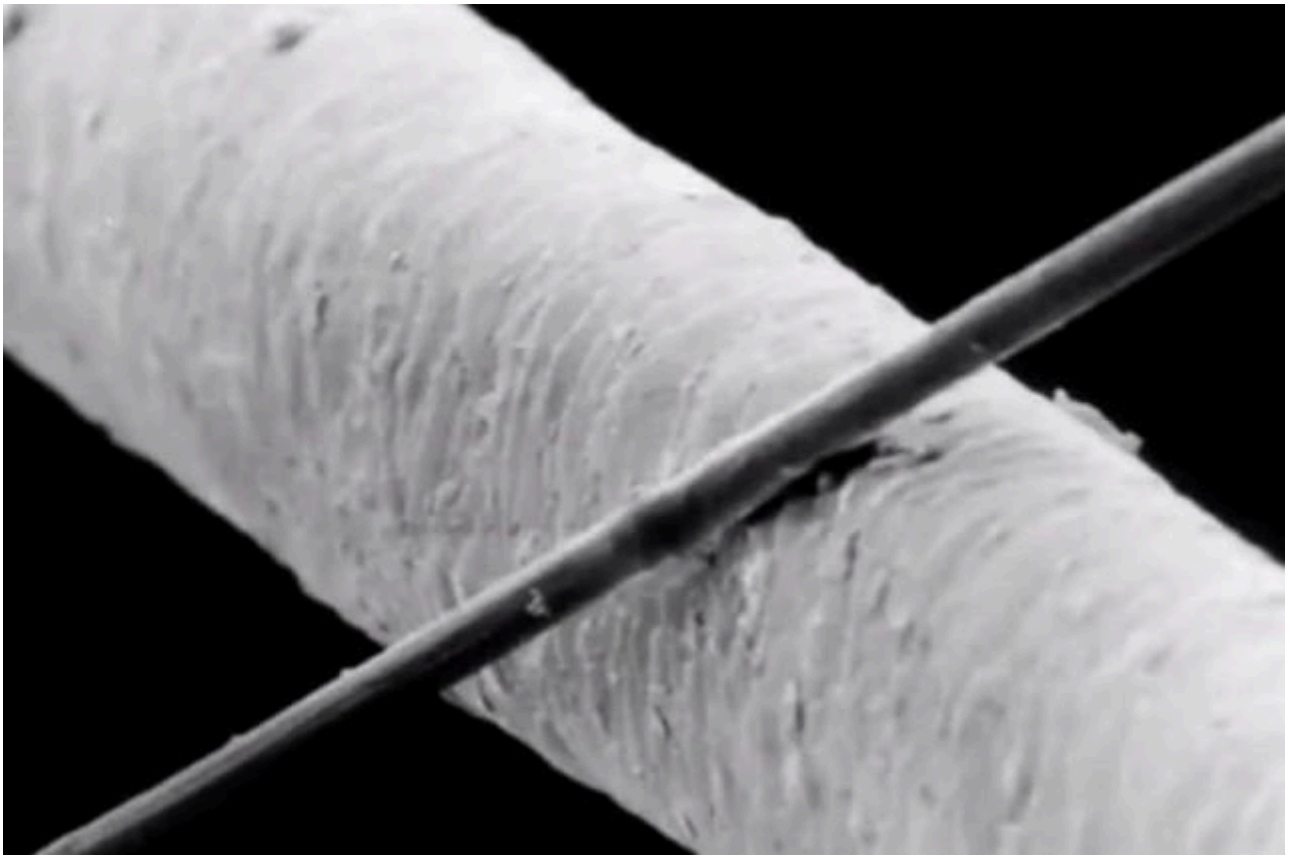

dezeen
31 months
Called Petit Pli, the garments are designed for children from six to 36 months old.
Subscribe

خصوصی سازی کلانتری ها

رئیس پلیس پیشگیری ناجا در یک مصاحبه خبری اعلام کرد که بخشی از فعالیت‌های کلانتری‌ها به خارج از آن منتقل و به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. به گفته وی بعد از "شرفیابی" فرماندهان عالی‌رتبه نیروی انتظامی در مهرماه سال 95 به محضر فرمانده معظم کل قوا، شورایی تحت عنوان "شورای عالی تحول در کلانتری و پاسگاه‌ها" در پلیس پیشگیری ناجا تشکیل شد که شامل 9 کمیته بود.
دراین مصاحبه توضیح داده نشده که منظور از بخش خصوصی چیست و کدام خدمات کلانتری‌ها قرار است به کدام بخش خصوصی واگذار شود. به همین دلیل این پرسش مطرح می شود که این طرح چه خطرها و چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟
نخستین خطر این طرح عبارتست از پولی شدن امنیت، تگزاسی شدن و آمریکایی شدن امنیت شهروندان است. مردم هر محل که پول و امکانات مالی دارند جمع شوند و برای خود یک کلانتر استخدام کنند که او هم عده‌ای اوباش را جمع کند و اینها بشوند مامور قانون. آنها هم که امکانات مالی ندارند حق امنیت نداشته و باید خود مواظب امنیت خود باشند. این حق سلاح در قانون اساسی آمریکا از همینجا آمده است یعنی هرکس با سلاح از امنیت خود محافظت کند و ظاهرا کار ایران باید بدینجا بکشد.
دومین خطر این طرح عبارتست از شکلگیری گروه‌های ضربت فاشیستی است. مدیران آن شرکت‌های خصوصی که قرار است کارهای کلانتری‌ها را انجام دهند چه کسانی هستند؟ به چه کسانی چنین اجازه‌هایی داده خواهد شد؟ طبعا اینها اعضای فعال یا سابق نیروی انتظامی، بسیج، سپاه و غیره خواهند بود. ولی شرکت خصوصی برای سود کار می‌کند یعنی گروه‌های ضربتی تشکیل می‌شود که می‌توان رسما آنها را خرید. اگر خرید نیروی انتظامی امروز جرم است و دادن رشوه محسوب می‌شود، فردا جزیی از فعالیت یک شرکت تجاری خصوصی است که برای سود فعالیت می‌کند و کار نیروی انتظامی را انجام می‌دهد. یعنی باندهای ثروت که در کشور شکل گرفته‌اند رسما خدمات نیروی انتظامی را می‌خرند و آنها را بسود اهداف خود بکار می‌گیرند.
سومین خطر این طرح عبارتست از استخدام اوباش برای روبرو قرار دادن آنها با مردم است. اینجا دیگر نه عده‌ای سرباز یا کارمند نیروی انتظامی بلکه شرکت‌های خصوصی و اوباش و مواجب بگیران تحت امر آنها هستند که باید با شورش و تظاهرات و اعتصاب و خواست‌های مردم مقابله کنند یعنی در عین حال از شغل و حقوق و امتیازات خود دفاع کنند.
قطعا طراحان برنامه از اینجا آغاز نخواهند کرد. کار تبلیغی وسیعی را پیش خواهند برد و از نفرت مردم از نیروی انتظامی بهره خواهند گرفت و مدعی خواهند شد که هدف دادن خدمات بهتر به شهروندان و رعایت حقوق شهروندی است. یعنی همان دروغ‌ها و حقه بازی‌هایی که خصوصی سازی صنایع یا پولی کردن آموزش و پروش و سلامت مردم را با آن آغاز کردند و چه وعده‌ها دادند که نتیجه فاجعه بار آن امروز در برابر ماست. درحالیکه خصوصی سازی فعالیت نیروی انتظامی یعنی فعالیت آنها برای سود، یعنی قرار گرفتن آنها در خدمت باندهای ثروت، یعنی هر کس پول بیشتری داشته باشد خدمات بهتری دریافت می کند. همانطور که امروز هر کس پول بیشتری داشته باشد از بهداشت و آموزش بهتری برخوردار است و این

حداقل زیان آن است. در حالیکه تردید نباید داشت به محض آنکه روند خصوصی سازی فعالیت کلانتری‌ها و نیروی انتظامی آغاز شود بسرعت به همه عرصه‌های فعالیت نیروی انتظامی گسترش خواهد یافت و همه آن خطرهایی که در بالا بدان اشاره شد بر سر مردم ما فرود خواهد آمد.
نیروی انتظامی را باید دموکراتیک و مردمی کرد نه آنکه پولی و خصوصی سازی کرد. باید آن را از زیر نظر مقام غیرپاسخگوی کنونی بیرون آورد و زیر نظر دولت منتخب و پاسخگو و نظارت مجلس و شوراهای شهرها و نمایندگان مردم قرار داد و از آنها حساب و کتاب خواست. اساسا، نیروی انتظامی و پلیس باید تابع وزارت کشور باشد و نه فرمانبر طرح هایی که مقام غیرپاسخگو دستور اجرای آن را میدهد.
بخش خصوصی که این آقایان می خواهند نیروی انتظامی را به آنها بسپارند همان اراذل و اوباش شاغل و بازنشسته‌ای هستند که نیروی انتظامی کشور را به وضع کنونی آن کشانده اند، همانها که برای پول و سود حاضرند به هر کاری دست زنند.
واقعا معلوم نیست کسانی که در دستگاه حاکمیت این طرح‌ها را می‌ریزند چه نقشه‌ای برای آینده ایران در سر دارند و کشور ما را می‌خواهند به کجا بکشانند. به هر ترفندی متوسل می شوند تا مردم و منتخبان آنها نتوانند برارگان های مهم و حساس نظارت داشته باشند. خصوصی سازی وظایف نیروی انتظامی هم یکی دیگر از این ترفندهاست، اگر این عدم نظارت کمترین زیان آن نباشد! آیا واقعا جنین است؟ باید بررسي شود

ساخت باتری مادام العمر توسط محققان



نسبت سیم نانو (سیمبا) به تار مو، سفید قطور تار مو است.

محققان دانشگاه کالیفرنیا در ایروین یک باتری نانو سیمی جدید را توسعه دادند که می‌تواند صدها هزار بار شارژ و تخلیه شود و همچنان سالم باقی بماند.

با انباشته شدن لیتیوم در باتری‌های لیتیومی، الکترودهای موجود در سلول یک باتری قابل شارژ به مرور زمان رشته‌های ریز شاخه‌ای شکلی به اسم دندریت را تشکیل می‌دهند.

این دندریت‌ها موجب ایجاد جریان‌هایی می‌شوند که سبب کاهش طول عمر باتری شده و در نهایت آن را از بین می‌برد.

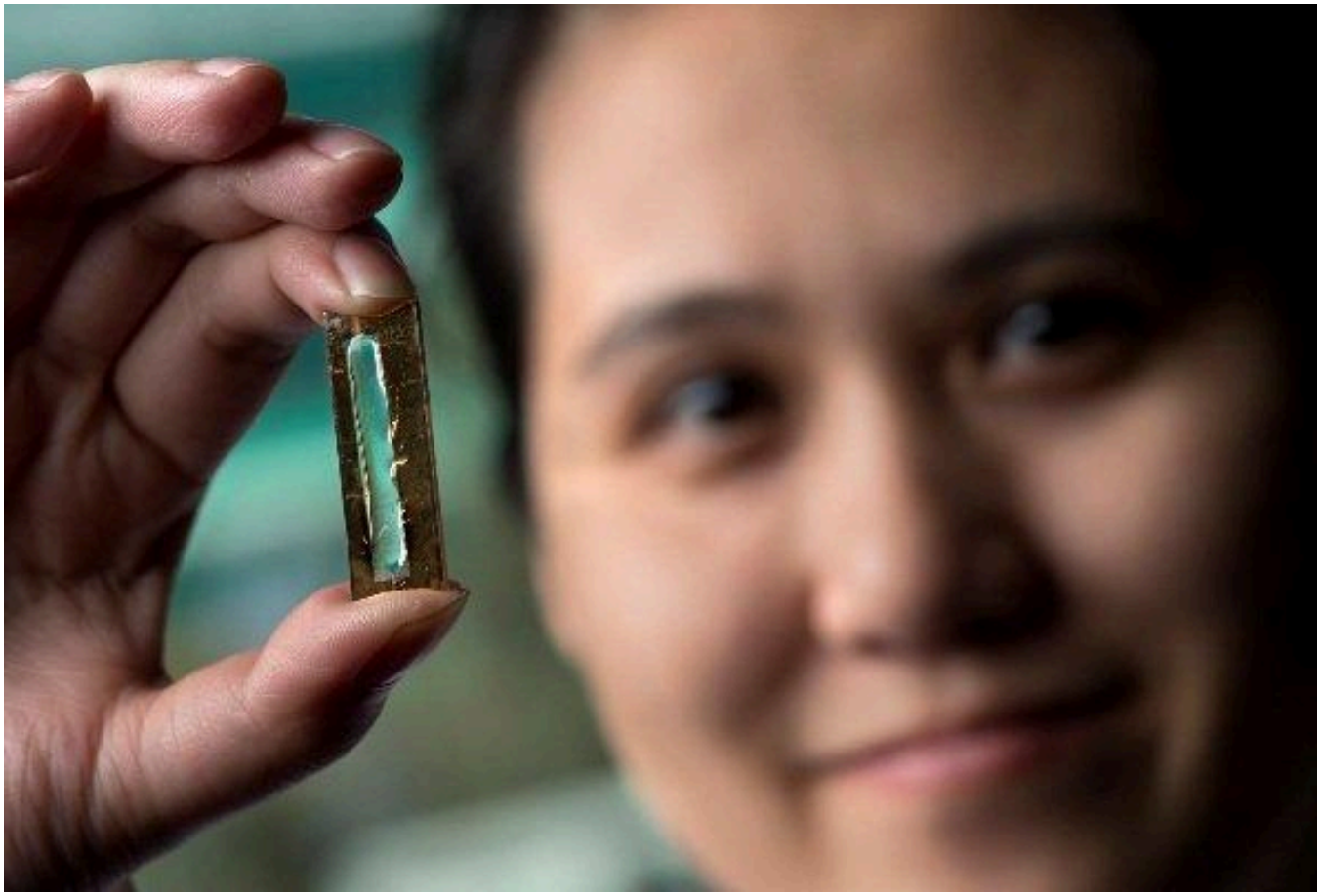
دانشمندان در حال حاضر از نانوسیم‌ها برای افزایش ظرفیت باتری‌ها استفاده می‌کنند. زمانی که از این نانو سیم‌ها در باتری‌ها به عنوان یک الکترود استفاده می‌شود، سطح بزرگ این نانو سیم‌ها در یک حجم کوچک به آنها اجازه نگهداری میزان زیادی از شارژ را می‌دهد اما از آنجا که آنها بسیار ریز هستند به میزان بسیار زیادی به آسیب‌های ناشی از دندریت‌های لیتیوم حساس است.

در حال حاضر، محققان دانشگاه کالیفرنیا، نانوسیم‌های الکترودی را با استفاده از یک هسته نازکی از طلا که توسط لایه‌هایی از دی اکسید منگنز و یک ژل الکترولیت شیشه‌ای مانند احاطه شده را ایجاد کرده‌اند.

پس از گذشت سه ماه از آزمایش این فناوری جدید، این تیم دریافتند که باتری‌هایی که الکترود

آنها از این نانوسیم‌ها تشکیل شده، بدون هیچگونه آسیبی و در حدود 200 هزار بار شارژ و تخلیه می‌شوند. این در حالی است که بیشتر سلولهای لیتیوم مدرن پس از چند هزار دور تخلیه و شارژ از بین می روند.
در حال حاضر از این فناوری فقط در آزمایشات آزمایشگاه استفاده می‌شود. اما محققان امیدوارند که این فناوری به تولید نسل جدیدی از باتری‌های قابل شارژ منجر شود که هرگز نیاز به تعویض ندارند.
نتایج این پژوهش در ACS Energy Letters منتشر شده است.

باتری مادام العمر گوشی موبایل ساخته شد



شناسهٔ خبر: 3606643 - یکشنبه ۵ اردی‌بهشت ۱۳۹۵ - ۱۴:۲۷

دانش و فناوری > فناوری های نوین

محققین آمریکایی با بکارگیری فناوری نانو موفق به ساخت باتری برای گوشی های هوشمند شدند که عمر آنها تقریبا بی نهایت است.

به گزارش خبرگزاری مهر، باتری هایی که در حال حاضر در گوشی های هوشمند مورد استفاده قرار می گیرند از لیتیم ساخته شده اند و بعد از چند هزار بار شارژ کردن عمر خود را از دست می دهند.
این بار محققین دانشگاه Irvine آمریکا با جایگزین کردن نانوسیم های طلایی در قالب ژلاتین الکترولیت به جای لیتیم توانستند قدرت باتری گوشی همراه را به طرز شگفت آوری افزایش دهند.
با بکارگیری این تکنیک بعد از ۲۰۰ هزار بار شارژ گوشی همراه کمتر از ۵ درصد ظرفیت باتری به اتمام می رسد. این فناوری در هنگام شارژ رسانای مطلوبی را فراهم می کند.

این باتری به دلیل سطح بالا رسانا بودنش، شارژ را به خوبی انجام می دهد، در حالیکه باتری های لیتیمی بعداز چندهزار بار شارژ دچار خوردگی در رشته سیم های خود می شوند.
در فناوری جدید محققین با استفاده از دی اکسید منگنز، نانوسیم های طلایی را احاطه کردند و ژلاتین الکترولیت را جایگزین باتری لیتیم کردند. در واقع ژلاتین و دی اکسید در رشته های سیمی آمیخته شدند تا مقاومت سطح سیم ها را افزایش دهند.

شيوع نابينايي مادرزادي در خراسان شمالي

عکس/ معضل ژنتیکی عجیب مردم خراسان شمالی

شهرت همه روستاها و مناطق ایران به زیبایی و طبیعت بکرشان نیست، گاهی نیز شهرت یک منطقه به رنجی است که مردمان آن می‌برند.

بر اساس آمارهای رسمی از میان جمعیت ۸۶۷ هزار نفری استان خراسان شمالی، حدود یک هزار و ۴۵۰ نفر نابینا هستند و از این میان ۵۵ نابینا در شهرستان اسفراین زندگی می‌کنند. نابینایانی که در شهرت منطقه دامنکوه سهمی بیشتر به خود اختصاص داده‌اند.

سال‌ها پیش از این پژوهشگرانی از ژاپن، انگلستان و ایران به منطقه آمدند و سرانجام در سال ۱۳۸۵ دکتر نورمحمد قیاس‌وند که مسئول بخش ژنتیک و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیئت علمی دانشگاه میشیگان بود موفق شد ژن بیماری را کشف کند. وی در پژوهش‌های خود دریافت که در این منطقه مشکل کروموزومی وجود ندارد اما به نوعی در میان مردم منطقه این باور شایع شده بود که نوزادان به دلیل آب و شرایط خاص محیط نابینا به دنیا می‌آیند و نابینایی حتی در برخی از دام‌ها نیز دیده می‌شود. اگرچه امروز وجود مشکل ژنتیکی در منطقه مورد تایید است اما از آنجا که تلاشی برای فرهنگ‌سازی صورت نگرفته این باور نادرست باعث شده که ازدواج فامیلی در میان مردم منطقه رواج داشته باشد.

علیرغم رواج این مشکل در منطقه هنوز هیچ آزمایشگاه ژنتیک، یا خدماتی برای مشاوره ژنتیک و شناسایی ناقلان ژن وجود ندارد. به همین دلیل اهالی ناگزیرند حدود هزار کیلومتر راه را به تهران سفر کنند. سفری که برای اهالی دامنکوه هزینه بالایی دارد. نابینایانی که هم از بیکاری رنج می‌برند و هم از ساده‌ترین امکانات همچون قلم بریل، ماشین تایپ، ضبط صوت، کتاب به خط بریل و ... محروم هستند و بعضی از والدین که با داشتن چندین فرزند نابینا یا کم توان ذهنی دیگر توان پرداخت هزینه‌ها را هم ندارند.

شاید فردا دیر باشد، اما امروز مردم نیکوکار و نوع دوست می‌توانند از مردم دامنکوه حمایت کنند و به کمک آنها بیایند.


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh


مشرق
mashreghnews.ir
MEHR NEWSAGENCY
Photo: Asghar Khamseh

منبع: مهر

گزارش/

برای ساخت گوشی‌های آیفون چند کارگر خودکشی می‌کنند؟ +تصاویر

اپل برای تولید محصولات خود با کمپانی‌های بزرگی مانند «فاکس‌کان» قرارداد دارد، اما شرایط کار برای کارگران این کمپانی‌ها آن‌قدر سخت است که بسیاری از آن‌ها دست به خودکشی می‌زنند.

به گزارش **گروه وبگردی باشگاه خبرنگاران جوان**؛ اپل بزرگ‌ترین کمپانی فعال در زمینه فناوری اطلاعات و (بعد از سامسونگ) دومین تولیدکننده بزرگ گوشی‌های همراه در جهان است. این کمپانی اوایل سال ۲۰۱۵ موفق شد رکورد جدیدی را به عنوان اولین کمپانی آمریکایی ثبت کند که بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار قیمت‌گذاری شده است. اپل ۱۱۶ هزار کارمند تمام وقت و حدود ۵۰۰ فروشگاه در ۲۲ کشور جهان دارد. این غول آمریکایی حوزه فناوری اطلاعات، طی سال مالی ۲۰۱۶ درآمد سالانه‌ای معادل ۲۱۵ میلیارد دلار داشت و تا کنون بارها و بارها عنوان «ارزشمندترین برند دنیا» را به خود اختصاص داده است. تخمین زده می‌شود در حال حاضر بیش از یک میلیارد محصول اپل در سراسر دنیا در دست کاربران باشد.



دفتر مرکزی اپل در کاپرتینو کالیفرنیا، بزرگ‌ترین کمپانی فناوری اطلاعات و ارزشمندترین برند دنیا

کارخانه‌ای که شبکه تلویزیونی، ایستگاه آتش‌نشانی و بیمارستان خودش را دارد

اگرچه کمپانی اپل و محصولات آن از محبوبیت بی‌اندازه‌ای میان کاربران برخوردارند، اما برخی از سیاست‌های این کمپانی نیز به شدت مورد انتقاد کارشناسان و **فعالان حقوق مدنی** در دنیا هستند. به عنوان مثال، اپل برای تولید قطعات و محصولات خود به شرکت‌های خارج از آمریکا متوسل می‌شود تا هزینه‌های تولید خود را پایین بیاورد. یکی از این شرکت‌ها، «هون های پریسیژن ایندستری» است که با نام تجاری «فاکس‌کان» فعالیت می‌کند.

این کمپانی تایوانی، از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان قطعات و محصولات الکترونیک در دنیاست و با کمپانی‌های شناخته‌شده‌ای مانند اپل، گوگل، مایکروسافت، اینتل، نوکیا، سونی، موتورولا، دِل، اِپسر، هیولت‌پکرد (اچ‌پی)، هوآوی، بلک‌بری، آمازون، توشیبا، شیائومی و غیره قرارداد (داشته یا) دارد و محصولاتی نظیر آیفون، آیپد، آیپاد، ایکس‌باکس و پلی‌استیشن را برای این کمپانی‌ها تولید می‌کند. آمار کلی نشان می‌دهد فاکس‌کان به تنهایی حدود ۴۰ درصد از محصولات الکترونیک دنیا را تولید می‌نماید.

دست‌مزدهای پایین و بازدهی بالا در میان کارگران چینی موجب شده تا **فاکس‌کان** در این کشور ۱۲ کارخانه در ۹ شهر مختلف داشته باشد؛ اگرچه این تعداد، بیش از تعداد کارخانه‌های فاکس‌کان در هر کشور دیگری است، اما این کمپانی قصد دارد کارخانه‌های بیش‌تری را هم در چین افتتاح کند. بزرگ‌ترین کارخانه فاکس‌کان در دنیا «**پارک علم و فناوری لانگهوا**» نام دارد که در منطقه لانگهوا در شهر شنژن واقع است.

این مجموعه که بیش‌تر آن را با نام «شهر فاکس‌کان» می‌شناسند، با مساحتی حدود ۳ کیلومتر مربع، شامل ۱۵ کارخانه، خوابگاه کارگران، ۴ استخر، یک ایستگاه آتش‌نشانی مستقل، و یک شبکه تلویزیونی مجزا به نام «فاکس‌کان تی‌وی» است. هم‌چنین امکاناتی نظیر سوپرمارکت، بانک، رستوران، کتاب‌خانه و بیمارستان نیز در داخل این مجموعه تعبیه شده است. از میان حدود ۱/۳ میلیون تا ۱/۵ میلیون کارگر کمپانی فاکس‌کان، تعداد کارگران شاغل در «شهر فاکس‌کان» عمدتاً بین ۲۳۰ هزار تا ۴۵۰ هزار نفر[۸] بیان می‌شود.

به ازای ساخت هر گوشی آیفون چند کارگر خودکشی می‌کنند؟

«خودکشی‌های فاکس‌کان» عبارتی است که برای توصیف خودکشی‌های متعدد در میان کارگران فاکس‌کان به کار می‌رود. اکثر این خودکشی‌ها به علت حقوق ناچیز و شرایط وخیم کاری (گاهاً ۱۴ ساعت کار در روز، هفت روز هفته) در «شهر فاکس‌کان» رخ می‌دهند. سال ۲۰۰۷ یکی از کارگران ۱۹ ساله این مجموعه در دستشویی محل کارش خود را حلق‌آویز زد. سال ۲۰۰۹، یک کارگر ۲۵ ساله بعد از آن‌که یک نمونه اولیه آیفون ۴ را گم کرد (و طبق برخی گزارش‌ها کارمندان فاکس‌کان او را مورد ضرب و جرح قرار دادند و خانه او را تفتیش کردند)، از طبقه دوازدهم یک آپارتمان خود را پایین انداخت.

بر اساس اخباری که از این شهر به بیرون درز می‌کند، اوج خودکشی‌ها مربوط به سال ۲۰۱۰ بود. در این سال حدود ۱۸ کارگر فاکس‌کان (۱۴ مرد و ۴ زن ۱۷ تا ۲۸ ساله) اقدام به خودکشی کردند و از این تعداد، دست‌کم ۱۴ نفر جان خود را از دست دادند. یکی از این افراد از کمر به پایین فلج شد و سرنوشت برخی از آن‌ها نیز همچنان نامعلوم است. اکثر این کارگران خود را از ساختمان‌های بلند در «شهر فاکس‌کان» به پایین پرت کردند و این کار به نوعی سنت میان کارگران فاکس‌کان تبدیل شد که بعدها برای اعتراض به حقوق و شرایط کاری خود، روی سقف ساختمان‌های بلند «شهر فاکس‌کان» تجمع و کارفرمایان خود را تهدید به خودکشی دسته‌جمعی کردند.

خودکشی‌ها سال ۲۰۱۱ با ۴ مورد دیگر (۲ مرد و ۲ زن ۲۰ تا ۲۵ ساله)، سال ۲۰۱۲ با خودکشی یک مرد ۲۳ ساله، سال ۲۰۱۳ با خودکشی یک مرد ۲۴ ساله و یک زن ۲۳ ساله، و سال ۲۰۱۶ با خودکشی یک مرد ۳۱ ساله ادامه پیدا کرد. بعد از خودکشی‌های سال ۲۰۱۰، برخی مشتریان فاکس‌کان از جمله اپل اقدام به بررسی مستقل موضوع کردند، اما حاضر به تعلیق یا لغو همکاری با فاکس‌کان نشدند.

در سوی دیگر، «تری گو» بنیان‌گذار و مدیرعامل فاکس‌کان در کنار افزایش حقوق کارگران «شهر فاکس‌کان»، اقداماتی را در واکنش به این خودکشی‌ها صورت داد که از جمله آن‌ها نصب توری‌های ضدخودکشی در زیر ساختمان‌های بلند، دعوت از راهب‌های بودایی برای برگزاری مراسم‌های دعا در کارخانه، و البته گرفتن «تعهدنامه عدم خودکشی» از کارگران و وادار کردن آن‌ها به امضای سندی مبنی بر عدم شکایت خودشان یا بازماندگانشان در صورت وقوع مرگ، آسیب به خود، یا خودکشی «غیرمنتظره» بود.



کارگران فاکس‌کان مجبورند در اتاق‌های کوچک و ۱۲ نفره با حداقل امکانات زندگی کنند



نمونه‌ای از توری‌های ضدخودکشی که در کارخانه فاکس‌کان تعبیه شده است

کودکانی که آیفون‌های گران‌قیمت شما را می‌سازند

کارشناسان و صاحب‌نظران، خودکشی‌های فاکس‌کان را بدترین رسوایی اپل در تاریخ این کمپانی می‌دانند، اما این تنها رسوایی اپل طی سال‌های اخیر نبوده است. بعد از این رسوایی، اپل تحقیقات درباره کمپانی‌های طرف قرارداد خود را جدی‌تر گرفت و در بررسی‌های خود متوجه شد صدها نفر از حدود ۱/۵ میلیون کارگری که در تولید محصولات اپل نقش دارند، کودکان کار هستند. این کمپانی طی بررسی‌های خود در سال ۲۰۱۲ متوجه شد تنها ۱۱ کارخانه طرف قراردادش مجموعاً ۱۷۶ کودک زیر ۱۶ سال را به خدمت گرفته‌اند. از این تعداد ۷۴ نفر تنها در یک کارخانه کار می‌کردند. همچنین سال ۲۰۱۰ نیز اپل ۹۱ مورد کودک کار را در کارخانه‌های طرف قرارداد خود پیدا کرده بود که ۴۲ نفر از آن‌ها تنها در یک کارخانه مشغول کار بودند؛ این سال همان سالی بود که کارگران فاکس‌کان دست به خودکشی زدند.

اپل بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ مجموعاً ۳۶۱ مورد استخدام کودکان کار را در کارخانه‌های طرف قرارداد خود پیدا کرده است. البته این آمار از سال ۲۰۱۳ تا کنون رو به کاهش بوده است به طوری که بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ به ترتیب ۲۳، ۱۶، ۳ و ۱ کودک کار در کارخانه‌های مورد بررسی اپل استخدام بوده‌اند. در عین حال، باید توجه داشت که این تعداد صرفاً در کارخانه‌هایی پیدا شده‌اند که اپل تا کنون درباره آن‌ها تحقیق کرده است و تعداد کودکان کار در تمام کارخانه‌هایی که اپل با آن‌ها قرارداد دارد ممکن است بیش از این ارقام باشد.

اما وقتی اپل متوجه شود کارخانه‌ای کودکان زیر ۱۶ سال را به خدمت گرفته است چه واکنشی نشان می‌دهد؟ گفته می‌شود مدیران اپل از سال ۲۰۱۰ به این سو، استخدام‌کنندگان کودکان کار را وادار می‌کنند تا نه تنها این کودکان را به خانواده خود برگردانند و هزینه تحصیل آن‌ها را بپردازند، بلکه تا زمانی که این کودکان به سن قانونی می‌رسند، همچنان حقوق ماهیانه آن‌ها را نیز پرداخت کنند تا این کودکان انگیزه‌ای برای برگشتن سر کار نداشته باشند. اپل تمام تلاش خود را هم می‌کند تا مطمئن شود کودکان کار در کارخانه‌های طرف قرارداد با این کمپانی این روند بازگشت به مدرسه را طی می‌کنند و بعد از رسیدن به سن قانونی نیز، همچنان فرصت شغلی قبلی برای آن‌ها فراهم است.

با وجود این تلاش‌ها، بررسی‌ها نشان می‌دهد باز هم نتایج اعلامی اپل حاصل نشده است. طبق آخرین آمار و ارقام، از میان کودکانی که در کارخانه‌های طرف قرارداد با اپل و دو کمپانی دیگر مشغول به کار بوده‌اند، تنها ۳۴ درصد در سال ۲۰۱۱ فرصت حضور در طرح بازگشت به مدرسه را پیدا کرده‌اند. این آمار بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ حتی از این رقم هم بسیار کم‌تر، و تنها اندکی بیش از ۱۸ درصد بوده است.



بسیاری از کارگران فاکس‌کان کودکان زیر ۱۶ سال هستند

کودکان کار و دختران باردار، اتاق‌های ۱۲ نفره و حمام‌های ۲۰ نفره

یکی دیگر از کمپانی‌های بزرگی که اپل ساخت قطعات و محصولات خود را به آن می‌سپارد، «پگاترون» است. این کمپانی که مایکروسافت، دِل و اچ‌پی هم با آن قرارداد دارند، دقیقاً مانند فاکس‌کان، یک کمپانی تایوانی است که کارخانه‌هایی در کشورهای مختلف دنیا از جمله چین دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از کارخانه‌های پگاترون واقع در حومه شانگهای، که بعد از «شهر فاکس‌کان» دومین کارخانه بزرگ تأمین قطعات و محصولات اپل در چین است، برخورد بهتری از فاکس‌کان با کارگران خود ندارد.

خبرنگارانی که تحت پوشش کارگر وارد این کارخانه شده‌اند گزارش می‌کنند که کودکان کار و دختران باردار در این کارخانه هفته‌ای ۶۶ ساعت کار می‌کنند (در حالی که حداکثر ساعات قانونی کار در چین در هر هفته ۴۹ ساعت است) و مجبورند پای برگه‌هایی را امضا کنند که ساعات حضور آن‌ها در کارخانه را کمتر نشان می‌دهد. یکی از این خبرنگاران گزارش می‌کند که برخی کارگران را وادار کرده‌اند ۱۸ روز پشت سر هم در کارخانه کار کنند، بدون آن‌که (بعضاً به‌رغم درخواست‌های مکرر) بتوانند حتی یک روز را استراحت کنند. طی ماه مارس سال ۲۰۱۶ (دوران اوج تولید آیفون ۶) بیش از ۶۲ درصد از کارگران این کارخانه بیش از ۱۰۰ ساعت اضافه‌کاری کرده‌اند.

بسیاری از این کارگران هنگام شیفت‌های ۱۲ ساعته (که گاهاً تا ۱۶ ساعت هم تمدید می‌شود)، از شدت خستگی به خواب فرو می‌روند و روی دستگاه‌های خط تولید می‌افتند. اضافه‌کاری تقریباً برای همه کارگران در این کارخانه اجباری است و کارگران مجبورند بدون دریافت هیچ حقوقی، در جلسات کاری‌ای شرکت کنند که باید به ازای آن‌ها هزینه‌ای به کارگران پرداخت شود. در بسیاری از این جلسات (که عموماً سه بار در روز برگزار می‌شوند) کارگران باید ۲۰ دقیقه شعارهایی مانند «کیفیت، انضباط، اتحاد. من بهترین هستم! سخت کار می‌کنم!» سر بدهند و کف بزنند، یا به حالت خبردار نظامی بایستند و به خاطر عدم موفقیت در رسیدن به اهداف مدنظر کارخانه (مثلاً مونتاژ ۶۰۰ قاب آیپد در روز) سرزنش شوند.



کارگران چینی اپل ایستاده‌اند تا سرشماری شوند



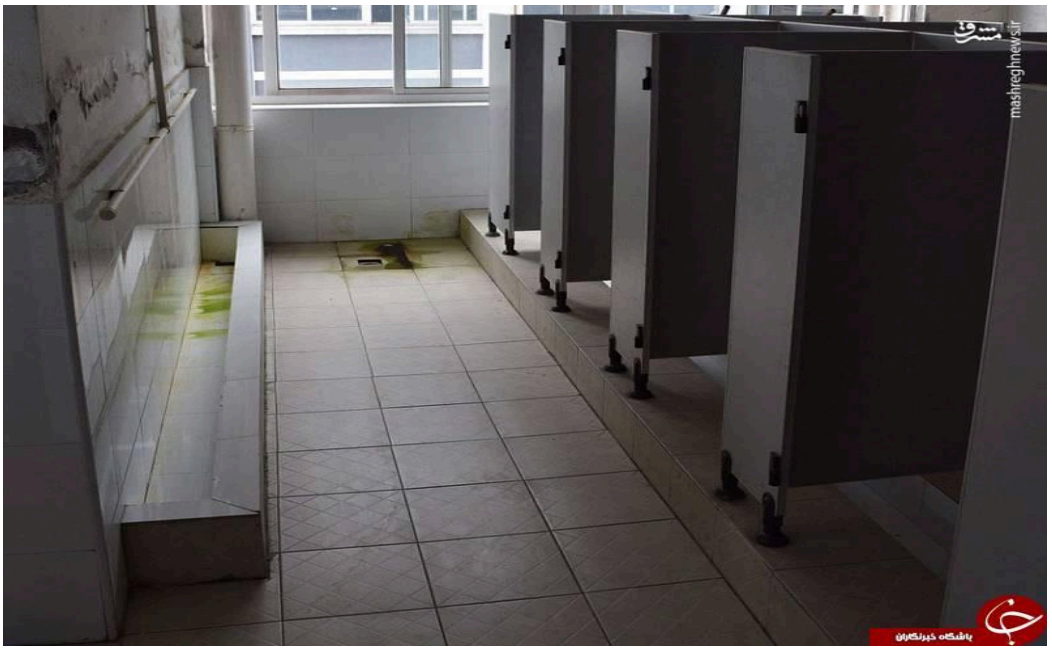
سالن غذاخوری کارگران پگاترون

شرایط کاری در کارخانه، به هیچ‌یک از کارگران اجازه نمی‌دهد با نفر کناری خود صحبت کند، از روی صندلی کار بلند شود، غذا بخورد یا آب بنوشد، دست‌شویی برود یا به گوشی همراه خود نگاه کند. حتی اگر یک کارگر بتواند زودتر از پایان شیفت کاری خود کارش را تمام کند، باید تا پایان شیفتش جزوه‌های «دستورالعمل کارگران» را مطالعه نماید. کارگران، صبحانه و ناهار را باید با هزینه شخصی از درون کارخانه تهیه کنند و شام نیز عملاً همان ناهار است که دوباره گرم شده است. اتفاقاً همان توری‌های ضدخودکشی به سبک شهر فاکس‌کان در این‌جا هم خودنمایی می‌کنند.

شرایط زندگی کارگران پگاترون در خوابگاه‌هایشان هم بسیار شبیه به ساکنان «شهر فاکس‌کان» است. هر یک از کارگران نه تنها مجبور است در اتاق‌های فوق‌العاده کوچک با ۱۱ نفر دیگر زندگی کند، بلکه باید برای زندگی در این شرایط، ماهیانه بیش از ۲۱ دلار (از حقوق ۳۳۰ دلاری خود را) بپردازد. این در حالی است که کارگران باید بعد از شیفت‌های طولانی، در سالن‌های بزرگ و کپک‌زده و بعضاً ۲۰ نفر همزمان با هم دوش بگیرند، چون در این خوابگاه خبری از حمام انفرادی نیست. همچنین دست‌شویی‌های خوابگاه نیز صرفاً اتاقک‌هایی هستند که مسیر فاضلاب از کف آن‌ها عبور می‌کند و حتی در یا شیر آب هم برای آن‌ها تعبیه نشده است. این‌ها برگرفته از گزارشی است که رسانه‌ها بعد از تعطیلی یکی از این‌خوابگاه‌ها (به دلیل کاهش سفارش‌های اپل و عدم نیاز به کارگران ساکن در آن) تهیه شده است.



کارگران پگاترون مجبور بوده‌اند در اینجا حمام کنند



دست‌شویی‌های کارگران پگاترون، بدون سنگ، آب یا حتی دری که بتوان آن را بست



دست‌شویی‌های کارگران پگاترون صرفاً اتاقک‌هایی هستند که مسیر فاضلاب از کف آن‌ها عبور می‌کند

آیا اپل کارگران چینی را حیوان می‌داند؟

انتظاراتی که کارشناسان و ناظران حقوق مدنی از اپل دارند در قالب مفهوم «نظارت بر زنجیره تأمین» مطرح می‌شود و به این معناست که کمپانی‌های غول‌پیکری نظیر اپل که ساخت بسیاری از قطعات و محصولات خود را برون‌سپاری می‌کنند، موظف هستند بر روند ساخت این قطعات و محصولات نظارت داشته باشند. ممکن است بیش از ۱۰ کارخانه مختلف به صورت یک زنجیره در ساختن یک گوشی آیفون نقش داشته باشند و اپل وظیفه دارد بر تمام حلقه‌های این زنجیره نظارت داشته باشد تا مانع از نقض قوانین و زیر پا گذاشتن حقوق مدنی کارگران در آن‌ها شود.

تحقیقات نشان می‌دهد مواد اولیه‌ای که اپل در حلقه‌های اولیه زنجیره تأمین خود از آن‌ها استفاده می‌کند نیز در شرایطی استخراج می‌شوند که با قوانین حقوق مدنی در تناقض است. به عنوان مثال، جزیره «بانکا» در کشور اندونزی یکی از نقاطی است که قلع از آن استخراج و به تأمین‌کنندگان مواد اولیه طرف قرارداد با اپل فروخته می‌شود. یکی از کارکنان معادن قلع اندونزی کودکی ۱۲ ساله به نام «ریانتو» است که در کنار چندین کودک دیگر در شرایطی فوق‌العاده خطرناک و با دستان خالی از دل این معادن، سنگ قلع استخراج می‌کند.



«تیم کوک» مدیرعامل اپل طی بازدیدش از کارخانه فاکس‌کان



«تری گو» بنیان‌گذار و مدیرعامل فاکس‌کان، کارگران این شرکت را «حیوان» می‌داند



«ریانتو» معدنچی ۱۲ ساله‌ای که برای تأمین مواد اولیه ساخت آیفون به دل معادن قلع می‌رود

نتیجه‌گیری

آن‌چه در این گزارش به آن پرداخته شد، شواهدی از پیش‌رفت فناوری‌های امروزی برای استفاده عده‌ای از مردم، به قیمت گرفته شدن جان سایر انسان‌ها بود. «استیو جابز» که یک سال پیش از فوتش، به خاطر همکاری با فاکس‌کان با سیل انتقادات مواجه شد، شاید نابغه‌ای تکرارنشدنی در تاریخ فناوری اطلاعات دنیا باشد، اما چرا حاضر نشد ارتباط تجاری خود با «تری گو» را قطع کند؟ آیا می‌توان گفت عقاید هر دوی این افراد درباره ارزش جان انسان‌ها یکی بوده است؟ آیا «**تیم کوک**» هم همین عقیده را دارد؟

«تری گو» اوایل سال ۲۰۱۲ میلادی ضمن برگزاری مراسمی در باغ‌وحش شهر تایپه (پایتخت تایوان) و دعوت از «چین شیه‌چین» مدیر این باغ‌وحش برای سخنرانی در جمع مدیران ارشد فاکس‌کان، مدیران کمپانی خود را به درس گرفتن از شیوه مدیریت «چین» تشویق کرد و در اظهاراتی عجیب گفت: «هون های [فاکس‌کان] بیش از یک میلیون نیروی کار در سراسر دنیا دارد و از آن‌جایی که انسان‌ها هم حیوان هستند، مدیریت یک میلیون حیوان، سر من را به درد می‌آورد!»

منبع: مشرق

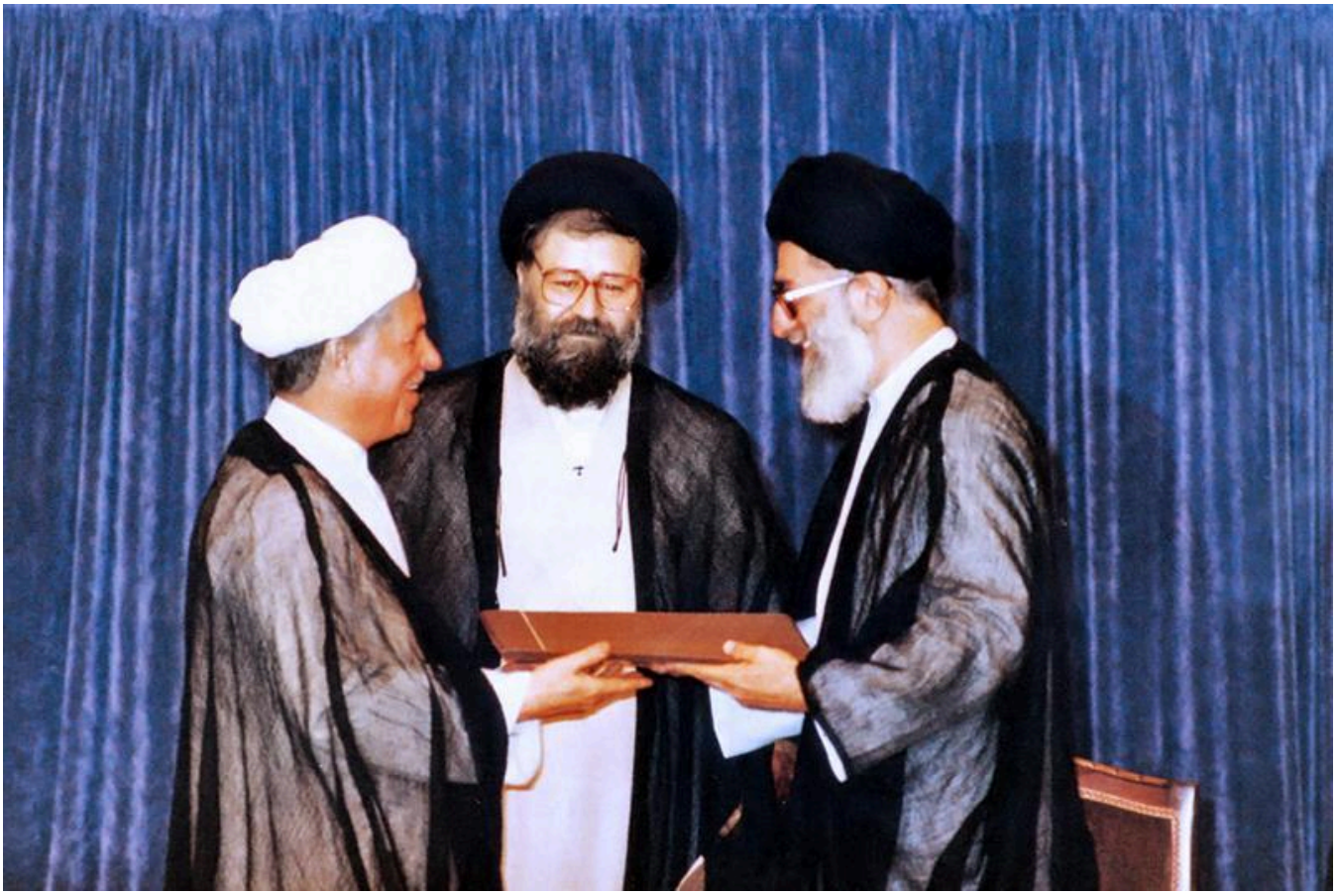
انتهای پیام/

در پشت پرده ساخت گوشی های آیفون چه می گذرد؟

تعبير رهبري براى روحاني مانند تعبير امام براى رهبري

کدام رییس جمهوردر تنفیذها بیشتر تمجید شده است؟ نگاهی به احکام تنفیذ ریاست جمهوری اسلامی ایران

۱۳۹۶-۰۵-۱۳ | ساعت ۲۳:۳۷



تنفیذ حکم ریاست جمهوری حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۸

شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه) – مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری اسلامی ایران از جمله مهمترین مراسم رسمی در جمهوری اسلامی ایران است. احکام تنفیذ روسای جمهوری اسلامی ایران که طبق قانون اسلاسی از سوی رهبری انقلاب اسلامی صادر می شود معمولا با سپاس به درگاه خداوند متعال آغاز می شود و ضمن تنفیذ رای مردم و نصب رییس جمهور، دارای فرازهای مختلفی از جمله اهمیت انتخابات و رای مردم، وظایف ریاست جمهوری، تمجید از شخصیت رییس جمهور منتخب، و نهایتا دعا برای موفقیت منتخب ملت و دولت است.

به گزارش شفقنا، در این متن با نگاهی به تمام احکام تنفید دوران مختلف انقلاب اسلامی، فرازی که مشتمل بر تایید و تمجید از شخصیت منتخب است مورد توجه قرار گرفته است که البته باید پذیرفت به هر دلیل برخی گرم تر و محکم تر و برخی ملایم تر و کم رنگ تر است. شاید بتوان گفت با توجه به اتخاذ کلمات، قوی ترین و پررنگترین تمجید ها در دوران امام

خمینی ابتدا مربوط به دوره نخست آیت الله خامنه ای است و سپس شامل مهندس مهدی بازرگان و شهید محمد علی رجایی است. کم رنگ ترین آن مربوط به ابوالحسن بنی صدر است.

در در دوران فعلی گرمترین و محکم ترین تمجید مربوط به تمجید رهبری انقلاب از آیت الله هاشمی رفسنجانی در هر دو دوره ریاست جمهوری ایشان است که می توان آن را حائز قوی ترین تمجیدها در همه دوران ها نیز نامید. تمجید خاص از محمود احمدی نژاد در حکم تنفیذ شامل هر دو دوره است ولی در اتخاذ کلمات در مرحله بعد از آیت الله هاشمی رفسنجانی قرار می گیرد، حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی (دوره نخست) و سپس حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی (دوره نخست) از این بابت در مراتب بعدی قرار می گیرند و به هر دلیل دوره کنونی از نظر وزن کلمات اتخاذ شده ظاهرا در آخرین رتبه قرار داده می شود.

متن فرازهای مربوطه را در احکام تنفیذ همه دوران ها با هم مرور می کنیم:

دولت موقت (مهدی بازرگان)

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حَسَب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت مینمایم

نخستین دوره (ابوالحسن بنی صدر)

بر اساس آنکه ملت شریف ایران با اکثریت قاطع جناب آقای دکتر سید ابو الحسن بنی صدر را به ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران برگزیدهاند، و بر حسب آنکه مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع الشرایط باشد، این جانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم؛

دومین دوره (محمد علی رجایی)

با سپاس بیحد از الطاف کریمه خداوند متعال که توفیق به ملت شریف و متعهد ایران عطا فرموده که هر چه زمان میگذرد، مشکلات افزون میشود، بر تعهد آنان و حضورشان در صحنه و پشتیبانشان از جمهوری اسلامی که فراورده فداکاریهای خودشان است، افزوده میشود. و به رغم تبلیغات دشمنان خارج و داخل، با اکثریت قاطع افزون از دوره سابق، جناب آقای محمد علی رجایی- ایّده اللّه تعالی- را به ریاست جمهوری کشور اسلامی ایران برگزیده و این مسئولیت بزرگ و بار سنگین را بر عهده او گذاشته است. و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد، این جانب رأی ملت شریف را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم،

سومین دوره (سید علی خامنه ای)

خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس جمهوری متعهد و مبارز، در خط مستقیم اسلام و عالِم به دین و سیاست هدایت فرمود که امید است با حُسن تدبیر و کمک قوای سه گانه و پشتیبانی ملت بزرگ، مشکلات یکی پس از دیگری رفع و احکام مقدس اسلام به طور دلخواه در سطح کشور اجرا گردد.

این جانب به پیروی از ملت عظیم الشأن و با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم جناب حجت الاسلام آقای سید علی خامنهای- ایّده اللّه تعالی- رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم.

چهارمین دوره (سید علی خامنه ای)

اینک به پیروی از آرای محترم ملت عظیم الشأن و آشنایی به مقام تعهد و خدمتگزاری دانشمند محترم، جناب حجت الاسلام آقای سید علی خامنه ای- ایّده اللّه تعالی- آرای ملت را برای پس از پایان دوره کنونی، تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب مینمایم و از خداوند تعالی توفیق ایشان را در خدمت به اسلام و ملت و کشور اسلامی خواستارم.

پنجمین دوره (هاشمی رفسنجانی)

و خدا را شکر که اراده و رأی ملت عزیز، بار سنگین امانت و مسؤولیت الهی را بر دوش توانای مردی بزرگ از فرزندان اسلام و حواریین امام عظیمالشّأن، عالمی مجاهد و فقیهی اسلامشناس و سیاستمداری هوشمند و مدیری دردآشنا و دلسوز قرار داد. شخصیتی که پروندهی تلاشش در راه خدا و مجاهدتش برای حاکمیت دین و اعلای کلمهی اسلام، حتّی پیش از نخستین روزهای شروع نهضت آغاز شده و سرگذشت رنجها و سختیها و فعالیتهای کمنظیر را در خود گنجانیده است. چهرهی موجّهی که به برکت حرکت در صراط مستقیم انقلاب، همواره امین امام و محبوب امت بوده و انشاءاللّه از این پس نیز خواهد بود. بیشک، این یک دستاورد بزرگ است که همزمان با انجام اصلاحات در قانون اساسی که زمینهی اداره‌ی صحیح کشور را فراهم ساخته، مدیریت اجرایی کشور در دست توانای کسی همچون رئیسجمهور منتخب ملت قرار گیرد و امید است همچنان که مردمِ قدرشناس و هوشمند کشورمان انتظار میبرند، تأییدات و تفضلات الهی، راه را به سوی رفع مشکلات و تحقق آرمانهای انقلاب هموار سازد.

اینجانب، ضمن سپاس مجدد از الطاف نهان و آشکار حضرت حقتعالی(جلّتعظمته)، به پیروی از ملت عظیمالشّأن و با معرفت به مقام و مرتبت یاور صمیمی امام و شخصیت برجستهی نظام جمهوری اسلامی و بازوی توانا و زبان گویای آن، جناب آقای هاشمی رفسنجانی(دامتتأییداته)، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب میکنم

ششمین دوره (هاشمی رفسنجانی)

خدای بزرگ را سپاس که در این نوبت نیز، رأی مصیب ملت، مسؤولیت را به دستهای توانای مردی سپرد که در میدانهای دشوار، لیاقت و امانت و صلاحیت و کاردانی و برجستگی او را آزموده بود. مردی بزرگ از سابقینِ اوّلینِ انقلاب و از حواریّین و انصار دیرین امام راحل. عالِمی متفکّر، سیاستمداری هوشمند، فقیهی زمان شناس، مجاهدی خستگی نشناس، برادری مهربان برای ضعیفان و مدیری کاردان برای کشور.

اینجانب ضمن تبریک به ملت عزیزمان برای این حُسنِ انتخاب و با معرفت به مقام و مرتبت والای شخصیّت برجسته و چهره منوّر نظام جمهوری اسلامی و رکن رکین انقلاب و بازوی توانا و زبان گویای آن، جناب آقای هاشمی رفسنجانی دامعُلاه، رأی ملّت را تنفیذ و ایشان را

به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب میکنم.

هفتمین دوره (سید محمد خاتمی)

اکنون بار دیگر مسؤولیت بزرگ ریاست جمهوری با اکثریتی قاطع بر دوش مردی روحانی و کارآزموده و انقلابی و اهل دانش و معرفت قرار یافته و یکی از تربیت‌شدگان حوزه‌ی معرفت دینی قدرت اجرایی را در کشوری به دست گرفته است که به برکت ایمان و دین‌باوری عمیق مردمش، پرچمدار نظام دینی و مفتخر به اجرای احکام اسلامی است. این رویکرد، همچنان که نشان اعتماد ملت ایران به روحانیت متعهد است، مژده رسان این نیز هست که در حرکت سازندگی ملت ایران – که بحمداللّه سالهاست با همکاری ملت و مسؤولان برجسته آغاز گشته است – همواره توجه به ارزشهای اصیل معنوی و پایبندی به دین و اخلاق و معنویت، رکن اساسی بوده و خواهد بود.

این‌جانب ضمن تبریک به ملت عزیز و با معرفت به شایستگی و برجستگی دانشمند متفکر، جناب حجهالاسلام آقای حاج سید محمّد خاتمی (دامت‌معالیه)، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب میکنم. ب

هشتمین دوره (سید محمد خاتمی)

اینجانب با سپاس خداوند متعال و عرض تبریک به ملت عزیز و با معرفت به مراتب شایستگی و اندیشمند فرزانه جناب حجهالاسلام آقای حاج سید محمد خاتمی دامت معالیه، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب میکنم.

نهمین دوره (محمود احمدی نژاد)

ملت ما با اکثریتی قاطع، شخصیتی انقلابی و دانشمند و مدیری شایسته و کارآزموده و دارای سوابق مجاهدت صادقانه در صحنه‌های گوناگون را، به ریاست جمهوری برگزیده است. سخن صریح و قاطع و صادقانه‌ی ایشان در تعهد به خدمتگزاری و رفع محرومیت و مبارزه با فساد، و لحن افتخارآمیز ایشان در پایبندی به اسلام و آرمان‌های انقلاب، که با منش مردمی و ساده‌زیستی همراه بود، دلها و آراء مردم را متوجه ایشان کرد و مسوولیت مهم ریاست جمهوری را بر دوش ایشان نهاد.

اینجانب ضمن تبریک به ملت شریف و آزاده، رای آنان را تنفیذ و جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم.

دهمین دوره (محمود احمدی نژاد)

رأی قاطع و بیسابقه‌ی مردم به رئیس‌جمهور منتخب و محترم، رأی به ویژگیهائی است که کارنامه‌ی چهارساله‌ی دولت نهم بدانها زینت یافته است و سمت و سوی گرایشهای اکثریتِ بیچون و چرای ملت را آشکار میسازد. این، رأی به گفتمان پربرکت و عزتمدار انقلاب اسلامی است؛ رأی به استکبارستیزی و ایستادگی شجاعانه در برابر سلطه‌طلبان بین‌المللی است؛ رأی به مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و مبارزه با اشرافیگری است؛ رأی به ساده‌زیستی و نزدیکی با مردم و غمگساری از ضعیفان و مستضعفان است؛ رأی به کار و تلاشِ بیوقفه و خستگیناپذیر است.

اینها بخشهای مهمی است از آنچه ملت ایران از منتخبان خود مطالبه میکند و هر گاه کسی را

با این سمت و سو بشناسد، به او دل میبندد و با بهره‌گیری از موهبت آزادی که هدیه‌ی انقلاب اسلامی به این ملت است، او را بر کرسی مسئولیت و مدیریت مینشاند.
اینجانب در آستانه‌ی زادروز فرخنده‌ی نجات‌بخش بشریت، ولیّ اعظم خدا و امام صالحان حضرت حجهبن‌الحسن روحی فداه و عجّل اللّه فرجه، این عید بزرگ را گرامی داشته و انتخاب جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد را در دهمین انتخابات ریاست جمهوری تبریک میگویم و به پیروی از ملت بزرگوار ایران، رأی آنان را تنفیذ و این مرد شجاع و سختکوش و هوشمند را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب میکنم

.

یازدهمین دوره (حسن روحانی)

اکنون که رأی قاطع ملت ایران شخصیتی دانشمند، و کارآزموده‌ی میدانهای گوناگون، و دارای سوابق جهادی متعدد، و مفتخر به حضور در مسئولیتهای دینی و سیاسی را به مدیریت اجرائی کشور، برگزیده است، اینجانب نیز به پیروی از آنان و همراه با تبریک به ایشان، رأی ملت را تنفیذ و جناب حجهالاسلام آقای دکتر حسن روحانی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب

دوادهمین دوره (حسن روحانی)

اکنون با استمداد از هدایت و عنایت پروردگار و در سایه‌ی توجّهات حضرت ولیّ‌اللهاعظم (ارواحنا فداه) و با تبرّک و تفأّل به همزمانی با ایّام ولادت حضرت امام ابی‌الحسن‌الرّضا (علیه‌آلاف‌التّحیّه والثّناء)، اینجانب به پیروی از گزینش ملّت ایران، رأی آنان را تنفیذ و دانشمند محترم جناب حجّت‌الاسلام آقای دکتر حسن روحانی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می کنم

اسرائیل بازنده بزرگ شکست داعش در سوریه

آلستر کروک، کنسرتیوم نیوز- ترجمه : فروزنده فرزاد

اخیرا یک هیات اطلاعاتی بلند پایه ی اسرائیلی از واشنگتن دیدار کرد. سپس نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در میانه ی تعطیلات تابستانی پوتین برای دیدار با او به سوچی سفر کرد. نتانیاهو، بگفته ی یک مقام دولتی اسرائیل (به نقل از اورشلیم پست) تهدید کرده که چنانچه دست ایران در سوریه باز بماند، کاخ ریاست جمهوری دمشق را بمباران و مذاکرات صلح آستانه را بی اثر خواهد کرد.
روزنامه پراودا چاپ روسیه نوشت: "به گفته ی شاهدان عینی، نخست وزیر اسرائیل بسیار متاثر و در مواقعی وحشت زده بوده است. او به پوتین گفته است که در صورتیکه تلاشی برای مهار ایران صورت نگیرد، جهان چهره یی آخر الزمانی بخود خواهد دید."
واقعا چه میگذرد؟ اگر نقل قول پراودا دقیق باشد یا نادقیق (هرچند مفسران ارشد اسرائیلی آنرا تایید کرده اند) بروشنی از منابع اسرائیلی بر میاید که اسرائیلی ها هم در واشنگتن و هم در سوچی سخنانشان شنیده شد اما چیزی بدست نیاوردند. در واقع اسرائیل تنها مانده است. بنا بر گزارش ها، نتانیاهو نه حتی خواهان خروج ایران از سوریه بلکه راضی به "تضمین" درباره ی آینده ی نقش ایران در سوریه بوده است. اما درعمل واشنگتن و مسکو چگونه میتوانند چنین تضمینی بدهند؟
اسرائیل به تازگی دریافته که در جنگ سوریه از جبهه اشتباهی حمایت کرده است و در نتیجه قافیه را باخته، و در موقعیتی نیست که چیزی مطالبه کند. اسرائیل منطقه ی حائلی فراتر از خط آتش بس جولان از آمریکایی ها نخواهد داشت و مرز سوریه و عراق هم بسته نخواهد شد یا از طرف اسرائیل تحت نظارت نخواهد بود.
وحشت نتانیاهو بازتابی از تغییر روند رویدادهای منطقه یی است. اسراییل مدتها از جبهه ی بازنده حمایت کرد و اکنون خود را "تنها" میبیند و بیم بازوهای منطقه یی اش (اردنی ها و کردها) را دارد. ظاهرا سیاست اصلاحی جدید تل آویو بر بیرون آوردن عراق از دست ایران و جلب این کشور به اتحاد اسراییلی-آمریکایی-سعودی متمرکز شده است. اگر چنین باشد اسرائیل و عربستان خیلی دیر وارد بازی شده اند و نفرت و بیزاری از جنایات داعش را در میان همه ی قشرهای جامعه ی عراق دست کم گرفته اند. بسیاری روایت غرب را مبنی بر اینکه داعش یکشبه آنچنان مسلح و با امکانات مالی و تنها به دلیل فرقه گرایی نوری المالکی پدیدار شد، نمیپذیرند. آنها دست دولتی را پشت این قضیه میبینند.
دانیل لِوی، مشاور پیشین دفتر نخست وزیر اسرائیل، در این رابطه مینویسد: "حضور درازمدت نتانیاهو در نخست وزیری، موفقیت در چندین انتخابات و توانایی اش در حفظ دولت ائتلافی بر این پایه استوار است که پیام او با خواست های جامعه ی اسرائیل همخوان است؛ و آن اینکه نتانیاهو اسرائیل را در بهترین موقعیت تاریخی اش قرار داده... قدرتی رو به اوج و از نظر دیپلماتیک شکوفا... بر خلاف این باور که بدون توافق با فلسطینیان اسرائیل بلحاظ دیپلماتیک منزوی و ضعیف میشود.
"هر چند پذیرش آن برای منتقدانش دشوار باشد، اما همخوانی پیام نتانیاهو و خواست عمومی در اسرائیل از این روست که آن پیام بازتاب چیزی واقعی در جامعه است. و آن گردش به راست بیشتر و بیشتر مرکز ثقل سیاست اسرائیل است. و اگر چنین باشد میراث نتانیاهو فراتر از نخست وزیری او و محاکمه ی احتمالی اش، دیرزمانی خواهد پایید.
"نتانیاهو حرفش اینست که خرید زمان برای توافقی بهتر و به سود اسرائیل تنها چیزی نیست که او در مناقشه ی میان اسرائیل و فلسطین بدنبال آنست. بلکه او مدعی امکان پیروزی نهایی و شکست همیشگی و قاطع فلسطینیان و اهداف ملی و جمعی آنهاست. در بیش از یک دهه بعنوان نخست وزیر، نتانیاهو همواره و بطور یکجانبه هر گونه طرح یا گام عملی را برای در نظرگرفتن درخواستهای فلسطینیان رد کرده است. او کاملا به دنبال ادامه و بدتر کردن مناقشه است و نه کنترل آن، اینکه او در پی حل مساله باشد را باید به کل فراموش کرد... پیام آشکار است: دولتی فلسطینی وجود نخواهد داشت، خیلی ساده است چون کرانه غربی و شرق اورشلیم بخشی از اسرائیل بزرگ هستند."
"نتانیاهو به امید حمایت یهودیان آمریکایی برای ادامه ی رابطه ی نامتوازن آمریکا و اسرائیل دست به قماری حساب شده زد. حسابش درست بود." لوی ادامه میدهد: "چرخش رویدادها و بقدرت رسیدن تمایلات ملی-قومی در آمریکا و اروپای شرقی و مرکزی هم به سود نتانیاهو رقم خورد و البته نقش نتانیاهو را بعنوان پیشقراول عملی و ایدوئولوژیک این روند نباید ناچیز شمرد."
اما نکته ی کلیدی اینست که منطقه دستخوش تغییر شده و دیگر نمیخواهد عرصه ی جنگ باشد. اما آیا آمریکا میتواند مانع این شود؟ اسرائیل که تنهاست و عربستان تضعیف شده را در کنارش دارد و آشکار است که دامنه ی عمل عربستان محدود است.
چنین مینماید که درخواست آمریکا از اعراب برای نزدیک شدن به حیدر العبادی نخست وزیر عراق کافی نبوده است. ایران در پی جنگ با اسرائیل نیست (شماری از تحلیلگران اسرائیلی اینرا تایید میکنند) اما رئیس جمهور سوریه خیلی واضح هدف دولتش را بازپس گیری همه ی سوریه عنوان کرد. همه ی سوریه شامل بلندیهای اشغال شده ی جولان هم

میشود. اخیرا سید حسن نصرالله هم از دولت لبنان خواست طرحی برای بازپس گیری "مزارع شبعا" و "تپه های کفرشوبا" از اسرائیل فراهم کند.
برخی مفسران اسرائیلی میگویند که بهتر است اسرائیل بطور یکجانبه از مناطق اشغالی عقب بنشیند و در تلاشی بیهوده برای حفظ آن بر سر جان صدها سرباز اسرائیلی قمار نکند. چیزی که با سیاست " نه حتی یک وجب" نتانیاهو واظهارات اخیرش همخوانی ندارد.
دانیل لوی به این نکته اشاره میکند که ریچارد اسپنسر رهبر آلت-رایت(Alt-right) جنبش خود را "صهیونیسم سفید" میخواند. آیا ممکن است ملیگرایی قومی و راستگرایی افراطی در ایالات متحده پایگاه دوباره یی برای نتانیاهو بشود؟
شاید نتانیاهو برغم همه ی گزافه گوییهایش در این باره که اسرائیل بدون توافق با فلسطینیها قدرتمندتر خواهد بود، به تازگی دریافته باشد که ضعف فلسطینیان را به اشتباه "پیروزی" خود تعبیر کرده، و به این ترتیب خود را در "خاورمیانه جدید" تنها یافته است.
شاید حق با پراودا ست و نتانیاهو در دیدار شتابزده اش با پوتین وحشتزده بود.

آلستر کروک، دیپلمات بریتانیایی پیشین و از مقامهای اطلاعاتی ارشد بریتانیا و دیپلماسی اتحادیه اروپاست.

نماینده مجلس: نهادهای مسوول توییتر را رفع فیلتر کنید / مسئولین که خود توییت می‌کنید، چگونه سایر مردم را محروم می‌کنید

۱۳۹۶-۰۴-۳۰ | ساعت ۱۵:۳۱



شفقنا- رییس فراکسیون زنان مجلس در یادداشتی بر اهمیت نقش توییتر در اطلاع‌رسانی تاکید کرد و خواستار رفع محدودیت و انسداد این شبکه اطلاع‌رسانی شد.

به گزارش شفقنا، پراونه سلحشوری در یاداشت کوتاهی که در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرد، بر اهمیت نقش توییتر در اطلاع‌رسانی تاکید کرد و نوشت: این روزها خبررسانی در توییتر جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. بسیاری از افراد جامعه ما ازجمله مقامات و مسوولین از این شبکه اجتماعی استفاده می‌کنند. من هم استفاده از توییتر را می‌پسندم اما این شبکه اجتماعی فیلتر است، بدین معنی که دسترسی به آن جرم است.

نماینده اصلاح‌طلب مردم تهران در مجلس اضافه کرد: دایره جرم را اینقدر تنگ کرده‌ایم که خود مسئولین ما بدان پایبند نیستند. اما اعتقاد دارم زمانی برای استفاده از این شبکه اجتماعی به آن ملحق می‌شوم که استفاده از آن به‌راحتی و بدون مسدود بودن در اختیار همه هموطنانم باشد و همگان در ایران بتونند آزادانه به آن دسترسی داشته باشند.

رییس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: همچنان‌که همین کار را برای حضور در ورزشگاه‌ها عنوان کردم، مسئولین گرامی که خود توییتر دارید و توییت می‌کنید، چگونه سایر مردم را محروم می‌کنید؟!!

سلحشوری در پایان این یادداشت با هشتگ «وزارت ارتباطات» نوشت: نهادهای مسئول توییتر را رفع فیلتر کنید.



اولین رئیس‌جمهور زن محجبه در سنگاپور انتخاب شد +عکس

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir) :

رئیس سابق مجلس سنگاپور به عنوان نخستین رئیس جمهور زن این کشور انتخاب شد.

به گزارش مه ر به نقل از رویترز، «حلیمه یعقوب» رئیس سابق پارلمان سنگاپور به عنوان نخستین رئیس جمهور زن این کشور انتخاب شد.

بر اساس اعلام مجلس سنگاپور، حلیمه یعقوب تنها نامزد واجد شرایط برای احراز این پست بود. البته به غیر از وی ۴ نامزد دیگر نیز برای این پست حضور داشتند اما تنها صلاحیت یعقوب برای احراز این پست تائید شد.

مقام ریاست جمهوری در سنگاپور یک پست تشریفاتی است.



بانکداری نظامیان "ساماندهی می‌شود"

وزارت دفاع ایران در صدد است برای نجات آن دسته از موسسات زیان‌ده متعلق به نهادهای نظامی، آن‌ها را در بانک‌ها و موسسات سودده ادغام کند. تعاونی ثامن یا بانک انصار از جمله نهادهای بحران‌زده وابسته به سپاه هستند.

امیر حاتمی، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اعلام کرده که موسسات مالی وابسته به نهادهای نظامی در چارچوب قانون ساماندهی خواهند شد. او روز پنجشنبه ۹ شهریور با تکذیب واگذاری این موسسات گفت: «وزارت دفاع نیز در چارچوب همان قوانین، ساماندهی مؤسسات مالی و اعتباری وابسته به نهادهای نظامی را صورت می‌دهد و معتقدیم این ساماندهی وضعیت را بهتر می‌کند و جای نگرانی وجود نخواهد داشت.»
حاتمی توضیحی در باره جزئیات این ساماندهی نداده اما ظاهرا وزارت دفاع برای نجات آن دسته از موسسات زیان‌ده متعلق به نهادهای نظامی، در صدد است آنها را در بانک‌ها و موسسات سودده ادغام کند. گفته می‌شود که بحران ورشکستگی گریبان بنگاه‌های پولی و مالی وابسته به نهادهای نظامی را هم گرفته است.
سپاه، ارتش و نیروی انتظامی به واسطه بانکداری به بازار بیمه، سرمایه‌گذاری و بورس نیز راه یافته‌اند.
فرشاد حیدری معاون نظارتی بانک مرکزی ایران دو هفته قبل گفته بود که برای تعیین تکلیف بانکداری نظامیان اقداماتی در حال انجام است. به گفته حیدری ۱۳۴ موسسه مالی و اعتباری غیرمجاز تا به حال ساماندهی شده‌اند و وضعیت چهار موسسه باقیمانده نیز تا پایان امسال مشخص خواهد شد.
فهرست موسسات مالی و بانکی نهادهای نظامی و انتظامی طولانی است: صندوق انصار المجاهدین وابسته به بنیاد تعاون سپاه، تعاونی مالی و اعتباری ثامن، صندوق بسیجیان، صندوق قرض‌الحسنه قوامین، یا صندوق کوثر، از جمله موسساتی هستند که در گذر زمان و فعالیت‌های مالی به بانک مبدل شده‌اند.
صندوق بسیجیان که در سال ۷۲ با سرمایه‌ای یک میلیون تومانی برای پرداخت وام به بسیجی‌ها دایر شد، در سال ۸۹ از بانک مرکزی برای تاسیس بانک "مهر اقتصاد" مجوز گرفت. روزنامه ایران با استناد به صورت مالی سه ماهه نخست سال ۹۶، سود خالص این بانک را ۳۴میلیارد و ۹۹۵ میلیون تومان اعلام کرده و در عین حال، از زیان ۲۴درصدی بیلان آن

به نسبت دوره قبل خبر داد.
صندوق قرض‌الحسنه قوامین (متعلق به نیروی انتظامی) نیز پس از مدتی، بانک قوامین نام گرفت. صورت مالی سال ۹۴ این بانک نشانگر۴۴میلیارد و ۷۰۰میلیون تومان سود خالص است. روزنامه ایران می‌نویسد: «اطلاعات جدیدی از وضعیت فعالیت این بانک در دست نیست اما در سال ۹۴ این بانک با ۵۲درصد سود منفی زیان‌ده بوده است.»
موسسه مالی کوثر (متعلق به وزارت دفاع) و بانک حکمت ایرانیان (متعلق به ارتش) سوددهی داشته‌اند. به گزارش وبسایت فرارو، وزارت دفاع می‌خواهد موسسه ثامن، موسسه کوثر و بانک مهر اقتصاد را در قالب یک بانک با سرمایه‌ای بیش از سه هزار میلیارد تومان در یکدیگر ادغام کند.
بهاءالدین حسینی هاشمی، کارشناس بازار پول و مدیرعامل اسبق بانک‌های سرمایه و صادرات با استقبال از ایده ادغام موسسات اعتباری نهادهای نظامی به فرارو گفته است: «یکی از دلایل ادغام تقویت واحدهای زیان‌ده است، دلیل نمی‌شود وقتی موسسه‌ای ضعیف است آن را حذف کرد، می‌توان آن را در مجموعه‌های قوی ادغام کرد هر چند واحدهای زیان‌ده طبیعتا وزن و سهم کمتری در مجموعه جدید پیدا کنند.»
او ادغام و تجمیع موسسه‌ها با کمک وزارت دفاع را موجب قدرتمندتر شدن، از بین رفتن پراکندگی و کاهش رقابت و تقابل و در نهایت سوددهی آن‌ها می‌داند.
تکاپوی عمومی برای نجات موسسات اعتباری و مالی، پس از دستورالعمل بانک مرکزی برای کاهش نرخ سود سپرده به راه افتاد. این دستورالعمل که از ۱۱ شهریور لازم‌الاجرا شده، همه بانک‌ها و موسسات را ملزم می‌کند که برای سپرده‌های کوتاه‌مدت، بیش از ۱۵درصد سود پرداخت نکنند. بانک مرکزی می‌خواهد با این دستور و یا دسته‌بندی موسسات مالی به مجاز و غیرمجاز، گشاده‌دستی چند ساله خود در صدور مجوز برای موسسات مالی و اعتباری و رقابتی کردن نرخ سود را جبران کند.
افزایش سود سپرده بانکی به موازات رکود صنعت و تولید، نقدینگی موجود در بازار را به سمت بانک‌ها سرازیر کرد و سپرده‌گذاری را به یک منبع درآمدی با کمترین ریسک تبدیل ساخت.
بانک مرکزی می‌گوید حجم نقدینگی در ایران از مرز ۱۲۰۰ میلیارد تومان گذشته است. معاون نظارتی این بانک اذعان کرده که ۱۲۰ هزار میلیارد تومان از نقدینگی موجود در ایران در اختیار موسسه‌های مالی و اعتباری است.

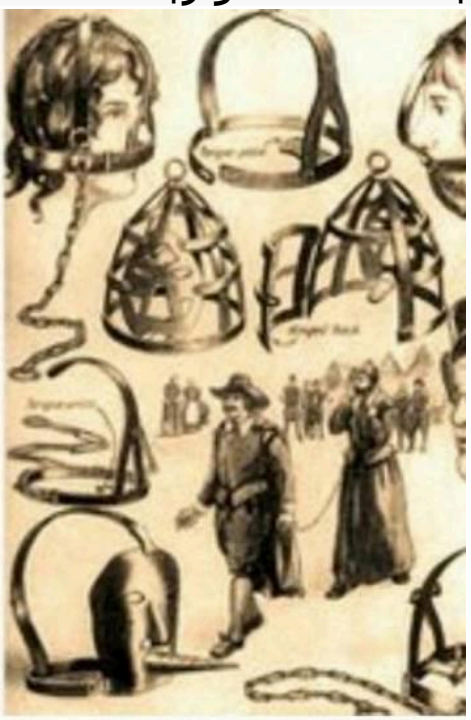
تاریخ نکرش و رویکرد کشورهای غربي نسبت به زنان

پوزه بندهایی برای تنبیه زنان در انگلستان!

همزامان با دوران تمدن اسلامي و کستره آن در شرق تا غرب جهان، در کشورهاي اروپايي از جمله انگلستان و اسکاتلند از پوزه بندهایی برای تنبیه زنان غرغرو و ورّاج استفاده میشد.این پوزبندهای فلزی روی سر بسته شده و زبانه ای فلزی داشتند که داخل دهان قرار میگرفت.









» فاضل‌میبدی: طبق قانون از ولی‌فقیه تا نمایندگان و رئیس‌جمهور باید توسط رأی مردم انتخاب شوند

دوشنبه, ۲۰ شهریور, ۱۳۹۶

چکیده : مشروعیت از بالا وجود ندارد و فقط به معصومان ربط پیدا می‌کند. انسان‌های غیر معصوم باید حتماً از مردم مقبولیت و مشروعیت بگیرند و نصب و عزل آن‌ها در دستان مردم قرار دارد. قانون اساسی هم به همین نکته اشاره‌کرده که از ولی‌فقیه گرفته تا نمایندگان مردم و رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم توسط رأی مردم انتخاب می‌شوند، بنابراین این نظر قابل‌قبول نیست.

محمدتقی فاضل میبدی گفت: مشروعیت از بالا وجود ندارد و فقط به معصومان ربط پیدا می‌کند. انسان‌های غیر معصوم باید حتماً از مردم مقبولیت و مشروعیت بگیرند و نصب و عزل آن‌ها در دستان مردم قرار دارد. قانون اساسی هم به همین نکته اشاره‌کرده که از ولی‌فقیه گرفته تا نمایندگان مردم و رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم توسط رأی مردم انتخاب می‌شوند، بنابراین این نظر قابل‌قبول نیست.

آیت‌الله مصباح یزدی اولین کسی بود که بحث اعتبار رأی مردم در انتخابات را مطرح کرد به‌طور نمونه در سال ۸۴ به‌صراحت گفته بود «رأی مردم هیچ اعتبار شرعی و قانونی ندارد» و تنها اعتبار قانون اساسی و رأی مردم در انتخابات را امضای ولی‌فقیه خوانده بود «مادامی‌که ولی‌فقیه دیگری آن را تغییر ندهد والا او می‌تواند بگوید مصلحت این زمان اقتضای نوعی دیگر از انتخاب را دارد.»

این در حالی است که مصباح یزدی خود بارها در انتخابات مجلس خبرگان کاندیدا شده بود و بارأی مردم توانست در آن حضور یابد، اما در آخرین دوره انتخابات مجلس خبرگان حدنصاب آرای مردم در تهران را کسب نکرد و نتوانست بر صندلی عضو مجلس خبرگان تکیه بزند.

حمید رسایی، نماینده‌ی تندروی مجلس قبل نیز که برای این دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی رد صلاحیت شد، در یادداشتی تند این سخنان مصباح یزدی را برای حسن روحانی تکرار کرده و در واکنشی به رئیس‌جمهور، نوشت: «انگار که او تفاوت «مقبولیت» با «مشروعیت» را نمی‌داند یا بین این دو تلازمی می‌بیند و معتقد است که «مشروعیت» حکومت، منوط به «مقبولیت» آن است.»

هفته گذشته هم علی سعیدی، نماینده ولی‌فقیه در سپاه پاسداران

در سخنرانی با اشاره به اینکه نمی‌دانم چرا برخی از سیاست‌مداران ما می‌گوید «همه مشروعیت و مقبولیت از رأی مردم گرفته‌شده است زیرا حق حاکمیت از سمت خدا و قدرت حاکمیت از سوی مردم است، عنوان کرد: مردم حق انتخاب دارند ولی هر انتخابی حق نیست.»
علاوه بر این مسئله سخن آیت‌الله مصباح و مریدان او با اظهارنظر امام خمینی (ره) که گفته بود «میزان رأی ملت است» در مغایرت کامل قرار دارد همچنین بر اساس اعتقادات شیعه، حضرت امیر (ع) در طی ۲۵ سال مردم ایشان را نپذیرفتند و در خانه نشستند و حکومتی تشکیل ندادند ولی در همان دوران ایشان امام بودند، در حادثه کربلا نیز همین ماجرا تکرار شد.
محمدتقی فاضل میبدی، عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در گفت و گو با رویداد۲۴ در ارتباط با این دست از اظهارنظرها گفت: در زمان مرحوم امام که ایشان میزان رأی ملت است را مطرح کرد عده‌ای که اعتقادات سلفی گری داشتند با آن مخالف بودند، اما جرات بیان آن را نداشتند. الآن زمینه طرح چنین مباحثی مهیا شده، قطعاً در هیچ نظامی به‌ویژه در دنیای امروز جز رأی مردم و انتخاب آن‌ها هیچ مشروعیتی برای هیچ‌کسی به وجود نمی‌آید.
وی دراین‌باره اضافه کرد: مشروعیت از بالا وجود ندارد و فقط به معصومان ربط پیدا می‌کند. انسان‌های غیر معصوم باید حتماً از مردم مقبولیت و مشروعیت بگیرند و نصب و عزل آن‌ها در دستان مردم قرار دارد. قانون اساسی هم به همین نکته اشاره‌کرده که از ولی‌فقیه گرفته تا نمایندگان مردم و رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم توسط رأی مردم انتخاب می‌شوند، بنابراین این نظر قابل‌قبول نیست.
این عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در رابطه با مهیا شدن زمینه برای طرح چنین مباحثی اظهار داشت: اتفاقات زیادی در این رابطه به وقع پیوسته، اکنون گروهی در کشور هستند که حس می‌کنند قدرت و توجه مردم را نسبت به خود ازدست‌داده‌اند و به دنبال راهی هستند تا نظر مردم را جلب کنند یا به گونه دیگر به حضور خود مشروعیت بخشند.
فاضل میبدی در ادامه تصریح کرد: در چند انتخاب اخیر که مردم در برابر این شیوه فکری رویکرد دیگری را برگزیدند به مذاق آنان خوش نیامد، بنابراین تلاش می‌کنند به شکلی خود را توجیه کنند. راه آن‌هم همین است که بگویند رأی مردم خیلی تأثیر و نقش ندارد و این دو مسئله از جای دیگری به وجود می‌آید، درواقع این توجیهی برای شکست خود

در انتخابات است.
وی دراین‌باره که طراحان چنین نظراتی دور از قدرت نیستند، توضیح داد: قدرت‌های انتسابی با اکتسابی متفاوت است. اگر همین افراد در معرض انتخاب مردم قرار گیرند جایگاهی ندارند و به همین دلیل است که از چنین توجیهاتی بهره می‌برند که جایگاه ما از سوی خداوند است و ازآنجا مقبولیت به دست آورده‌ایم.
این عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم درباره سرانجام چنین طرز تفکراتی تصریح کرد: تفکراتی ازاین‌دست به هیچ جا نمی‌رسد و جز شکست نتیجه دیگری به دنبال ندارد و نظراتی ازاین‌دست در دنیای امروز و بین مردم شکست‌خورده محسوب می‌شود و در شرع، فقه و قانون اساسی هم جایگاهی ندارد. به عبارتی دیگرنمی توان برای چنین مباحثی جایگاهی در شرع و قانون یافت.

موگابه: نه قصد مردن دارم، نه کناره‌گیری می‌کنم!

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir) :

رئیس جمهوری زیمبابوه گفت که نه قصد مردن دارد و نه می‌خواهد از سمتش کناره گیری کند و هیچ کس در حد توان و دانش سیاسی وی نیست که بتواند جانشینش شود.

به گزارش انتخاب، به نقل از ایسنا، رابرت موگابه، رئیس جمهوری ۹۳ ساله زیمبابوه که از زمان استقلال این کشور آفریقایی از انگلیس در دهه ۸۰ میلادی بر آن حکمرانی می‌کند، از نزدیک زیر ذره بین مردم کشورش است و آنها سلامت وی را به شدت تحت نظر دارند.

مردم زیمبابوه می‌ترسند در صورت مرگ موگابه و بدون اینکه برای خودش جانشین انتخاب کرده باشد، کشور دچار ناآرامی شود.

موگابه در یک تجمع در چینهویی در جمع ده‌ها هزار تن از حامیانش گفت که پزشکان اخیرا با گفتن اینکه دارای استخوان بندی قوی و سالمی است، شگفت زده‌اش کرده‌اند.

موگابه در سال جاری میلادی سه بار به سنگاپور رفت تا آزمایشات پزشکی روتین را انجام دهد و چکاپ شود.
رئیس جمهوری ۹۳ ساله زیمبابوه همچنین به حامیانش گفت: این دقیقا چیزی است که من به شما می‌گویم. رئیس جمهورتان نمی‌رود. رئیس جمهورتان نمی‌میرد. من بیمار نیستم و من بدن سالمی دارم و چهار ستون بدنم سالم است. من خیلی خوب و قدرتمند هستم.

مساله تعیین جانشین به یک امر بسیار مهم و عامل اختلاف در بین حزب حاکم زیمبابوه بدل شده است.

روز پنجشنبه، گریس موگابه، همسرش رابرت موگابه را برای تعیین جانشین ترجیحی به چالش کشید و بار دیگر روز شنبه این مساله را بازگو و اعلام کرد که موگابه باید روندی را برای انتخاب جانشین در نظر بگیرد.

موگابه گفت، اگرچه برخی از مقام‌های حزب می‌خواهند جانشین من

شوند، اما من کسی را به حد خودم مقتدر و توانمند نمی‌بینم که بتواند جانشینم شود و اوضاع کشور را به دست بگیرد!



توضیح: امتیاز حکومت موکابه مبارزه با استعمار انکلیس و عدم همسويي با نظام سلطه جهاني در مواضع علیه ایران ووو است.
مقدار و سابقه حضور رابرت موکابه در قله هرم حاکمیت زیمبابوه مصادف و معادل حضور رهبری در حاکمیت جمهوري اسلامي است،
اکثریت مردم زیمبابوه طرفدار او هستند و علیرغم اطاله ایام حکومتش همچنان در انتخاباتها برنده مي شود،
اکرچه جریان رقیب او سي درصد آراء کشور را داراست، اما با همه اینها باید از نیروهای جوان و کارآمد و وفادار به انقلاب شان در حاکمیت کشور استفاده کند و از تجربه ایران برای جداسازي منصبب حاکمیت دائمی از منصب متغیر چندساله دولت عبرت بکیرد

جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه:

حتی یک نفر از اعضای شورای عالی امنیت ملی هم با حصر مخالفت نکرد/ فتنه گران برای ماه‌های آینده برنامه‌ریزی کرده‌اند

:الان هم جریان فتنه با میان‌داری دو نفر از زندانیان فتنه کمیته‌ای را راه‌اندازی کرده که ما به آن کمیته احیا فتنه می‌گوییم. این کمیته می‌خواهند برخی رسانه‌های داخلی و خارجی را سرخط کنند و جریان‌ها و کمپین‌های اجتماعی با کمک رسانه‌های ضدانقلاب ایجاد کنند و اینطور وانمود کنند که رفع حصر مطالبه مردم است.



جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه گفت: حصر سران فتنه با درخواست رئیس قوه قضائیه در شورای عالی امنیت ملی مطرح شد و حتی یک نفر هم با آن مخالفت نکرد.

به گزارش جماران؛ سردار حسین نجات جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران طی سخنانی در جمع مسئولان بسیج دانشجویی کشور به تشریح موضوع فتنه 88 و اقدامات منتهی به تصمیم نظام برای حصر سران فتنه پرداخت.

سردار نجات با بیان اینکه از چند ماه قبل یک جریان سازمان‌دهی شده و یک کمیته برای احیای جریان فتنه و ملتهب کردن فضای سیاسی کشور تشکیل شده که می‌خواهد جای متهم و مدعی را در موضوع فتنه عوض کند، اظهار داشت: ما معتقدیم که فتنه جنایات بزرگی را مرتکب شد، امنیت ملی را خدشه‌دار کرد و در مردم ایجاد انشقاق نمود، دشمنان خارجی ما را امیدوار نمود. و حالا می‌خواهند از موضع طلبکار، نظام را بدهکار نشان دهند.

وی با بیان اینکه آنها برنامه مفصلی برای چند ماه آینده دارند، افزود: من در این سخنان در

چند سرفصل به موضوع فتنه و نحوه برخورد نظام با این افراد خواهم پرداخت.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران اظهار داشت: به گفته حضرت آقا، فتنه 88 یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ایجاد شده برای نظام بود که حتی از جنگ تحمیلی و یا فتنه منافقین در خرداد سال 60 هم بالاتر است.
سردار نجات با بیان اینکه شاید تعداد زیادی از علت حصر و یا روال قانونی آن مطلع نباشند، اظهار داشت: همه اسناد می‌گوید اردوکشی‌های خیابانی در جریان فتنه از قبل طراحی شده بود و طبق اطلاعاتی که ما داشتیم، در جریان فتنه اتاق‌های فکری تشکیل شد و این طور برنامه‌ریزی کردند که اگر ما در انتخابات پیروز شویم و هواداران‌مان در خیابان باشند، می‌توانیم مطالبات دیگر را مطرح کنیم و اگر در انتخابات شکست خوردیم، باید با مطرح کردن تقلب در انتخابات، خواستار ابطال شویم و وقتی این خواسته محقق شد، در واقع پیروزی ما است و می‌توانیم مطالبات بعدی را هم مطرح کنیم.
وی ادامه داد: در آن مقطع یک جزوه 40 صفحه‌ای به عنوان سند «تأملات راهبردی حزب مشارکت» در دفتر این حزب با آرم آنها به دست آمد که حاوی راهکار عبور از حکومت به اصلاح آنها توتالیتر به دمکراتیک اسلامی بود که چطور می‌توان با استفاده از تجربه انقلاب‌های مخملی در دیگر کشورها جریانی را علیه حاکمیت ایجاد کرد، نارضایتی‌ها را گسترش داد و اعتراضات مدنی را به وجود آورد.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران گفت: از مدتها قبل از آن، مجموعه جلساتی در دفتر مهندس موسوی برگزار می‌شد و در این جلسات در خصوص راهکار عبور از حکومت مبتنی بر ولایت فقیه بحث کردند و بعدها که افرادی دستگیر شدند، صورت جلسات آنها به صورت تایپ شده در اختیار ما قرار گرفت.
سردار نجات اظهار داشت: سعید حجاریان در یک سخنرانی گفته بود اگر در جریان تحصن نمایندگان در مجلس ششم، ما 10 هزار نفر در کف خیابان‌ها داشتیم می‌توانستیم به خواسته‌هایمان برسیم. حجاریان در این سخنرانی می گوید جریان انقلاب دارای شبکه اجتماعی و یک سازمان رأی به نام بسیج است و ما فاقد آن هستیم. لذا از سال 87 تصمیم گرفتند مشابه آن را ایجاد کنند و آقایان امین‌زاده و تاج‌زاده مسئول تشکیل این شبکه شدند و پیامد آن تشکیل ستاد رأی 88 شد که طی آن یک شبکه اجتماعی خوشه‌ای تشکیل دادند.
وی افزود: یکی از متهمین در اعترافات خود اذعان کرد که این شبکه فقط در تهران تعداد قابل توجهی عضو داشت و قرار بود این شبکه در شهرستان‌ها هم گسترش پیدا کند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران اظهار داشت: علت اینکه فتنه بیشتر در تهران بود و خیلی به شهرهای دیگر سرایت نکرد، این بود که اگرچه آنها در شهرهای محدودی توانسته بودند سازمان رأای را ایجاد کنند اما نتوانستند این شبکه را در دیگر شهرها گسترش دهند.
سردار نجات ادامه داد: آنها برای آزمایش و تست این شبکه یک هفته قبل از انتخابات فراخوانی دادند و به عنوان حمایت از یک کاندیدا تلاش کردند تا یک زنجیره انسانی به اصطلاح خودشان از میدان راه‌آهن تا تجریش تشکیل شود. و این سازماندهی را در صحنه عمل آزمایش نمایند.

وی در ادامه گفت: اینها از آذرماه سال 87 شروع به ایجاد تشکیک در سلامت انتخابات کردند و گفتند قرار است در انتخابات تقلب شود. آقایان مرعشی، آرمین، هاشمی رفسنجانی، کروبی، سلامتی و نبوی از جمله کسانی بودند که در سخنرانی‌هایشان متعرض تقلب در انتخابات شدند و در انتخاباتی که قرار بود شش ماه برگزار شود تشکیک کردند و برای همین یک ستاد صیانت از آرا به ابتکار آقای بهزاد نبوی با مسئولیت علی‌اکبر محتشمی‌پور تشکیل شد.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران خاطرنشان کرد: مقام معظم رهبری در فروردین سال 88 در سخنرانی مشهد به این امر اشاره کرده و فرمودند در حالی که چند ماه به انتخابات مانده برخی به دنبال ایجاد تشکیک در سلامت انتخابات و مأیوس کردن مردم هستند.
سردار نجات اضافه کرد: یک سناریوی دیگر این بود که وضع کشور را بحرانی نشان دهند و به مردم تلقین کنند که اگر قرار است کاری بکنیم، باید ابتدا کشور را از بحران نجات دهیم.
به گزارش فارس، وی در بخش دیگری از سخنان خود اظهار داشت: وقتی هنوز انتخابات در روز 22 خرداد در حال انجام بود، در ساعت پایانی شب، در حالی که رأی‌گیری هنوز ادامه داشت، مهندس موسوی مصاحبه‌ای کرد و گفت طبق اطلاعاتی که به من رسیده، رأی مردم به اینجانب است و خود را پیروز انتخابات دانست و تأکید کرد اگر اتفاقی غیر از این رخ دهد غیرقابل قبول خواهد بود و من از حقوق مردم دفاع خواهم کرد و سپس خطاب به مردم اظهار داشت که خود را برای برگزاری جشن پیروزی او آماده کنند این درحالی بود که هنوز شمارش آرا شروع نشده بود.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در تشریح واقعی بودن فتنه و اینکه فتنه‌گران جرائم بزرگی انجام دادند، گفت: آقای مهندس موسوی ظهر روز شنبه فردای انتخابات، بیانیه‌ای داد و بعد از آنکه نتایج اولیه اعلام شده بود به این نتایج اعتراض کرد و گفت من تسلیم این صحنه‌آرایی‌های خطرناک نمی‌شوم و اظهار داشت که به چیزی کمتر از ابطال انتخابات راضی نیست.
سردار نجات اضافه کرد: در همه بیانیه‌های بعد از آن، و بیانیه هایی که از سوی حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب، کارگزاران، مجمع روحانیون مبارز و یا افرادی مثل خاتمی، موسوی و کروبی صادر می‌شد همه مبنی بر متهم کردن نظام به تقلب در انتخابات بود و همه خواهان ابطال آن بودند.
وی گفت: موسوی و کروبی بدون مجوز وزارت کشور از مردم درخواست کردند که روز 25 خرداد از ساعت 3 عصر از میدان انقلاب تا میدان آزادی راهپیمایی کنند که این راهپیمایی مفصل هم بود.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران افزود: آنهایی که در بین جمعیت و شاهد نحوه حضور جمعیت بودند مشاهده می کردند راهپیمایی کاملاً سازماندهی شده است. در برخی چهارراه‌ها افرادی با پرچم و یا بازوبند سبز حضور داشتند و شعارها و نحوه اعتراضات را سامان می دادند گرچه بخش عمده ای از تظاهر کنندگان مردم عادی تهران که به میرحسین رأی داده و تحت تاثیر فضاسازی های میرحسین در اعتراض به تقلب به خیابان ها آمده بودند

لیکن حضور شبکه سازماندهی شده در این جمعیت کاملا ملموس بود.
سردار نجات ادامه داد: طبق برآورد ما در آن روز حدود 450 تا 500 هزار نفر به خیابان‌ها آمدند که عناصر ضد انقلاب با سوء استفاده از این تجمع به پایگاه بسیج در میدان آزادی حمله کردند و آن را آتش زدند و تعدادی کشته شدند. این اردوکشی‌ها در روزهای بعد هم البته با جمعیت به مراتب کمتر ادامه داشت و در تمامی آنها موسوی و کروبی حضور داشتند و برای راهپیمایان سخنرانی هم کردند. این درحالی بود که برای هیچ کدام از این تجمع ها و اردوکشی های خیابانی بر خلاف قانون مجوز دریافت نکرده بودند و قانون مصوب مجلس شورای اسلامی راه های قانونی اعتراض به نتیجه انتخابات یا تقلب ادعایی را مشخص کرده بود لیکن فتنه گران بر خلاف قانون از آن مسیر استفاده نکردند و این نشان می دهد که قصد آنها اعتراض و احقاق حق نبود بلکه تقلب اسم رمزی بود برای ایجاد شورش و ناآرامی اجتماعی.
وی با بیان اینکه در این راهپیمایی‌ها و راهپیمایی 30 خرداد حدود 37 نفر کشته شدند، گفت: در همین جریانات بود که دهها اتوبوس به آتش کشیده شد، دهها بانک آتش زده و غارت شد و به دهها مؤسسه و نهاد حمله شد و خیابان‌ها را نیز به آتش کشیدند.
به گزارش فارس، جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران افزود: رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه 29 خرداد از موسوی و کروبی و همین‌طور افراد دیگر مثل هاشمی و ناطق و دیگران تجلیل کردند و به نحوه مناظره‌ها و سخنان ساختارشکنانه کاندیداها انتقاد کردند و از همه خواستند که طوری رفتار نشود که کشور به آشوب کشیده شود و خواستار پایان دادن به اردوکشی‌های خیابانی شده و فرمودند اگر کسی اعتراضی دارد از مجاری قانونی اقدام کند و البته تأکید کردند اگر عده‌ای تصور می‌کنند با تهدید و ارعاب، نظام زیر بار رفتار خلاف قانون می‌رود باید بدانند که اینطور نخواهد شد.
سردار نجات ادامه داد: فردای آن روز مهندس موسوی اطلاعیه دیگری داد و به طور غیر مستقیم سخنان رهبری را نقد و نقض کرد و به رویه خلاف قانون و تحریک احساسات عمومی خود ادامه داد.
وی گفت: در 30 خرداد طبق دعوت قبلی مجمع روحانیون مبارز، قرار بود راهپیمایی غیر قانونی دیگری برگزار شود البته مجمع روحانیون دیرهنگام و زمانی که بسیاری در خیابانها آمده بودند اطلاعیه خود را منتفی کرد. این راهپیمایی غیر قانونی به دنبال نهی رهبری حجم حضور افراد به یک دهم راهپیمایی قبل تقلیل یافته بود، از همان اول با نیروی انتظامی درگیر شدند و مسجد لولاگر را به آتش کشیدند و تعدادی از نیروهای بسیج، ناجا و مردم شهید شدند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران با بیان اینکه بیشترین کشته‌ها در روز 30 خرداد 88 که بیشترین حضور عناصر ضدانقلاب را همراه داشت، اتفاق افتاد، افزود: علی‌رغم این اتفاقات، فردای آن روز مجدداً موسوی و کروبی بیانیه دادند و به نیروهای نظامی و انتظامی به دلیل برخورد با مردم اعتراض و از اقدامات غیرقانونی صورت گرفته معترضین تجلیل کردند.
سردار نجات گفت: ادامه دادن به این روند تا روز قدس و یا 13 آبان و در مقاطع دیگر موجب شد که دشمن احساس کند که می‌تواند در داخل به برخی افراد تکیه کرده و برنامه‌های

خود را پیش ببرند.
به گزارش فارس، وی خاطرنشان کرد: در همان مقطع ارسی سفیر آمریکا در بحرین گفت تحت هر شرایطی حمایت از اصلاح طلبان در ایران جزو سیاست‌های اصلی اوباما خواهد بود. آمریکا قصد دارد همزمان با تشدید تحریم‌ها، اعمال فشار سیاسی علیه تهران را با حمایت رسمی علنی و گسترده از موسوی و خاتمی وسعت بخشد. چراکه هیچ فشاری به دولت ایران بدون تقویت جریانهای طرفدار غرب در ایران کارساز نیست.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران تصریح کرد: نتانیاهو هم در جریان این اتفاقات اظهار داشت که معترضین در داخل ایران امیدهای ما هستند و در همین مقطع بود که رهبر معظم انقلاب از این افراد خواستند تا خطشان را از دشمن جدا کنند اما این اتفاق نیفتاد و سران فتنه به جای جدا کردن خطشان از دشمن، چهره‌ها و نهادهای انقلاب را منکوب کرده و در بیانیه‌شان به نهادهایی مثل شورای نگهبان، قوه قضاییه، رئیس جمهور، سپاه، بسیج، نیروی انتظامی حمله کرده و آنها را به دیکتاتوری و انجام اعمال خلاف قانون متهم کردند.
سردار نجات گفت: بلافاصله بعد از همین حوادث بود که تحریم‌ها علیه کشورمان بیشتر شد و برای مثال قانون جامع تحریم‌ها در کنگره آمریکا 2010.10.1 یعنی تنها چند ماه پس از فتنه تصویب شد. اتحادیه اروپا تحریم خود را برای مقابله با سرمایه‌گذاری ایران در حوزه‌های نفت و گاز و بیمه در ماه اوت 2010 تصویب کرد و تحریم دیگری هم از ماه می 2011 شروع شد و اتحادیه عرب هم جلسه‌ای در عربستان گذاشت که از طرف فتنه‌گران، علیرضا نوری‌زاد و عطاءالله مهاجرانی در این جلسه شرکت کرده و قرار شد 18 میلیون دلار به مخالفین نظام کمک شود. کنگره آمریکا هم تصویب کرد 60 میلیون دلار برای ایجاد فضای باز سیاسی در ایران و کمک به شبکه‌های اجتماعی و مقابله با فیلترینگ در فضای مجازی منظور شود.
وی خاطرنشان کرد: در جریان همین آشوب‌ها بود که ما از تمامی گروهک‌های ضدانقلاب حتی منافقین، هواداران چریک‌های فدایی خلق، بهائیان و... افرادی را بازداشت کردیم و در میان آنها زن‌های بدنامی بودند که هر کدام چند بادیگارد داشتند. اینها به میان مردم می‌آمدند از وقایع فیلم می‌گرفتند، در خانه‌هایشان استودیوهای مجهز داشتند و از آنجا فیلم‌ها را برای رسانه‌های غربی و برخی مراکز دیگر در خارج ارسال می‌کردند.
به گزارش فارس، جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران افزود: در جریان این آشوب‌ها تعدادی افراد وابسته به سفارتخانه‌های خارجی هم بازداشت شدند و در واقع باید اینطور گفت که همه گروهک‌هایی که از اقدام علیه نظام در طول سالین اخیر مأیوس شده بودند فکر کردند که می‌توانند از فرصت به وجود آمده برای سوار شدن بر موج استفاده کنند و لذا نقش آفرینی کردند.
سردار نجات با اشاره به شعارهایی نظیر «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» در روز قدس گفت: افراد به صورت سازماندهی شده به خیابان آمده بودند و علنی روزه‌خواری می‌کردند و شعار ساختار شکن می‌دادند، اما فردای آن روز موسوی و کروبی از آنها حمایت کردند.
وی در ادامه به ماجرای روز عاشورای همان سال اشاره کرد و گفت: من خودم در جریان وقایع آن روز با لباس مبدل ناظر صحنه‌ها بودم و حتی مجروح هم شدم. افراد در آن روز با

سوت و کف و هلهله‌کنان به خیابان آمدند و حرمت روز عاشورا را شکستند، هر انسان دینداری از دیدن این صحنه‌ها که عده‌ای ضدانقلاب به مقدسات مردم توهین می‌کرد و حتی خیمه عزاداری امام حسین(ع) را آتش زدند، متاثر می‌شد.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران با بیان اینکه معمولاً در دهه اول محرم در دانشگاه تهران مراسم عزاداری تا ظهر با مداحی سعید حدادیان و سخنرانی علیرضا پناهیان برگزار می‌شود، اظهار داشت: وقتی آشوبگران به خیابان آمدند، من با آقای حدادیان تماس گرفتم و ایشان هیات خود را بصورت دسته عزاداری وارد خیابان انقلاب کرد. وقتی این جمعیت زیاد به میدان آمد و فتنه‌گران و عناصر ضدانقلاب آنها را دیدند، صحنه را ترک کردند.
سردار نجات گفت: من در آن مقطع در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بودم. رهبر معظم انقلاب پیام دادند که تصور نکنید آنهایی که خیمه عزاداری امام حسین(ع) را آتش زدند جزو فتنه‌گران هستند اینها ضدانقلابند و نباید این دو گروه را با هم قاطی کرد و تمام سعی‌شان بود که جریان فتنه را از ضدانقلاب جدا کنند. اما باز هم فردای آن روز موسوی و کروبی اطلاعیه دادند و اهانت‌کننده به امام حسین(ع) را افرادی خداجو معرفی کرده و به نیروهای انتظامی و نظامی حمله کردند.
وی خسارت مالی و جانی و نیز شکستن ابهت نظام و همچنین مخدوش کردن امنیت ملی را از دیگر پیامدهای فتنه 88 معرفی کرد و بیان داشت: برخی افرادی که به خیابان آمده بودند واقعاً فکر می‌کردند تقلب شده است چرا که در تهران رأی مهندس موسوی از احمدی‌نژاد بیشتر بود و شاید همین هم امر را بر او مشتبه می‌کرد. در حالی که رأی احمدی‌نژاد در شهرهای دیگر بیشتر بود.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران ایجاد انشقاق در میان مردم و حتی خانواده‌ها را یکی از خیانت‌های بزرگ فتنه‌گران عنوان کرد و افزود: اگر ما در گذشته با دشمن خارجی و یا منافقین درگیر بودیم الان می‌دیدیم که در خیابان مثلاً یک خانواده مذهبی به نفع موسوی تظاهرات می‌کند. اما آن جمعیت 25 خرداد بعد از سخنرانی رهبری در نماز جمعه 29 خرداد به کمتر از یک دهم در روز 30 خرداد رسید و در روز عاشورا جمعیتی که سوت و کف میزد بیشتر از نوع ضدانقلاب و سلطنت‌طلبها بودند که متاسفانه مهندس موسوی آنها را مردم خداجو نامید.
سردار نجات گفت: طبق نظرسنجی‌هایی که ما بعد از انتخابات داشتیم، آرای مهندس موسوی از 33 درصد در روز 22 خرداد به موازات اقدامات ساختارشکنانه‌اش ریزش می‌کرد و بعد از 9 دی به کمتر از 9 درصد رسید و این عدد هم در جمهوری اسلامی طبیعی است.
وی در پاسخ به این سؤال که اگر این حوادث در زمان امام(ره) رخ می‌داد چه برخوردی با فتنه‌گران می‌شد، گفت: فتنه‌گران دائم از خط امام سخن می‌گفتند. در زمان امام(ره) لایحه قصاص در سال 60 در مجلس تصویب شد که جبهه ملی اطلاعیه داد و از مردم خواست علیه این لایحه راهپیمایی کنند. امام(ره) بلافاصله جبهه ملی را مرتد و منحل اعلام کردند و فرمودند اگر جریان‌های دیگر هم اعلام موضع نکنند مرتد هستند و دیدیم که مثلاً نهضت آزادی در آن مقطع مجبور شد به نفع لایحه قصاص موضع بگیرد.

به گزارش فارس، جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران خاطرنشان کرد: در آن سال‌ها یکی از مشکلات شهر مهاباد و کردستان وجود عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد بود که از حزب دمکرات حمایت می‌کرد زمانی که او رسما به حمایت از حزب دوکرات پرداخت و اعلام موضع و راهپیمایی کرد، امام(ره) او را فاسد خواند و اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که از ترس مردم کرد مسلمان مجبور به فرار از ایران شد و به خارج از کشور رفت.
سردار نجات همچنین با اشاره به برخورد قانونی و محکم امام(ره) با قانون‌شکنان و مخالفین شورای نگهبان که پس از اعلام نظر شورا در شهرستانها قصد اعتراض یا راهپیمایی داشتند، اظهار داشت: اینها مشی امام(ره) بود و اگر این اتفاقات در زمان حیات امام(ره) می‌افتاد ایشان فتنه‌گران را باغی و این کارها را شورش علیه حکومت می‌دانستند و حکم باغی هم در اسلام معلوم است و امام(ره) هیچ‌گونه مماشاتی نمی‌کردند که کسی علیه قانون یا شورای نگهبان مردم را دعوت به راهپیمایی کند. مقام معظم رهبری بدلیل اینکه اولا این افراد مدعی خط امام بودند و ثانیا با فتنه‌انگیزی توانسته بودند فضا را غبارآلود کرده و بعضی از خواص را منفعل کنند مصلحت ندیدند به روش امام برخورد کنند. خود ایشان در جایی فرمودند اگر امام بود طور دیگری با اینها برخورد می‌کرد.
وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: حرف ما این نیست که کسی نگوید در انتخابات تقلب شده است یا به نتایج انتخابات اعتراض نکند، اما برای اعتراض مجاری قانونی و سازوکار قانونی وجود دارد ودر تمام دنیا نیز برای این اعتراضات مجاری قانونی یا دادگاه قانون اساسی وجود دارد، در کشور ما هم شورای نگهبان مسئول رسیدگی به اعتراضات است و افراد باید مدارک و مستندات خود را به آنجا ارائه می‌دادند همانطور که در انتخابات اخیر یکی از کاندیداها اظهار داشت برخی تخلفات و یا تقلب در انتخابات صورت گرفته و اعتراض خود را به شورای نگهبان منتقل کرد و این شورا هم بعد از بررسی اعلام کرد که اگرچه برخی تخلفات رخ داده اما به گونه‌ای نبود که در نتیجه انتخابات تأثیر بگذارد.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران افزود: همان دولت (دولت احمدی نژاد) که انتخابات سال 88 را برگزار کرد، در سال 92 انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کرد و آقای روحانی با 50.7 درصد به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و از 7دهم درصد آرای مردم حفاظت کرد.
سردار نجات ما آن شب در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بودیم. اواخر شب وزارت کشور گفت آرا بسیار به هم نزدیک است و ممکن است انتخابات به دور دوم کشیده شود اما فردای آن روز دیدند که روحانی 7دهم درصد رأی بیشتر آورده است. حالا اگر آن دولت در سال 88 چنین تقلبی می‌توانست بکند در سال 92 نمی‌توانست 7دهم درصد آرا را جابه‌جا کند تا انتخابات به دور دوم برود؟
به گزارش فارس، وی در ادامه تقلب را رمز فتنه‌گران برای اردوکشی‌های خیابانی و گسترش اعتراضات به سراسر کشور عنوان کرد و افزود: البته بعداً بسیاری از آنها اذعان کردند که تقلب در انتخابات ممکن نیست. رهبری هم در 26 خرداد 88 جلسه‌ای گذاشتند و نماینده‌های کاندیداها را به حضور پذیرفتند که از طرف آقای کروبی، آقای الویری و یک نفر دیگر و از طرف مهندس موسوی، آقایان آخوندی و بهشتی در این جلسه حضور پیدا کردند و نمایندگان

آقای احمدی‌نژاد و آقای رضایی و شورای نگهبان و وزارت کشور هم بودند. در همین جلسه نماینده مهندس موسوی گفت من معاون وزیر کشور بوده‌ام و می‌گویم تقلب در این سطح ممکن نیست و اظهار داشت که اعتراض ما به مهندسی انتخابات است و نماینده آقای کروبی هم گفت اعتراض ما به تایید صلاحیت آقای احمدی‌نژاد است.
وی ادامه داد: یکی از اعضای مرکزیت حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی که از صحنه‌گردانان اصلی اعتراضات 88 بود و تندترین بیانیه‌ها را می‌داد، در جریان بازداشت خود طی مصاحبه‌ای گفت از نظر من که پیش از این معاون سیاسی وزیر کشور بودم امکان این حجم تغییر آرا در نظام انتخاباتی ما وجود ندارد.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران اظهار داشت: آقای خاتمی هم حداقل در 10 جلسه که اسناد آن به دست ما هم رسیده است گفته که ما از اول هم می‌دانستیم که این حجم تقلب ممکن نیست. حال سوال اصلی اینست مهندس موسوی در اطلاعیه شماره 1تا 4 خود و سایر بیانیه ها مدعی بود که بر اساس اطلاعات بدست آمده از صندوق‌ها ایشان پیروز انتخابات است و تقلب رمز اصلی شورش علیه قانون بود. چرا این ادعا را خودشان نتوانستند ثابت کنند و نمایندگان آنها هم آن را نقض و نقد کردند و سایرین این فتنه هم گفتند ما آن را قبول نکردیم. آنها دروغ بزرگی را به نظام نسبت دادند. امنیت ملی را هم مخدوش کردند بعد گفتند تقلب شده حالا همان دست‌اندرکاران آنروز فتنه امروز مجدداً کمیته فتنه تشکیل داده‌اند و می‌خواهند جای مجرم و قاضی را عوض کنند.
سردار نجات در ادامه به نحوه برخورد نظام و رهبری با سران فتنه پرداخت و گفت: در 24 خرداد 88 رهبری مهندس موسوی را خواستند و به او گفتند که جنس تو از جنس ضدانقلاب نیست و اگر اعتراضی داری از مسیر قانونی پیگیری کن و به اون تذکر دادند که اگر کاری را شروع کردی معلوم نیست بتوانی جمع کنی و به شورای نگهبان هم فرمودند تا به اعتراضات رسیدگی کنند و اگر هم لازم است حتی 30درصد صندوق‌ها را بازشماری کنند. بعد از آن، همان جلسه را با نمایندگان کاندیداها هم گذاشتند و حرفهای آنها را شنیدند و رسیدگی به اعتراضات را به شورای نگهبان توصیه کردن. البته مهندس موسوی گفت من حکمیت شورای نگهبان را قبول ندارم و رهبری هم با مشورت شورا 4 نفر دیگر را هم مأمور کردند که بر رسیدگی به اعتراضات نظارت کنند و بعد از آن از کاندیداها خواسته شد تا مدارک و مستندات خود را ارائه دهند اما هیچ سندی داده نشد و با این حال 10 درصد از صندوق‌ها را هم بازشماری کردند اما در نتیجه انتخابات تغییری ایجاد نشد.
وی گفت: رهبری حتی به شورای نگهبان گفته بودند 5 روز دیگر هم رسیدگی به اعتراضات را تمدید کنند اما باز هم مهندس موسوی و آقای کروبی نتوانستند مستنداتی به شورای نگهبان ارائه دهند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران با بیان اینکه از خرداد 88 تا 9 دی آن سال کار اصلی رهبری تبیین ابعاد فتنه و بازکردن فضای غبار آلود بود، گفت: ایشان به دنبال نشان دادن حق و باطل بودند و می‌فرمودند امروز به عمارهایی نیاز است که بتوانند این حق و باطل را به مردم نشان دهند.
سردار نجات خاطرنشان کرد: یادم هست سال 88 در جریان یکی از افطارهای رهبری با

دانشجویان در حالی که معمولاً دانشجویان از قبل وقت گرفته و به سخنرانی می‌پردازند یک نفر از آنها از میان جمعیت بدون هماهنگی بلند شد و از رهبری سؤال کرد که چرا شما اجازه می‌دهید این منافقین به اقدامات مجرمانه خودشان ادامه دهند. رهبری در جواب به او فرمودند چرا از لفظ منافق استفاده می‌کنید. درست است که ما معتقدیم این افراد تخلف کرده‌اند اما نباید از لفظ منافق برای آنها استفاده کرد. این نشان می‌دهد که رهبری در اوج فتنه افکنی‌ها تلاش داشتند آنها به کشتی نجات نظام برگردند.
به گزارش فارس، وی افزود: رهبری یک بار هم در پیامی به نیروهای امنیتی فرمودند اگر 50 نفر را دستگیر کردید و در میان آنها یک نفر بی‌گناه و 49 نفر گناهکار بودند اگر نتوانستید آن یک نفر بیگناه را شناسایی کنید حق ندارید هیچ‌کدام از آن 50 نفر را شب در بازداشت نگه دارید و باید همه آنها آزاد شوند. این نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی برای حفظ امنیت خود حاضر نیست حتی به یک نفر ظلم شود.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران با بیان اینکه از نظر ما فتنه در 9 دی 88 تمام شد، گفت: اما موسوی تا 25 بهمن 89 یعنی 20 ماه بعد از انتخابات دائم بیانیه می‌داد و این بار دیگر موضوع او انتخابات نبود و مردم را به ایستادن در برابر نظامی که او می‌گفت دیکتاتور است، دعوت می‌کرد.
سردار نجات با قرائت بخش‌هایی از بیانیه‌های موسوی تا آن مقطع گفت: او در همه این بیانیه‌ها به نظام، دولت مستقر، رهبری، قوه قضاییه و دیگران حمله می‌کرد و مردم را به سازمان دهی و ایجاد تشکیلات جهت پیروزی بر نظامی که او از آن عبور کرده بود دعوت می‌کرد اما نظام از خودش خویشتنداری نشان می‌داد تا اینکه ماجرای بیداری اسلامی در تونس و مصر بوجود آمد وآمریکا و عربستان شورش مسلحانه در سوریه را بوجود آوردند.
در آن مقطع یکی از فعالان فتنه از داخل زندان اطلاعیه داد و تظاهرات مردم تونس و مصر علیه دیکتاتوران آن کشورها را همان راه جنبش سبز امید عنوان کرد و نظام جمهوری اسلامی را با نظام‌های مستبد مصر و تونس مقایسه نمود.
وی گفت: وقتی داعش و جبهةالنصره در سوریه علیه بشار اسد قیام کردند همین فرد فتنه گر که امروز کمیته احیا فتنه را راه انداخته از زندان پیام داد، به اسد حمله کرد و از جریان معترضین یعنی جبهةالنصره و داعش حمایت کرد. یعنی از همان کسانی که امروز حججی‌ها را مُثله می‌کنند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران افزود: در 16 بهمن 89 موسوی و کروبی به قصد ایجاد فتنه جدید با اینکه می‌دانستند روز 22 بهمن راهپیمایی برگزار می‌شود، از وزارت کشور درخواست مجوز راهپیمایی در حمایت از انقلاب تونس و مصر از میدان انقلاب به سمت آزادی را کردند. این در حالی بود که مردم ایران بطور طبیعی در 22 بهمن حمایت خود را از این انقلاب‌ها اعلام می‌کردند.
سردار نجات ادامه داد: وزارت کشور با این راهپیمایی مخالفت کرد اما رسانه‌های خارجی و ضدانقلاب همین درخواست را تبدیل به بیانیه راهپیمایی کرده و به شدت بازتاب دادند و آن را منعکس کردند. اطلاعاتی که به دست ما می‌رسید حاکی از آن بود اینها قصد داشتند در اقدامی مشابه کار مصر در میدان تحریر، در میدان آزادی چادر بزنند و آنجا مستقر شوند و اعلام

کنند تا برآورده شدن مطالبات‌شان خارج نخواهند شد و این آغاز فتنه جدید بود. اما نهایتاً 3500 نفر به خیابان آمدند و با نیروی انتظامی درگیر شدند که منجر به شهادت 2 نفر شد.
وی گفت: فردای آن روز موسوی و کروبی بیانیه داده و از این اقدام غیرقانونی حمایت کردند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران افزود: در این مقطع بود که قوه قضاییه به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی نامه زد و گفت نظام 20 ماه در مقابل این افراد مماشات کرده آما آنها قصد پایان دادن به ماجرا و اصلاح رویه خود را ندارند و به دنبال فتنه جدید هستند. اینجا بود که رئیس قوه قضاییه از رئیس شورای عالی امنیت ملی درخواست حصر کرد.
به گزارش فارس، سردار نجات گفت: این موضوع در دبیرخانه بررسی و در شورای عالی امنیت ملی مطرح شد و حتی یک نفر هم مخالفت نکرد در حالی که افرادی مانند آقای روحانی که آنروز نماینده رهبری بودند، رؤسای قوا، وزیر خارجه، وزیر کشور، رئیس ستاد کل و... عضو بودند همه بدون حتی یک نفر مخالف، همانطور که دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی اعلام کرد، اصل مجرم بودن اینها را تأیید کردند، محاکمه را به مصحلت ندانستند (با اینکه محاکمه حق قوه قضاییه بود) و حصر را تأیید کردند.
وی گفت: در خصوص ماجرای آقای منتظری هم همین روال طی شد. بعد از شرارت‌افکنی‌های ایشان شورا تصمیم به حصر گرفت و شورای عالی امنیت ملی هم یک نهاد قانونی است که رؤسای قوا و شخصیت‌های مهم دیگر عضو آن هستند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در خصوص نحوه حصر سران فتنه نیز گفت: آنها در خانه خودشان اسکان داده شدند که یک طبقه کامل در اختیار آنها بود و در یک طبقه دیگرهم نیروهای امنیتی حضور دارند البته بعدها فرزندان و اعضای خانواده‌شان هم اجازه یافتند که با آنها دیدار کنند و خدمات پزشکی که سران فتنه داده می‌شود به سران قوا داده نشده است. استخر و سونا رفتن‌شان بجا است، به شمال و اسب‌سواری و سرعین می‌روند و همین آقای که گفته می‌شد پایش شکسته اسب‌سواری‌اش را هم رفته است. آن یک نفر دیگر هم خودش نخواسته چون می‌خواهد مظلوم‌نمایی کند. البته یک بار که به منزل یکی از اقوام رفته بود همسرش قبلاً به یکی از گروه‌های دانشجویی خبر داده و وقتی او به آن منزل رفته بود آنها هم آنجا حضور داشتند که همین باعث عصبانیت و اعتراض او به همسرش شد.
وی با اشاره به برخی جوسازی‌ها در خصوص نامه نوشتن به رهبری برای رفع حصر گفت: اصلاً رهبری در امور حصر دخالت نداشتند و ندارند. درخواست رئیس قوه قضاییه و مصوبه شورای عالی امنیت ملی بود. امروز هم اگر بنابر مصالحی فرضاً شورای عالی امنیت ملی تصمیم گرفت در شرایط حصر تغییر ایجاد کند (که البته تاکنون طبق گزارش سخنگوی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی هیچ تصمیم جدیدی در مورد حصر گرفته نشده) باز حق قوه قضاییه برای محاکمه آنها سرجای خودش است چرا که هر سه نفر این افراد پرونده مجرمیت مفتوح دارند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بیان داشت:الان هم جریان فتنه با میان‌داری دو نفر از زندانیان فتنه کمیته‌ای را راه‌اندازی کرده که ما به آن کمیته احیا فتنه می‌گوییم. این کمیته می‌خواهند برخی رسانه‌های داخلی و خارجی را سرخط کنند و جریان‌ها و کمپین‌های

اجتماعی با کمک رسانه‌های ضدانقلاب ایجاد کنند و اینطور وانمود کنند که رفع حصر مطالبه مردم است. اینها می‌گویند چرا اجازه نمی‌دهید محصورین از خودشان دفاع کنند در حالی که آنها به تعداد کافی ظرف 20 ماه بیانیه دادند و هرچه خواستند گفتند و هر نوع تحریکی را انجام دادند و جرم سران فتنه از نوع جرم آشکار است و همه حقوقدانان به این امر صحه می‌گذارند.
سردار نجات در پاسخ به این سؤال که چرا سران فتنه محاکمه نمی‌شوند، اظهار داشت: به هر حال مصلحت‌اندیشی هم یک اصل است، شورای عالی امنیت ملی طبق قانون یک مرجع بزرگ صلاحیت‌دار برای این امر است و این شورا اینگونه تصمیم گرفته است.
وی با بیان اینکه تمام این صحبت‌ها مستند و اسناد آن موجود است، گفت: اخیرا یک کتابی 9 جلدی با موضوع دایرةالمعارف فتنه 88 هم به چاپ رسیده که بسیاری از این اسناد در این کتاب منتشر شده مطالعه آن می‌تواند مثمرثمر باشد.
نجات در پایان و در جمع بندی سخنان خود اظهار داشت: اعتراضات خیابانی و فتنه 88 از قبل برنامه ریزی شده بود و جریان فتنه با مخدوش کردن امنیت ملی و امیدوار کردن دشمنان نظام، ایجاد انشقاق میان مردم و زمینه سازی برای تحریم‌های اروپا و امریکا مرتکب جنایات بزرگی شدند.
وی خاطرنشان کرد: اگر امام زنده بودند این افراد را مصداق باغی دانسته و با آنها به شدت برخورد می‌کردند، اما رهبری به دلیل فضای غبارآلود اینگونه مصلحت ندانستند.
جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه با بیان اینکه نظام در مقابل فتنه‌گران از خود خویشتن داری نشان داد به امید اصلاح آنها و تغییر رویه 20 ماه از برخورد و محاکمه آنها خودداری کرد تا اینکه فتنه‌گران بجای تغییر رویه اقدام به ایجاد فتنه جدید برای ناامن سازی کشور کردند.
نجات گفت: حصر فتنه‌گران زمانی اتفاق افتاد که آنها 20 ماه پس از انتخابات 88 در بهمن 89 بدنبال سوری سازی ایران بوند و می‌خواستند ناامنی‌های جدیدی بوجود بیاورند.
وی تصریح کرد: تعدادی از محکومین و زندانیان فتنه با تشکیل کمیته‌ای بدنبال ایجاد یک فتنه جدید هستند که البته نظام اقدامات غیر قانونی آنها را تحت کنترل دارد و عندالزوم با هماهنگی قوه قضائیه با آنها برخورد خواهد شد.

روزنامه رأی الیوم در سرمقاله خود نوشت:

تنش و نزاع میان کشورهای عربی زیر چتر اتحادیه عرب/ هم پیمانان دیروز دشمنان امروز

جالب اینجاست که این پنج کشور که عبارتند از قطر در کنار عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر(در درجه ای پایین تر) همان کشورهایی بودند که عضویت سوریه و لیبی را به تعلیق در آوردند؛ آن هم زمانی که روابط میان آنها به درجه ائتلاف و هماهنگی کامل رسیده بود.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، «عبدالباری عطوان» سردبیر روزنامه فرامنطقه ای رأی الیوم در سرمقاله این روزنامه به نشست اتحادیه عرب پرداخت و نوشت:
شاید«بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه در حالی که فصل های رویارویی داغ لفظی که زیرا چتر اتحادیه عرب در جریان جلسه عادی آن که روز گذشته-سه شنبه- برای رایزنی درباره اوضاع عربی در سطح نمایندگان برگزار شد را مشاهده می کرد، دستانش را از سر خوشحالی به هم می مالید و اگر سرهنگ«معمر قذافی» رهبر لیبی زنده بود نیز همین کار را می کرد.
جالب اینجاست که این پنج کشور که عبارتند از قطر در کنار عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر(در درجه ای پایین تر) همان کشورهایی بودند که عضویت سوریه و لیبی را به تعلیق در آوردند؛ آن هم زمانی که روابط میان آنها به درجه ائتلاف و هماهنگی کامل رسیده بود.
نمی خواهیم آن چه رخ داد را تکرار کنیم و نیز نمی خواهیم که جزئیات زبان گفت و گوی مورد استفاده که شایسته مسئولان بلندپایه دو طرف نیست آن هم در حالی که به شکل زنده پخش می شد و میان وزرای خارجه و وزرایی که گمان می رود الگو برای ملت های خود و برای ملت های دیگر باشند را نقل کنیم.
متاسفانه زبانی که به کار گرفته شد شامل الفاضی مانند«فحش و بد و بیراه»،«سخنانت خنده دار است»،«رویکرد مزخرف»و«ساکت شو» ما را به یاد چنین الفاظ« رکیک» در شبکه های اجتماعی می اندازد که در بیشتر مواقع از همه عرف ها و سنت های موجود خارج شده و از حد گفت و گو سقوط کرد و برخی از آنها تبدیل به تریبونی برای «فتنه» طایفه ای و نژادی شد.
جالب این جاست که دکتر« ابراهیم الجعفری» وزیر خارجه عراق عاقل تر و حکیم تر از بقیه بود زمانی که خواستار بسته شدن پرونده موضوع شد نه برای فرار بلکه برای نزدیکی میان دیدگاه ها زیرا گفت و گو نباید به این درجه از داغی باشد لیکن صدایش در میان کلمات و

مشاجره های کلامی گم شد.
ما که دهه هاست که نشست های عربی را در چارچوب موسسات کاری مشترک آن را دنبال می کنیم عادت به این کردیم که موضع گیری های احساساتی و خشم آلود توسط کشورهای دارای ایدئولوژی «انقلابی» اتخاذ شود این در حالی است که کشورهای حاشیه خلیج فارس و نمایندگانش «کبوترهای صلح» بودند که زبان آرامش و تلاش های توافقی برای نزدیک کردن دیدگاه ها را اتخاذ می کردند و به عقلانیت و خویشتنداری و دور کردن خود از مشاجره ها افتخار می کردند لیکن آن چه این روزها اتفاق می افتد و با توجه به آن چه روز گذشته رخ داد، این کشورها تصویری متناقض با این مفهوم برای ما ارائه کردند.
در این جا و جاهای دیگر این گونه بحث کردیم که اتحادیه همیشه بازتاب دهنده صادقانه ای از اوضاع عربی و اوضاع آن بود، آن زمان که امت عرب دارای پیام روشنگری وحدت گرا بود و مساله اصلی را در پیش گرفته بود و برای مبارزه با استعمار و توطئه هایش بسیج می شد،اتحادیه عرب قوی بود و نمایندگان کشورها در آن هم قوی بودند و مستحق دنبال کردن و احترام بود اما اکنون و پس از ربودنش یعنی ربودن اتحادیه عرب و تبدیل آن به ابزاری برای توجیه دخالت های نظامی آمریکا و اروپا در امور کشورهای عربی به منظور تجزیه آنها و تقسیم شان و نیز فرسوده کردن ارتش های شان یا منحل کردن شان برای خدمت به اسرائیل بنابر این طبیعی است که اهمیت و احترام خود را از دست دهد و تبدیل به تریبونی برای تبادل دشنام و توصیف های خارج از عرف های سیاسی و دیپلماسی شود.
این اتحادیه هرگز نماینده ملت های عربی نیست ولی از مقبولیت برخی از جمله ما برخوردار شد زیرا حداقلی از کار عربی مشترک را در پیش می گرفت لیکن اکنون دیگر این گونه نیست و تبدیل به باری بر دوش عروبیت و ارزش ها و مبادی و اخلاق آن شده است.
نظام هایی در این درجه از فروپاشی و ضعف و متشنج و فاقد حاکمیت و استقلال مستحق این نوع اتحادیه عرب هستند و به همین مقدار بسنده می کنیم.

جزئیات درگیری لفظی در نشست اتحادیه عرب
وزرا و نمایندگان کشورهای عربی در نشست اتحادیه عرب با مجادله کلامی و دعوا درباره اختلافاتشان این جلسه را به تشنج و تنش کشاندند.
بر اساس فیلمی که از نشست روز گذشته اتحادیه عرب منتشر شده نشست روز سه شنبه این اتحادیه در سطح وزرای خارجه که با حضور مسئولان کشورهای محاصره کننده قطر از جمله عربستان، امارات، بحرین و سامح شکری وزیر خارجه مصر آغاز شده بود به صحنه مجادله کلامی آنها با مسئول قطری تبدیل شد.
«سلطان بن سعد المریخی» وزیر مشاور دولت قطر در امور خارجه سخنان خود را با حدیثی منسوب به «امام علی (ع)» آغاز کرد و گفت اگر فردی که بر حق است در برابر گروهی که سخن باطل می گویند سکوت کند، فردی که از باطل حمایت می کند گمان می کند بر حق است.
المریخی گفت ۴ کشور محاصره کننده قطر نه تنها برخی کشورها را وادار کرده تا روابط خود را با قطر قطع کنند بلکه برای همدردی کلامی با قطر هم برای شهروندان خود غرامت

و مجازات تعیین کرده اند و به حیوانات هم در این بحران رحم نکرده اند.
وی تأکید کرد هیچ کشوری حتی کشورهای میانجی یا دیگر کشورهایی که در جریان بحران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس قرار داشته اند مطالبات کشورهای محاصره کننده قطر را نمی پذیرند زیرا بندهای آن نقض حاکمیت داخلی و دخالت در امور داخلی کشور به شمار می رود.
وی در جریان سخنرانی اش در نشست اتحادیه عرب گفت: من کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را به چالش می کشم اگر بتوانند خودشان این مطالبات را رعایت کنند یا به آن پایبند باشند.
وزیر مشاور دولت قطر تأکید کرد که محاصره دوحه بعد از گذشت بیش از ۱۰۰ روز با شکست مواجه شده است و افزود: کشورهای محاصره کننده قطر نمی توانند حتی یک سند در خصوص ادعای حمایت دوحه از تروریسم ارائه دهند. او در ادامه تأکید کرد که کشورش بارها یادآور شده که تنها راه حل بحران فعلی کشورهای عربی مذاکره است به همین دلیل باز هم قطر از کشورهای محاصره کننده دعوت می کند که برای حل بحران به میز مذاکره و گفت و گو بیایند.
وی ایران را کشوری شریف دانست و گفت ما سفیرمان را برای اعلام همبستگی با عربستان از تهران فرا خوانده بودیم اما با توجه به اقداماتی که شما به عنوان کشور برادر علیه ما اتخاذ کردید سفیر خود را به تهران بازگرداندیم.
نماینده قطر در ادامه گفت: ایران واقعا نشان داد که کشور شریفی است و هیچ کدام از اقداماتی که شما علیه ما داشتید را انجام نداد.
وی کشورهای عربی را به توطئه چینی برای براندازی امیر قطر متهم کرد و گفت شما در ایام حج فردی را از خاندان حاکم آوردید تا به نوعی او را به عنوان گزینه خودتان برای حکومت در قطر معرفی کنید.
«احمد القطان» سفیر عربستان در مصر و نماینده این کشور در اتحادیه عرب در نشست روز گذشته در پاسخ به وزیر مشاور دولت قطر که ایران را دولتی شریف توصیف کرد گفت: این جمله مسخره است، ایران که در امور داخلی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس دخالت می کند، باندهای جاسوسی مرتبط ا ایران در کویت کشف می شود و سفارت عربستان و دیگر سفارت خانه ها را آتش می زند دولت شریفی است؟
سفیر عربستان که با حالتی عصبی و مضطرب سخنرانی خود را آغاز کرده بود در ادامه با نگاه کردن به المریخی گفت: ایران مبارک شما باشد...اما به زودی پشیمان خواهید شد.
وی همچنین در پاسخ به سوال وزیر مشاور دولت قطر در خصوص وجود نداشتن ادله و اسنادی برای اتهام حمایت قطر از تروریسم گفت: چند بار تا کنون رئیس جمهور آمریکا یا مسئولان اروپایی تأکید کرده اند که قطر باید حمایت از تروریسم را متوقف کند؟ اینها بدون دلیل حرفی نزده اند. در ضمن مصر هم اعلام کرده که ادله ای دارد که حاکی از حمایت قطر از گروه های تروریستی در این کشور است.
سفیر عربستان در قاهره در ادامه به بخشی از اظهارات وزیر قطری اشاره کرد که گفت عربستان به دنبال براندازی در قطر است و در پاسخ به او گفت: ما دست به چنین روش های

پستی نمی زنیم اما اگر بخواهیم هرکاری می توانیم انجام دهیم.
بنابر این گزارش، چهار کشور عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر از پنجم ژوئن روابط دیپلماتیک خود را با قطر قطع کردند و خواسته‌هایی از جمله قطع ارتباط با ایران و قطع کمک به گروههای که به اعتقاد این کشورها تروریستی هستند، کردند، اما قطر این خواسته ها را رد کرده است.

در گفت و گو با جماران؛

بی اطلاعی رئیس کمیسیون کشاورزی از تایید محصولات تراریخته توسط نهادهای دولتی/ اکبری: طبق قانون با متخلفان برخورد خواهیم کرد

رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس اعلام کرد: تاکنون گزارشی درباره تولید محصولات تراریخته خوراکی به مجلس ارائه نشده بود.

علی اکبری در گفت و گو با خبرنگار جماران، درباره تایید سلامت محصولات تراریخته از سوی وزارت بهداشت، با وجود ممنوعیت تولید آن ها در برنامه ششم توسعه، گفت: در قانون برنامه ششم توسعه تولید محصولات تراریخته با محدودیت هایی همراه شده و تولید آن نیازمند مجوزهای وزارت جهاد کشاورزی است.
وی ادامه داد: باید اثبات شود این محصولات ایمن و قابل مصرف برای جامعه هستند، در غیر این صورت واردات محصولات شبهه ناک خلاف قانون مصوب است؛ ضمن آنکه محصولاتی از این دست باید دارای برچسب باشند و به اطلاع مصرف کننده برسانند که این محصولات تراریخته اند.
رئیس کمیسیون کشاورزی در پاسخ به این پرسش که تاکنون این محصولات بدون برچسب وارد، تولید و توزیع شده اند، چرا مجلس به این مسئله ورود پیدا نکرده است، گفت: این قانون و محدودیت های به تازگی و اخیرا مقرر شده است و اگر نهادهای ذیربط خلاف آن عمل کنند، باید پاسخگو باشند و مجلس نیز با اهرم های نظارتی خود به این ایرادات ورود پیداکند.
اکبری در پاسخ به اینکه رئیس سازمان محیط زیست مدعی شده است اغلب روغن های خوراکی مصرفی از محصولات تراریخته تولید شده، با این وجود چرا مجلس هیچ گاه از مقامات مسئول در دولت قبل توضیح نخواسته است؛ توضیح داد: تاکنون چنین گزارشی به مجلس و کمیسیون کشاورزی ارائه نشده است.
وی درباره اظهارات اخیر رئیس سازمان تحقیقات کشاورزی مبنی بر اینکه اولویت ما

محصولات تراریخته غیرخوراکی است اما مقامات دولتی از برنج ها و روغن های خوراکی می گویند، اقدامات احتمالی کمیسیون کشاورزی در مقابل اینها چه خواهد بود ؛ گفت: کمیسیون مربوطه در چارچوب برنامه ششم که تولید و واردات این محصولات را ممنوع کرده و با توجه به اینکه خاستگاه این قانون نیز همین کمیسیون بوده است، وارد عمل خواهد شد و با متخلفان برخورد خواهد کرد.
اکبری در پایان، درباره خبر برگزاری جلسات خصوصی مجلس ها با دولتی ها در روزهای اخیر در این زمینه، گفت: ما تاکنون جلسه خصوصی در این به نداشتیم و هر آنچه به مصلحت کشور باشد ما به صورت علنی مطرح می کنیم.

« رد پیشنهاد آتش‌بس توسط دولت میانمار و مسلمانانی که در آتش تعصب می‌سوزند

دوشنبه, ۲۰ شهریور, ۱۳۹۶

چکیده : شبه نظامیان روهینجا موسوم به ارتش رهایی‌بخش آراکان روهینجا روز یکشنبه آتش‌بس یک جانبه‌ای را اعلام کردند تا به هزاران مردم آواره در استان راخین کمک‌های لازم ارائه شود. اما دولت میانمار در واکنش به این آتش‌بس تنها اعلام کرد که با تروریست‌ها مذاکره نمی‌کند. اکنون دولت میانمار نه با تروریست ها بلکه با مردمی فقیر و بی خانمان می جنگد که سال هاست به خاظر تفاوت دینی در این سرزمین مورد ظلم و ستم قرارگرفته اند.

کلمه-زهرا امیری:

دین بودا بر پایه باورهایی بنا شده که که سعی دارد با رسیدن انسان به آرامشی درونی از اندوه آدمیان بکاهد. آموزه های این دین فاصله بسیار زیاد با خشونت دارد و تلاش می کنند به انسان ها بیاموزد که از طریق کسب بینشی درست از زندگی معیشت، گفتار و رفتار خود را اصلاح کنند تا از این طریق به آرامشی درونی دست یابند.

اما متاسفانه این دین همانند بقیه ادیان دستاویز عده ای شده که با تفسیری خشک و خشونت ورز، آتش جنگ بر علیه اقلیتی مظلوم به پا کرده اند.

مرور حوادث تلخ میانمار بار دیگر خطر رشد غده ای سرطانی در کنارمان را به ما گوشزد می کند: تعصب.

رد پیشنهاد آتش بس

شبه نظامیان روهینجا موسوم به ارتش رهایی‌بخش آراکان روهینجا روز یکشنبه آتش‌بس یک جانبه‌ای را اعلام کردند تا به هزاران مردم آواره در استان راخین کمک‌های لازم ارائه شود. اما دولت میانمار در واکنش به این آتش‌بس تنها اعلام کرد که با تروریست‌ها مذاکره نمی‌کند.

اما نکته مهم اینجاست که اکنون دولت میانمار نه با تروریست ها بلکه با مردمی فقیر و بی خانمان می جنگد که سال هاست به خاظر تفاوت دینی در این سرزمین مورد ظلم و ستم قرارگرفته اند.

زاو هتای، سخنگوی دولت میانمار اواخر روز یکشنبه در توئیتی اعلام کرد که دولت هیچ سیاستی برای مذاکره با تروریستها ندارد. اظهارات

او بار دیگر بر موضع میانمار تاکید کرد مبنی بر اینکه ارتش رهایی‌بخش آراکان روهینجا که تاکید دارد برای حقوق مسلمانان روهینجایی مورد آزار قرار گرفته در استان راخین مبارزه می‌کند یک "سازمان تروریستی" است که می‌خواهد در این منطقه یک "جمهوری اسلامی" تاسیس کند. میانمار تاکید دارد که نیروهای امنیتی‌اش عملیات پاکسازی را برای دفاع در برابر اقدامات ارتش رهایی بخش آراکان روهینجا انجام می‌دهد.

سه‌هزار مسلمان میانماری کشته شده‌اند

این در حالی است که وزیر خارجه بنگلادش می گوید که در دو هفته گذشته و با تشدید دور جدید خشونت‌ها در میانمار بالغ بر ۳۰۰ هزار مسلمان اقلیت روهینجا از این خشونت‌ها فرار کرده و وارد خاک بنگلادش شده‌اند و ۳۰۰۰ تن نیز کشته شده‌اند.

وزیر خارجه بنگلادش در گفت‌وگو با مطبوعات بعد از دادن گزارشی به فرستادگان کشورهای غربی و عربی و نمایندگان آژانس‌های سازمان ملل در شهر داکا درباره تلاشهای کشورش برای رسیدگی به آوارگان روهینجا اظهار داشت: آنها (نیروهای میانمار) بالغ بر ۳۰۰۰ نفر را کشته و خانه‌هایشان را ویران کرده‌اند. جامعه بین‌المللی خشونت‌ها در راخین را به عنوان نسل‌کشی توصیف کرده و ما نیز این گونه فکر می‌کنیم.

به گفته ابوالحسن محمود علی در دو هفته گذشته ۳۰۰ هزار آواره روهینجایی وارد بنگلادش شده‌اند در حالیکه ۴۰۰۰ تن از آنها در حین فرار از شکنجه نیروهای امنیتی، وارد بنگلادش شدند. این وزیر دولت بنگلادش به فرستادگان گفت: کشورش پذیرای ۴۰۰ هزار آواره روهینجا در سه دهه گذشته بوده و موج اخیر نیز سبب شد که اکنون این تعداد به ۷۰۰ هزار نفر برسد که چالش بزرگی را متوجه داکا می‌کند. امروز کل جهان در کنار بنگلادش است و جامعه بین‌المللی تمایل خود را برای همکاری با ما در زمینه مسائل سیاسی و انسانی اعلام کرده است.

او گفت: چند کشور پیش از این اختصاص اعتبارات بیشتر به این مسئله را اعلام کردند و این اعتبارات از طریق سازمان ملل اختصاص پیدا می‌کند.

کمپین آتش زنی

ناظران حقوق بشر و مسلمانان روهینجایی که در حال فرار از استان راخین هستند، می‌گویند: ارتش و بوداییان راخین کمپین آتش زنی با

هدف بیرون راندن مسلمانان روهینجا را به راه انداخته‌اند.
به گزارش بی بی سی، در همین حال برخی اسناد و مدارک منتشر شده مبنی بر اینکه دولت مین‌هایی را کار گذاشته که تاکنون جان چند تن از غیرنظامیانی را که در حال فرار هستند، گرفته است.
عفو بین‌الملل اعلام کرد: ارتش میانمار یکی از چند ارتش کشورهای سراسر جهان که همچنان به استفاده از مین‌های ضد نفر ادامه می‌دهد. عفو بین‌الملل ارتش میانمار را به استفاده از مین‌های ضدنفر متهم کرده که طی هفته گذشته باعث جراحت‌های جدی به دست کم ۵ نظامی شده است. به گفته عفو بین‌الملل دو تن از زخمی شدگان کودک هستند و گزارشاتی مبنی بر فوت یک مرد دیگر نیز وجود دارد.
تیرانا حسن، مدیر بخش واکنش بحران عفو بین‌الملل گفت: به همین خاطر است که استفاده از مین‌های ضد نفر غیرقانونی هستند چراکه آنها به صورت کورکورانه و بی‌هدف مردم را می‌کشند و آنها را معلول می‌کنند. این مین‌ها نمی‌توانند میان شبه نظامیان و مردم عادی تمایزی قائل شوند.
تعصب خام در نادانی شدید ریشه دارد غده ای که بیش از جسم با روح انسان ها سر و کار دارد و در عین حال می تواند زندگی انسان های بسیاری را تباه سازد. امروز جامعه انسانی درگیر این بیماری خطرناک است و میانمار نشانه ای از این بلای جان بشریت است.

ماجرای مسلمانان میانمار از آنچه که به نظر می رسد پیچیده تر است و در کنار سابقهٔ تاریخی هزار ساله اش، آنچه که پشت "نسل كشي مسلمانان مظلوم" قرار دارد رقابت دولتهاي امپریالیستی می باشد و بهره گیری اش از گروه های تروریستی جهادگر.
پس از آخرین وقایع خشونت آمیز در سال 2012 ، اخبار مربوط به "ظلم بودیست ها در حق مسلمین روهینگیا" که در استان "راخینه" واقع در شرق میانمار (برمهٔ پیشین) زندگی می کنند بار دیگر مبدل به یکی از تیترهای خبری جهان شد.
مردم روهینگیا که گاه گاهی به آنها "آراکان" نیز گفته می شود. هر چند مسلمان بودن غالب اهالی روهینگیا امري اشکار است، با این حال هر چند اندک ولی روهینگیایی های هندو نیز در این سرزمین ساکن هستند. در قرن نهم میلادی يعني حدود 1200 سال قبل اعتقادات اسلامی توسط "تاجران و سیاحان مسلمان" که از سرزمین های مسلمان نشین به این منطقه رفته بودند پخش و گسترش یافت.
تبدیل مسئلهٔ آراکان به یک معضل مزمن، با ورود استعمار بریتانیا به این سرزمین آغاز شد و شکل گرفت. با توجه به حاصلخیزی منطقهٔ آراکان که بخشی از بنگال بود، دولت بریتانیا در آن دوران اقدام به تشویق و کوچ دادن نیروی کار ارزان از بین مسلمان های هندوستان به

این منطقه نمود. و این سرآغاز اقدامات نژادگرایانه از جانب بودائیهاي برمه (نام پیشین میانمار) در واکنش به کوچ نیروی کار ارزان توسط بریتانیا بود.
ولی آنچه که این مشکل را بغرنج تر کرد جنگ جهانی دوم و اشغال برمه توسط میلیتاریسم ژاپن بود که تا آن تاریخ تحت حاکمیت بریتانیا قرار داشت. در آن مقطع امپریالیسم ژاپن که در پی کسب متفق محلی بود، بودیست های راخینه را به خود جذب و آنها را علیه مسلمان بسیج کرد.
به دنبال اشغال برمه توسط ژاپن، بریتانیا مجبور به عقب نشینی شد و در این عقب نشینی با کاشتن تخم نفاق میان بودیست - مسلمان عملا زمینهٔ نزاع را پایه ریزی کرد. بسیاری از اهالی مسلمان روهینگیا به دنبال اشغال خاکشان توسط ژاپن به قتل رسیدند. و این مبدل به جنگ نیابتی بین انگلستان و ژاپن در این منطقه شد.
پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال مماشات مسلمان های این منطقه با محمد علی جناح (موسس پاکستان) جهت ادغام در پاکستان از یک طرف و تداخل آن با استقلال برمه از طرف دیگر، موضوع مسلمان های آراکان "حساسیت" بیشتری به خود گرفت. هرچند به دنبال استقلال برمه، وضعیت روهینگیایی ها بد بود، ولی با کودتای نظامی 1962 (کودتا بر علیه "او نو" که پس از استقلال برمه در 1948 به عنوان موسس و اولین نخست وزیر "جمهوری سوسیالیست برمه" انتخاب شد.) وضع مسلمانان بدتر شد، تصویب قانون شهروندی در سال 1982 معضل را پیچیده تر کرد. بر اساس این مصوبه، به آن عده از روهینگیایی ها که بعد از سال 1823 توسط بریتانیا از هندوستان به برمه کوچانده شده بودند حقوق شهروندی داده نشد. و بعد دویست سال و جندین نسل در برمه آنها را فاقد تابعیت برمه و مورد تعرض قرار دادند بلکه به نام این قانون و به این بهانه کل مسلمانان روهینکا به عنوان بیکانه مورد نسل کشي قرار دادند.



ناكفته هاي درباره ميانمار

در هفته‌ای که گذشت درد و رنج مسلمانان میانمار به خبر روز کشورهای اسلامی تبدیل شد. رسانه‌های ترکیه این اخبار را در سطح وسیعی منتشر کردند و دیری نپایید عکس‌های مسلمانان آراکان در سطح گسترده در شبکه‌های اجتماعی ترکیه منتشر و پخش شد.

توضيح: ارتباط كشورهاي مسلمان با مردم روهينكا متفاوت است، كشورهايي مثل بنكلادش و تايلند به دليل مجاورت نزديك و كشورهايي مثل هند و باكستان به دليل ارتباط با بنكلادش، و كشورهايي مثل سعودي و خليج به علت ارتباط افراد فعال روهينكيايي با آنها از بقيه كشور هاي مسلمان ارتباطشان بيشتر است، حكومت ايران هم از اوايل بيروزي انقلاب با انها ارتباط بيدا كرد اما بخاطر ضعف سيستم ديبلماسي كشور و عليرغم وجود زمينه هاي بيشتر ارتباط فرهنكي مثل اشنايي با زبان فارسي در ميان سالمندان كه ناشي از بسط فرهنك فارسي در شبه قاره بوده است، مي توانست فعالتر از بقيه حضور داشته باشد، اما د تمام اين سالها كار جنداني براى انها از سوي ايران نشد، در موج حملات جندسال قبل كه دولت ايران به حمايت حكومت ميانمار اتفاق اين حملات را تكذيب كرد، و بعد نشر كسترده اخبار و تصاوير به سكوت و دعوت به ارامش بسنده كرد.

اما كشورهايي مثل باكستان و سعودي و امارات به دليل شروع سرمايه كذاري در برمه از هشت سال قبل امكان حضور و تاثير بيشتري را بدست اوردند و حتى در سطح فعالان روهينكيايي از رئيس كروه مسلح تا واعظ ديني انها يا متولد باكستان و بزركشده سعودي است هركسي حج مشرف شده باشد مغازه هاي روهينكيايي ها و كاركران شان را در مكه و مدينه مي بيند. در موج حملات جند سال قبل بانصدهزار نفر از اواركان روهينكيايي را سعودي مورد حمايت قرار داد و بالتبع نفوذ و تبعيت هم خواهند داشت.

سرکردگی ارتش رهایی‌بخش روهینگیای آراکان (ARSA) بر عهده «عطاء الله ابوعمار جونجونی» یک روهینگیایی متولد پاکستان است که در مکه بزرگ شده است و دارای ملیت سعودی است.

بودجه ارتش رهایی‌بخش روهینگیای آراکان (ARSA) از طرف عربستان سعودی تأمین می‌شود

بر اساس اسناد محرمانه‌ای که به دست آمده است پادشاهی آل سعود از سال 2009 نزدیک به 500 هزار روهینگیایی که آواره شده بودند را حمایت کرده و موجبات زندگی و نفوذ آن‌ها در آراکان را فراهم کرده است. مقامات آل سعود با حمایت کامل از ابو عمار جونجونی از نفوذ بسیار بالایی در آراکان برخوردار شده‌اند.

روستاهای روهینگیا تبدیل به هتل‌های امارات متحده عربی شده‌اند

بر اساس اسناد و مدارک به دست آمده، تمام رسانه‌های خبری و تلویزیونی این منطقه از طرف ریاض ایجاد شده‌اند. سایت چشم خاورمیانه (MEE) خبر داده است که سرمایه‌گذاری عربستان سعودی برای بهره‌برداری و حاکمیت بر نفت و گاز به خلیج بنگال محدود نمی‌شود، بلکه شرکت نفتی آرامکو (Aramco) به عنوان غول نفتی آل سعود، بر بازار انرژی میانمار حاکم شده است. همچنین محمد بن سلمان از یک طرف متحد منطقه‌ای خود یعنی امارات متحده عربی را برای سرمایه‌گذاری در توسعه منابع زیرزمینی میانمار تشویق کرده است و از طرف دیگر اراضی ارزشمند روهینگیا را خریداری کرده است. در حالی که شرکت المروان ابوظبی با دولت میانمار قرارداد ساخت اتوبان و هتل در آراکان امضا کرده است، دولت ریاض هم چشم طمع به اراضی مسلمانان آراکان دوخته است و این اراضی را خریداری می‌کند.

«آنه گیلمان» عضو دپارتمان تجارت بین‌المللی آمریکا معتقد است آل سعود قصد دارد روهینگیا را به کشور خود ملحق و آنجا را منطقه امن برای تأمین مواد غذایی عربستان سعودی تبدیل کند. عربستان سعودی می‌خواهد بحران اقتصادی خود را با تصرف و حاکمیت بر اراضی مسلمانان آراکان حل کند.

"عطا الله عمار جونجونی" که در این شهر بدنیا آمده، در سال 2013 با تاسیس "ارتش آزادیبخش روهینگیا" آغاز به مبارزۀ مسلحانه با برمه (میانمار کنونی) کرد. هر چند یکی از مسئولین این ارتش در مصاحبه ای با "آسیا تایمز" با اشاره به اینکه این حرکت برخاسته از مردم تکیه ای بر شبکۀ جهانی جهادگران اسلامی ندارد، این ادعا نمی تواند منعکس کنندۀ حقیقت پشت پرده باشد. عطا الله جونجونی خود را به عنوان رهبر و مجاهد در راه کسب حقوق شهروندی مسلمانان آراکان معرفی می کند، وی سال های درازی از عمرش را در عربستان سعودی به عنوان امام جماعت مسلمان های روهینگیا گذرانده! وی در سال 2013 پس از بازگشت از عربستان به راخینه و به دنبال تماس و ایجاد ارتباط با خصوصا جوانان مسلمان، اقدام به تشکیل و سازماندهی یک گروه مسلح به نام "حرکت ایمان" نمود. علیرغم ادعای عطا الله جونجونی مبنی بر اینکه آموزش نظامی تشکیلاتش از طرف کادرهای سابق نظامی و افراد منسوب به تشکیلات پلیسی میانمار داده می شود، با توجه به موقعیت روهینگیا و بر اساس مصاحبۀ صاحب نظران با "آسیا تایمز"، ادعای جونجونی بسیار مشکوک می باشد و این آموزش نظامی احتمالا از جانب افسرانی از کشورهای دیگر که "نگاهی دوستانه و سمپاتیک به روهینگایی ها داشتند" داده شده!

در کنار همۀ اینها، دو اطلاع و واقعیت دیگر در خصوص مثلث پاکستان-عربستان-روهینگیا موجود است. بر اساس خبر و گزارشی به تاریخ 2015 در روزنامۀ "داون" چاپ پاکستان، کوچ روهینگیایی ها از بنگلادش به پاکستان بین سال های 1970-1980 که مقارن با حکومت ضیا الحق بود افزایش چشمگیری داشته. هدف از این کوچ ابتدا آموزش روهینگیایی ها در مدارس دینی پاکستان و سپس ادغام آنها (روهینگیایی ها) با مجاهدین افغانی جهت جنگ با نیروهای اتحاد شوروی بود! با این حال هر چند که هزاران روهینگیایی در این سایه

وارد پاکستان شدند، ولی ضیا الحق هرگز به آنها حقوق شهروندی نداد. در این خصوص خبری دیگر از رویترز. بر اساس این خبر سازمانی به نام "گروه بحران بین المللی" طی گزارشی (راپورتی) در سال 2016 خبر از آموزش افراد مسلح وابسته به عطا الله جونجونی تحت عنوان "آموزش مدرنیزۀ چریکی" در پاکستان و همچنین مدیریت "سازمان آزادیبخش آراکان-روهینگیا" از طرف یک هیئت بیست نفره ساکن در شهر مکه نوشت. بر اساس ادعایی دیگر، نیروهای وابسته به" سازمان آزادیبخش آراکان-روهینگیا" علاوه بر ارتباط با پاکستان و عربستان سعودی، با بنگلادش نیز پیوند هایی دارند و یک جریان ممنوعه در بنگلادش به نام "جماعت اسلامی" از این سازمان در راخنه حمایت و پشتیبانی می کند. این ادعا بر اساس بیان عده ای بنگلادشی وابسته به یک بنیاد "کمک رسانی" به نام "موسلم اِید - کمک اسلامی" که مرکزش در انگلستان است می باشد که گفته می شود با گروه "جماعت اسلامی" در ارتباط هستند. رئیس شاخۀ "موسلم اِید- کمک اسلامی" در ایالات متحدۀ آمریکا، که رابطۀ نزدیکی با "سازمان آزادیبخش آراکان-روهینگیا" دارد و خود نیز از اهالی روهینگیا می باشد فردی است به نام "دکتر وقار الدین". شخصی که در کمیتۀ روابط امور خارجۀ کنگرۀ آمریکا مبدل به سخنگوی آراکان گشته است.
علیرغم ادعای "سازمان آزادیبخش آراکان-روهینگیا" مبنی بر اینکه نمایندۀ محلی "آراکان" می باشد اما "جبهۀ محافظه کار اسلامی" در اندونزی معتقد است که این جریان عبارت است از دسته ای که کارشان جمع آوری "داوطلبانی" می باشد که تحت عنوان "مجاهدین آراکانی" در صدد کسب موقعیت در آسیای جنوب شرق هستند.
از طرفی در رابطه با مسئلۀ آراکان، یک وبلاگ به نام " مون آو آلاباما- ماه آلاباما"، به نقش بازی چین با راخنه به عنوان منافع استراتژیکی اش اشاره می کند. بر اساس نوشتۀ این وبلاگ، منطقۀ راخنه شاهراه چین به اقیانوس هند می باشد و این کشور با کشیدن خط انرژی از سواحل غربی میانمار به سوی خود، و با توجه به منطقۀ مورد اختلاف دریای جنوبی چین، شانس و امکان دور زدن (بای پاس) از "خلیج مالاچا" را کسب خواهد کرد. این خطوط (لوله های) حامل نفت خلیج فارس برای چین حیاتی می باشند. و به این دلیل سازماندهی و تقویت یک جریان جهادگر اسلامی در راخینه و افزودن بر تنش و جنگ بین مسلمان ها و بودیست ها، عملا در راستای اهداف غرب خواهد بود و به منافع اقتصادی و سیاسی چین آسیب خواهد رساند.
در این میان و طبق روال همیشگی، رئیس جمهور ترکیه رجب طیب اردوغان (و این بار به همراه همسرش امینه اردوغان) جهت کسب مجذوبیت و در لباس رهبری مسلمین جهان و نجات مسلمین آراکان، در تماسی با خانم "آونگ سان سو چی" رهبر کنونی میانمار، به "خطر نسل کشی مسلمین" اشاره و خانم آونگ سان سوچی ضمن ابراز تشکر و تاکید بر عدم ایجاد بحران بین دو کشور میانمار-ترکیه اظهار داشت که در خصوص حمایت از مردم راخینه نهایت تلاشمان را خواهیم کرد.
در این گیر و دار فردی به نام "جورج مون بیوت" غافل از قافله نماند و با مقاله ای در گاردین تحت عنوان "او دیگر لایق این نیست" با گشودن صفحۀ امضا خواهان بازپس گیری جایزۀ صلح نوبل از خانم آونگ سان سو چی شد و اتفاقا از همشهریان ایرانی نیز دو چند امضایی انداخته شد. به دنبال این درخواست، "اولاف نوجلستاد" مدیر کمیتۀ نوبل در پیامی به

"آژانس فرانس پرس" اظهار داشت که "این جایزه مربوط به فعالیت های قبلی و نه فعلی ایشان می باشد و پس گرفته نخواهد شد."

نکته: نمي شود كشوري مثل ايران با همه احساس تعهد و دلسوزي براى مرم برمه كنار بنشيند سالها و فقط هركسي فعاليتي و ارتباطي و بالتبع نفوذي داشت را مشكوك شود كه نكند قصد دارد سود ببرد
طبيعي است هركسي حضور داشته باشد هم ارتباط بيشتري با ان ملت دارد هم تاثير و هم نفوذ و سود هم مي تواند ببرد،
اين فكر كه حكومت ميانمار ماركسيستي بوده و قبلا موضع عليه امريكا داشته و مورد حمايت جين و روسيه و شوروي سابق؛ به ما نمي شود اجازه دهد كه در برابر رنجهايشان و نسل كشي انها غيرفعال بوده و به تكذيب و ترديد و تشكيك اكتفا نمود
نظير اين رويكرد در بوسني و قره باغ و ججن ووو از ايران اتفاق افتاد . هرجند حفظ روابط با جين و روسيه هم مهم است.
از دهه شصت كزارشهاي مردم اراكان به وزارت خارجه ايران و بخش نهضتهاي بن رسيده است، حتى كزارشهاي تفصيلي به ريشه هاى فرهنك ايراني ووو اشتراكات فراتر از مسلماني و تقاضاي استمداد انها به ايران، در تمام اين سي ساله نه بشتيباني از مردم مظلوم نه حضور فعال در انجا نه اعمال نفوذ در جهت كاهش فشار از مردم مسلمان برمه و نه حتى انعكاس كزارشهاي متني و تلويزيوني در رسانه ايراني، و اشنايي با اراكان ، مردم ما ملت و كشور بوليوي را كه انسوي كره زمين است بيشتر مي شناسند تا برمه، با اينكه با اينها اشتراكات بيشتري دارند.

نزدیکی پاکستان به ایران، تاکتیکی یا راهبردی؟

یکی ازمولفه‌های استراتژی جدید آمریکا در افغانستان فشار بر پاکستان برای توقف حمایت از طالبان است. پاکستان برای مقابله با این استراتژی از جمله روی مواضع ایران حساب باز کرده است. ولی رابطه دو کشور تابع محدودیت‌هایی است.

خواجه محمد آصف، وزیر خارجه پاکستان روز دوشنبه (۲۰ شهریور/ ۱۱ سپتامبر) به منظور دیداری یک روزه وارد تهران شد. یکی از محورهای مهم مذاکرات او با مقام‌های ایران استراتژی جدید آمریکا در مورد افغانستان عنوان شده است.

استراتژی جدید آمریکا در افغانستان از دو جنبه حساسیت و دل‌نگرانی مقام‌های اسلام‌آباد را برانگیخته است. واشینگتن در این استراتژی پاکستان را به پناه‌دادن به گروه‌های افراطی در خاک افغانستان متهم کرده است.

دونالد ترامپ به هنگام معرفی استراتژی جدید گفت: «پاکستان به سازمان‌هایی پناه داده است که هر روز کوشش می‌کنند مردم ما را بکشند. ما میلیاردها دلار پول به پاکستان داده‌ایم و آن‌ها در عین حال به تروریست‌هایی پناه می‌دهند که ما علیه آن‌ها می‌جنگیم.»

افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان بخشی از استراتژی جدید آمریکا در افغانستان است

رئیس جمهور ایالات متحده با بیان این‌که کاسه صبر ایالات متحده لبریز شده است، گفت که پاکستان «با ادامه پناه دادن به تروریست‌ها چیزهای زیادی را از دست خواهد داد؛ و در صورت پناه دادن به شبه‌نظامیان فعال در افغانستان هیچ مشارکتی نمی‌تواند بقا یابد».

به این ترتیب دولت ترامپ مهر تاییدی بر ادعای همیشگی کابل زده که پاکستان را به استفاده گسترده از تروریسم به عنوان ابزار سیاست خارجی خود برای بسط و تحکیم نفوذ خود در افغانستان متهم می‌کند.

رابطه‌ای که گسست برنمی‌دارد

استراتژی جدید آمریکا در عین حال برای ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان حسابی ویژه روی هند باز کرده است. با توجه به رقابت استراتژیکی که میان پاکستان و هند در منطقه و بر سر نفوذ در افغانستان جاری است،

این مولفه استراتژی جدید نیز دغدغه شدیدی را در اسلام‌آباد دامن زده است.
طالبان عمدتا در پاکستان شکل گرفته و تعلیم دیده‌اند و به رغم داشتن پایگاه در میان پشتون‌های افغانستان ابزاری برای ایجاد و بسط نفوذ اسلام‌آباد در افغانستان به شمار می‌رفته‌اند. در فاصله ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ نیز که طالبان در قدرت بودند، تنها حامی و متحد استراتژیک آنها پاکستان بود. در تمامی دوران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که طالبان سرنگون شدند نیز پاکستان از آنها حمایت کرده و بازگرداندن آنها به قدرت یا استفاده از آنها برای وادار کردن دولت کابل به تبعیت از خواست‌های اسلام‌آباد را دنبال کرده است.
بازگشت طالبان به قدرت در کابل، برای پاکستان در عین حال، تضمینی است که عمق استراتژیک این کشور در منطقه تضمین و تحکیم شود و مانعی در برابر نفوذ و حضور هند و (تا حدودی ایران) در افغانستان ایجاد کند.
افغانستان همچنین برای پاکستان و متحد استراتژیک آن، یعنی چین کریدوری به سوی آسیای میانه و بسط نفوذ در این منطقه و در عین حال دورنگه‌داشتن هند از آن است. وجود یک دولت دوست و متحد در کابل همچنین محملی است برای آن‌که افغانستان سرانجام مرزهای کنونی میان خود با پاکستان را به طور قطعی به رسمیت بشناسد و به آن سندیت دهد.
هنوز هم محافل پشتون بانفوذ در ساختار قبیله‌ای و نیز در محافل دولتی افغانستان، ایالت سرحد شمال غربی را به عنوان بخشی از خاک پاکستان نمی‌پذیرند و خط موسوم به دیورند را به عنوان مرز میان دو کشور قبول ندارند.
با همه این دلایل، پاکستان بعید است که در مقابله با این استراتژی و کاهش فشار آمریکا دست از حمایت طالبان بردارد. اما برای کاهش فشارها، هم به لابی‌گری در واشینگتن در راستای تعدیل استراتژی یادشده رو آورده است و هم روی امکانات و مواضع چین، ایران و روسیه حساب باز کرده است.

رابطه ایران با طالبان و هند، و حسابی که پاکستان باز کرده است

ایران هم از همان ابتدا با استراتژی جدید آمریکا از در مخالفت درآمده است. بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، ضمن نکوهش این استراتژی در قبال پاکستان اظهار داشت: «آنچه امروز آمریکا به‌واسطه آن دیگر کشورها را محکوم می‌کند حاصل سال‌ها سیاست‌های غلط و نابه‌جای این کشور در منطقه خصوصا افغانستان و استراتژی‌های فرصت‌طلبانه و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و دخالت‌های اشتباه است که

ثمره آن چیزی جز تشدید آشوب، تنش و رشد تروریسم و افراط گرایی در منطقه نبوده است.»
تا آنجا که به عرصه عملی برمی‌گردد ایران سیاست دوگانه‌ای را در افغانستان پیش می‌برد. این سیاست که بیشتر به هسته سخت قدرت و محافل امنیتی و نظامی نسبت داده می‌شود از یکسو مبتنی بر داشتنی مناسباتی حسنه با دولت کابل است و از سوی دیگر، بر داشتن ارتباط با گروه طالبان متکی است.
اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۴ رسانه‌های ایران از سفر هیأتی از طالبان به سرپرستی مسئول دفتر سیاسی طالبان در قطر به تهران و گفت‌وگوی آنها با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران پیرامون مسائل منطقه‌ای و مهاجران افغان خبر دادند. بعدا معلوم شد که قبل از آن هم هیات‌های طالبان به ایران رفته بوده‌اند.
در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۵ نیز اندکی پس از اعلام خبر کشته‌شدن ملا منصور، رهبر وقت طالبان، در مرز پاکستان و افغانستان، دولت پاکستان مدعی شد که در خودرو او پاسپورتی جعلی با ویزای ایرانی یافت شده است. بعدتر برخی رسانه‌های ایران نوشتند که ملا منصور دو ماه در ایران اقامت داشته، "مذاکرات متنوعی با نهادها و دستگاه‌های مختلف" جمهوری اسلامی انجام داده و میان دو طرف توافق‌هایی صورت گرفته بود.
اخیرا نیز ژنرال شریف یفتلی، رئیس ستاد ارتش افغانستان ادعا کرد که جمهوری اسلامی ایران به طالبان سلاح و تجهیزات نظامی می‌دهد. او با اشاره به وجود مدارکی در این ارتباط، گفت که "اشرف غنی رئیس جمهوری افغانستان در دیدار اخیر خود از ایران با حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران در این‌باره صحبت کرده است".
ارتباط ایران با طالبان چند هدف را دنبال می‌کند. از سویی ایران با توجه به حضور و نفوذ طالبان در بخش‌هایی از افغانستان این ارتباط را محملی می‌داند که در صورت دسترسی انحصاری طالبان به قدرت یا شریک‌شدن آن در دولت افغانستان، از هم اکنون مجاری ارتباط و مناسبات با آن باز باشد.
در عین حال فعالیت نظامی طالبان در افغانستان و شرط آن برای تن‌دادن به مذاکرات صلح، یعنی خروج نیروهای آمریکایی از این کشور، از نظر ایران حدی از فشار را بر این نیروها ایجاد می‌کند و تداوم قرارداد امنیتی میان آمریکا و افغانستان را به چالش می‌کشد.
این قرارداد که به آمریکا امکان ادامه حضور و ایجاد پایگاه نظامی در افغانستان را می‌دهد با مخالفت سرسختانه جمهوری اسلامی روبرو بوده است، همان گونه که مخالفتی مشابه درعراق، از جمله عوامل بی‌نتیجه ماندن مذاکرات بغداد و واشینگتن بر سر امضای قراردادی مشابه شد.

و در شرایطی که فشار آمریکا بر جمهوری اسلامی در حال افزایش است، اخلال در موفقیت استراتژی جدید واشینگتن در منطقه نیز انگیزه دیگری برای تهران در حفظ مناسبات با طالبان است. این نیز هست که در بحبوحه قدرت‌گیری داعش در افغانستان، طالبان از نظر ایران نیرویی به شمار می‌رود که می‌تواند مانعی در برابر این قدرت‌گیری شود.
پاکستان نیز مجموعا این رویکرد ایران در قبال طالبان را کم و بیش با مواضع خود در مقابله با استراتژی جدید آمریکا هماهنگ می‌بیند. علاوه بر این، برای پاکستان اهمیت دارد که تلاش هند برای به کارگیری امکانات ایران در راستای حضور و نفوذ بیشتر در افغانستان و از آن طریق، راهیابی به آسیای میانه را ناکام بگذارد.

پاکستان پرورنده و حامی اصلی طالبان به شمار می‌رود

هند در سال‌های اخیر تمرکزی ویژه روی بهره‌گیری از بندر چابهار ایران داشته و آن را به عنوان گزینه‌ای در مقابل بندر گوادر پاکستان دیده است، بندری که به پایگاه اقتصادی و استراتژیکی برای چینی‌ها بدل شده است. توسعه بندر چابهار و استفاده از آن برای ارتباطات تنگاتنگ‌تر با افغانستان و نیز نقل و انتقال کالا از این کشور به آسیای میانه از جمله محمل‌های هند برای مقابله با نفوذ و حضور پاکستان و چین در این کشورها به شمار می‌رود.
با توجه به نقشی که ترامپ در استراتژی جدید آمریکا در افغانستان برای هند قائل شده است، طبیعی است که پاکستان نسبت به تلاش‌های هند در به کارگیری امکانات ایران برای نفوذ در افغانستان هم بیش از پیش حساس شده باشد. سفر وزیر خارجه پاکستان به ایران طبیعتا بی‌ارتباط با این مسائل هم نخواهد بود.

رویکردی که با محدودیت روبروست

پاکستان در مسیر همراه کردن ایران با سیاست‌های خود در برابر راهبرد جدید آمریکا در افغانستان، اهرم‌هایی در دست دارد. از زمانی که شاهد خاقان عباسی در اوایل مردادماه به نخست‌وزیری پاکستان رسید، بحث احیای پروژه انتقال گاز ایران به پاکستان دوباره بالا گرفته است. این پروژه که قرار بود در سال ۲۰۱۴ به بهره‌برداری برسد، همچنان متوقف است و پاکستان علاقه‌ای برای اتمام آن نداشته است.
فشار آمریکا و عربستان برای در انزوا نگه داشتن ایران از جمله دلایل تعلیق همکاری پاکستان در اجرای این پروژه ذکر شده است. اما اینک شاید الزامات ناشی از رویارویی مشترک با ایران در قبال استراتژی آمریکا پاکستان را به همکاری دوباره در زمینه این پروژه سوق دهد.
با توجه به این‌که خاک بلوچستان پاکستان به عنوان پشت‌جبهه‌ای برای

گروه‌های مسلح و تروریستی در مناطق جنوب شرقی ایران به شمار می‌آیند، پاکستان در این زمینه نیز می‌تواند به ایران در ازای همکاری آن در مقابله با استراتژی جدید آمریکا در افغانستان قول مساعد دهد.
با این همه، پاکستان در نزدیکی به ایران با محدودیت‌هایی روبرو است. اسلام‌آباد مجبور است همچنان به خواست‌ها و حساسیت‌های متحد منطقه‌ای خود، یعنی عربستان سعودی توجه نشان دهد و در نزدیکی به ایران تا حدی پیش نرود که خشم ریاض را که در حال حاضر روابط تنش‌آلودی با تهران دارد، برانگیزد.
این نیز هست که روابط استراتژیک آمریکا و پاکستان هنوز هم دچار لرزش اساسی نشده است و نیاز متقابل دو کشور به یکدیگر به آن اندازه است که در تنش‌آلودکردن مناسبات حد نگهدارند و در یارگیری‌های جدید حدی از احتیاط را رعایت کنند. به عبارتی آمریکا در نزدیکی به هند در عرصه افغانستان یکسره از پاکستان نخواهد برید و نزدیکی پاکستان به ایران هم بیشتر جنبه تاکتیکی خواهد داشت تا واشینگتن را از دوری از پاکستان و نزدیکی بیشتر با هند بازدارد.
پیش از این نیز، یعنی پس از کشته‌شدن بن لادن در سال ۲۰۱۱ و افشاشدن حضور او در پاکستان نیز، اسلام‌آباد برای همکاری بیشتر در مبارزه با تروریسم از سوی واشینگتن زیر فشار قرار گرفت. در آن هنگام نیز پاکستان با توجه به دشمنی میان جمهوری اسلامی و آمریکا، نزدیکی تاکتیکی به ایران را به عنوان اهرمی در مقابله با فشارهای یادشده در پیش گرفت.
برای ایران نیز گرچه نزدیکی با پاکستان در چارچوب معادلات جدید بدون فایده نیست، ولی برجسته‌شدن همکاری احتمالی با طالبان یا به خطرانداختن کل مناسبات با هند به سود پاکستان هم ضرر و زیان کمی ندارد. از این رو جمهوری اسلامی هم در واکنش سراسر مساعد نسبت به انتظارات پاکستان موانع و محدودیت‌هایی دارد.
به این ترتیب، نه استراتژی جدید آمریکا در افغانستان که بیش از پیش روی مولفه‌های نظامی و امنیتی متمرکز شده، نه رویکرد پاکستان در اتکای تام و تمام به طالبان و حمایت از تهاجمات و ترورهای آن، نه سیاست هند در مقابله با پاکستان با اتکا به ایران و نه موضع ضدآمریکایی جمهوری اسلامی که محمل ارتباط آن با طالبان شده و حالا اسلام‌آباد در صدد بهره‌گیری تاکتیکی از این موضع است، چشم‌اندازی برای پایان بحران افغانستان ایجاد نمی‌کنند.
این مواضع عملا افغانستان را عرصه جنگ نیابتی میان قدرت‌های منطقه و بین‌المللی نگه خواهد داشت و جایگزینی برای راه‌حل‌های سیاسی جامع در مورد بحران افغانستان تلقی نمی‌شود.

بی‌خبری دولت از دیدار پنهان طالبان با مقامات امنیتی در تهران

سخنگوی دولت حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، سفر هیئت سیاسی طالبان به تهران را تکذیب کرد. در مقابل رسانه‌های داخلی از دیدار پنهان نمایندگان طالبان با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی در آستانه مذاکرات صلح افغانستان خبر می‌دهند.

مقر دفتر سیاسی طالبان در دوحه قطر

محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت حسن روحانی، حضور یک گروه از طالبان در ایران برای دیدار با مقامات جمهوری اسلامی را تکذیب کرد. نوبخت سه‌شنبه (۲۹ اردیبهشت/ ۱۹ مه) در واکنش به اخبار منتشر شده در مورد سفر این هیئت به تهران گفت: «بنده بی‌خبر هستم و با عقلم جور درنمی‌آید با طالبان جلسه‌ای داشته باشیم.»

در مقابل مرضیه افخم، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران روز چهارشنبه (۳۰ اردیبهشت/ ۲۰ مه) در پاسخ به پرسشی در همین مورد گفت: «در جریان سفر هیات طالبان به ایران نیستیم و باید پیگیری شود که منابعی که خبر را منتشر کرده‌اند، با چه اطلاعاتی و مسئولیتی این خبر را منتشر کرده‌اند.»

خبر سفر هیئت دفتر سیاسی طالبان به تهران توسط خبرگزاری تسنیم، نزدیک به سپاه‌پاسداران، منتشر و در رسانه‌های داخلی ایران به سرعت بازنشر شد.

تسنیم در "گزارشی اختصاصی" از ورود این هیئت به تهران در روز دوشنبه (۱۸ مه/ ۲۸ اردیبهشت) خبر داده و نوشته بود که این هیئت به رهبری طیب آغا، مسئول دفتر سیاسی طالبان در قطر با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران دیدار و پیرامون مسائل منطقه‌ای و مهاجران افغان بحث و تبادل نظر کرده است.

در همین زمینه:

طیب آغا معاون مطبوعاتی و مترجم ملاعمر، رهبر طالبان است. گفته می‌شود طیب آغا در شمار معدود افرادی است که با ملاعمر ارتباط مستقیم دارد.

طیب آغا ریاست کمیته سیاسی طالبان را نیز بر عهده دارد که وظیفه آن تعیین اهداف سیاسی طالبان و گسترش ارتباطات آن با دولت‌های خارجی است.

هیأت سیاسی طالبان افغانستان پیش‌تر دو بار به‌منظور دیدار با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همچنین شرکت در کنفرانس بین‌المللی بیداری اسلامی به ایران سفر کرده بود.

دیدار در آستانه دور دوم مذاکرات صلح با افغانستان

روزنامه شرق یک روز پس از تکذیب سفر هیئت سیاسی طالبان به تهران از سوی مقامات رسمی دولت، به نقل از یک عضو کمیته روابط بین‌الملل شورای عالی صلح افغانستان، این خبر را تأیید کرده است. این گزارش در شماری رسانه‌های داخلی ایران از جمله همشهری آنلاین بازنشر شده است.

در این گزارش به نقل از محمد اسماعیل قاسمیار، عضو کمیته روابط بین‌الملل شورای‌عالی صلح افغانستان آمده است: «از دفتر سیاسی طالبان یک گروه هفت تا هشت نفره که مقیم دوحه قطر هستند، به تهران سفر کرده‌اند و ملاقات‌هایی داشته‌اند.»

محمد اسماعیل قاسمیار هم موضوع این سفر را رایزنی در مورد مسائل جهان اسلام و مهاجران اعلام کرده و در عین حال تأکید کرده است موضوع مهاجران افغان موضوع دولت افغانستان است نه طالبان.

دفتر سیاسی طالبان در قطر سال ۲۰۱۳ در دوحه افتتاح شد. هدف از تأسیس این دفتر گفت‌وگو با دولت افغانستان اعلام شد. دور دوم مذاکرات صلح افغانستان قرار است ۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن) در قطر برگزار شود. افغانستان امیدوار است که این مذاکرات با حمایت ایران و چین از این گفت‌وگوها موفقیت‌آمیز باشد.

رهبر پیشین طالبان دو ماه در ایران بوده است»

در حالی که جمهوری اسلامی حضور رهبر پیشین طالبان در ایران را تکذیب کرده، یک سایت خبری اصول‌گرایان می‌گوید ملا اختر منصور پیش از کشته شدن دو ماه در ایران بوده و "مذاکرات مفیدی" با مسئولان داشته است.

ملا محمد اختر منصور، رهبر کشته شده طالبان

سایت خبری جهان‌نیوز، رسانه‌ی نزدیک به جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی گزارش داد که ملا محمد اختر، رهبر پیشین طالبان افغانستان مدتی در ایران اقامت داشته و حدود یک هفته پیش از کشته شدن این کشور را ترک کرده بود.

بنا بر این گزارش که روز گذشته (۱۶ خرداد/ ۵ ژوئن) منتشر شد ملا منصور طی دو ماه اقامت در ایران "مذاکرات متنوعی با نهادها و دستگاه‌های مختلف" جمهوری اسلامی انجام داده و میان دو طرف توافق‌هایی صورت گرفته است.

جهان نیوز بدون نام بردن از نهاد خاصی نوشت: «از جمله توافقاتی که در ایران انجام شده این بوده که [ملا منصور] از پیوستن بدنه طالبان به داعش جلوگیری کند و تلاش نماید که طالبان همان هویت خودش را حفظ نماید.»

خبر کشته‌شدن احتمالی ملا محمد اختر منصور، حدود دو هفته پیش (۲۱ مه/ اول خرداد) توسط مقام‌های آمریکایی منتشر و یک روز بعد از سوی اداره امنیت ملی افغانستان تائید شد.

وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) اعلام کرد که ملا منصور در منطقه مرزی میان پاکستان و افغانستان هدف حمله یک هواپیمای بدون سرنشین قرار گرفته و احتمالا کشته شده است.

به گفته پنتاگون، باراک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده، شخصا دستور حمله هوایی به رهبر طالبان را صادر کرده بود.

وزارت خارجه پاکستان می‌گوید در خودروی منهدم شده رهبر طالبان یک گذرنامه جعلی با عکس او پیدا شده که وجود ویزای ایران در آن نشان می‌دهد ملا منصور در حال بازگشت از ایران بوده است.

برخی از مسئولان جمهوری اسلامی حضور رهبر کشته شده طالبان در ایران را تکذیب کرده‌اند، اما اظهارات سخنگوی وزارت خارجه در مورد این مسئله این احتمال را کاملا منتفی نمی‌کند.

"مذاکرات مفید" ملا منصور با ایران

به گزارش خبرگزاری فارس، حسین جابری انصاری سوم خرداد ماه در

پاسخ به پرسشی درباره ادعای برخی رسانه‌ها مبنی بر حضور ملا اختر محمد منصور در ایران در جمع خبرنگاران گفت: «مراجع ذیربط جمهوری اسلامی رد می‌کنند که چنین فردی در چنین تاریخی از مرز ایران وارد پاکستان شده باشد.»
به عبارت دیگر سخنگوی وزارت خارجه اصل حضور رهبر طالبان در ایران را تکذیب نکرده و تنها خروج او از این کشور در یک تاریخ مشخص را رد کرده است.
بر این اساس، گزارش جهان نیوز درباره این که ملا منصور روزی که کشته شد "حدودا بیش از یک هفته بوده که از ایران به افغانستان بازگشته بود" می‌تواند درست باشد.
رسانه نزدیک به جمعیت رهپویان می‌نویسد، رهبر طالبان در مذاکره با مسئولان جمهوری اسلامی توافق کرده بود که جلوی گسترش گروه تروریستی دولت اسلامی (داعش سابق) به‌ویژه در مرزهای شمالی افغانستان و مرز افغانستان- تاجیکستان را بگیرد و "مذاکرات مفیدی نیز در این‌باره با مسئولان ایرانی صورت پذیرفته بود".

اتهام حمایت از تروریسم

آمریکا گروه‌هایی چون طالبان، حزب‌الله لبنان و حماس را تشکل‌های تروریستی می‌داند و به خاطر ارتباط و حمایت جمهوری اسلامی از این گروه‌ها، ایران در گزارش سالانه وزارت خارجه ایالات متحده به پشتیبانی از تروریسم متهم شده است.
حسین جابری‌انصاری، روز دوشنبه ۱۷ خرداد در نشست خبری هفتگی خود این گزارش را بی‌اعتبار خواند و گفت چنین گزارش‌هایی تاثیری بر سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ندارد.
به گزارش خبرگزاری ایسنا، سخنگوی وزارت خارجه گفت: «این گزارش‌ها به شدت سیاست‌زده بوده و تابعی از نوع رابطه آمریکا با کشورهای مختلف جهان است. این در حالی است که موضوع تروریسم به عنوان مسئله تهدیدکننده امنیت بین‌المللی باید مجرد و جدای از اختلافات و دعواهای سیاسی مورد توجه قرار گیرد.»
در گزارش وزارت خارجه آمریکا که روز پنجشنبه (۲ ژوئن/ ۱۳ خرداد) منتشر شد، ایران به خاطر "ارائه کمک‌های مالی و آموزش و تجهیز گروه‌های افراطی مانند حزب‌الله لبنان" به عنوان "بزرگترین دولت حامی تروریسم در دنیا" معرفی شده است.
ایران در واکنش به این گزارش گروه‌های مورد اشاره آمریکا را "مشروع و قانونی" خواند و در اقدامی متقابل ایالات متحده را متحد اصلی اسرائیل به عنوان "بزرگترین حامی تروریسم دولتی" توصیف کرد.

جابری انصاری در نشست خبری امروز ادعا کرد: «ایران در حال حاضر جلودار مبارزه با جریان‌های تروریستی و گروه‌های تکفیری است که امنیت منطقه و جهان را به خطر انداخته‌اند.»

"حمایت ایران از طالبان؛ عامل بی‌ثباتی بیشتر افغانستان"

حمایت نظامی و مالی ایران از طالبان اتهام جدیدی نیست. آنچه تازگی دارد، واکنش آشکار دولت افغانستان به این سیاست است. اگر این اتهام درست باشد، هدف ایران چیست و چه تاثیراتی می‌تواند بر اوضاع افغانستان بگذارد؟

مقام‌های امنیتی افغانستان ایران را متهم به همکاری تنگاتنگ با طالبان می‌کنند و می‌گویند که ایران نه فقط از این گروه حمایت می‌کند، بلکه بر دامنه کمک‌هایش نیز افزوده است.
یکی از انگیزه‌های این همکاری به گفته آنان مقابله با گروه "دولت اسلامی" (داعش) است. اخیرا رحمت‌الله نبیل، رئیس سابق اداره امنیت ملی افغانستان به صدای آمریکا گفته است: «شورشیان طالبان، بویژه در غرب افغانستان از ایران کمک مالی و تسلیحاتی می‌گیرند.» او افزوده است که حساسیت روسیه نیز نسبت به اوضاع افغانستان، بخصوص نسبت به درگیری‌ها در بخش شمالی آن در دو سال اخیر افزایش پیدا کرده و سازمان‌های امنیتی افغانستان و چین نیز همکاری خود را نزدیک‌تر کرده‌اند.
آصف ننگ، والی ولایت فراه افغانستان نیز روز ۱۹ آبان ماه در مصاحبه‌ای با تلویزیون کابل گفت که ایران در کمپ‌هایی در خاک خود به نیروهای طالبان آموزش نظامی می‌دهد. این خبر از سوی ایران تکذیب شد و بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت که مناسبات ایران و افغانستان بر اساس همکاری‌های متداول و منافع امنیتی مشترک است. ایران هم‌چنین گفته است که «این شکایت برای منحرف کردن اذهان عمومی جهان از جنایات عربستان سعودی در یمن است.»
وحید مژده که زمانی مامور وزارت خارجه دولت طالبان بوده است به دویچه وله می‌گوید: «اگرچه در تمام این سال‌ها مسئله کمک نظامی ایران به طالبان مطرح شده، اما دولت افغانستان هیچگاه اعتراض جدی نکرده است. بخصوص در مقایسه با واکنش‌هایی که در برابر پاکستان در مجامع

بین‌المللی نشان داده و این کشور را رسما محکوم کرده است. اما اکنون به نظر می‌رسد که دولت افغانستان در این زمینه جدی شده است.»
او معتقد است که مسئله داعش و حضور آن در افغانستان از سوی دولت افغانستان بزرگ‌نمایی شده است و دلیل آن نیز این است: «دولت افغانستان در پی این است که نشان دهد این کشور از جهات مختلف تهدید می‌شود. هدف دولت این بود که خطر را به قدری جدی نشان دهد تا هم آمریکا نیروهایش را از آن‌جا خارج نکند و هم کشورهای همسایه مانند روسیه و ایران و آسیای میانه همینطور چین به افغانستان کمک کنند.»

"داعش پروژه آمریکا"

دو دهه از زمانی که نفرات گروه طالبان کنسولگری ایران در شهر مزار شریف را گرفتند و دیپلمات‌های ایرانی را کشتند، می‌گذرد. سیاست ایران در قبال طالبان پس از سقوط آن تغییر قابل توجهی کرده است، بویژه با ورود نیروهای آمریکایی به این کشور. در چند سال اخیر هیات سیاسی طالبان چند بار با مقام‌های امنیتی جمهوری اسلامی در ایران دیدار کرده است و گزارش‌های برخی رسانه‌ها حاکی از آن است که همکاری ایران با این گروه از دیدارهای رسمی بسیار فراتر است.

وال استریت ژورنال در ژوئن سال گذشته در گزارشی مشروح به حمایت نظامی ایران از طالبان پرداخت. در این گزارش از قول "عبدالله" یکی از فرماندهان نظامی طالبان نوشته شده بود که «ایران هر گونه حمایتی از ما می‌کند و هرچه بخواهیم در اختیارمان می‌گذارد.» این فرمانده به وال استریت ژورنال گفته بود که ماهانه ۵۸۰ دلار از ایران مزد می‌گیرد. پولی که در افغانستان مبلغ کمی نیست.
وال استریت ژورنال در این گزارش به دو هدف عمده ایران اشاره کرده بود؛ «مقابله با نفوذ آمریکا و ایجاد تعادلی میان طالبان و نیروهای داعش» و از قول رهبران افغانستان و کشورهای غربی نوشته بود که حمایت ایران از طالبان مطلقا به نفع وضعیت شکننده افغانستان نیست.
اما وحید مژده روی این نظریه انگشت می‌گذارد که از نظر ایران «داعش یک پروژه ساخت آمریکاست» و می‌گوید که در داخل افغانستان هم این شایعه پخش شد که دولت افغانستان هم به داعش کمک می‌کند.
او توضیح می‌دهد: «گروهی ادعا کردند که اسناد و مدارکی را در اثبات این همکاری در اختیار دارند. دولت افغانستان هم واکنش جدی به این شایعات نشان نداد و این باعث شد که کشورهای همسایه، از جمله ایران و روسیه به این نتیجه برسند که هدف آمریکا در افغانستان تقویت داعش است. به همین خاطر هم به طالبان روی آوردند و طالبان هم از این فرصت

به خوبی سود بردند.»
افغانستان، میدان جنگ‌های نیابتی
خبرگزاری ایلنا در بهار امسال به نقل از حمود شوری، کارشناس مسائل روسیه نوشت که مسکو تلاش می‌کند تا بتواند «با یارگیری و منبع‌گیری در درون طالبان با اعضا یا سران این گروه ارتباط برقرار کند که نهایتاً بتواند رفتارهای طالبان را کنترل کند.» یک هدف دیگر روسیه هم به گفته او مهار داعش در آسیای میانه است. این در حالی است که پاکستان نیز به کمک‌های همیشگی خود به طالبان ادامه می‌دهد.
وحید مژده افغانستان را میدان جنگ‌های نیابتی کشورهای مختلف می‌داند؛ صحنه تسویه حساب هند و پاکستان روسیه و آمریکا، ایران و عربستان و معتقد است که اگرچه ایران خواهان فروپاشی افغانستان نیست اما حمایت آن از طالبان قطعا به ثبات افغانستان لطمه می‌زند.
او می‌گوید: «متاسفانه عوامل زیادی در ناامن سازی افغانستان دخیل‌اند و دولت افعانستان همین حالا هم با مشکلات بزرگی مواجه است. تعداد زیادی از سربازان هر روز در میدان جنگ کشته می‌شوند. عده زیادی فرار کرده‌اند و می‌کنند و جای آن‌ها را نمی‌توانند پر کنند. چیزی که می‌تواند به فروپاشی این دولت منجر شود. اگرچه ایران می‌خواهد در اصل علیه داعش بجنگد و دشمن دشمن را دوست حساب می‌کند، اما حمایت ایران از طالبان می‌تواند وضعیت دولت افغانستان را از این هم متزلزل تر کند.»

احتمال تفاهم ایران و طالبان بر سر داعش

مقامات افغانستان از"نزدیکی طالبان و تهران" نگرانند. کارشناسان افغان هم از"تفاهم ایران و طالبان" سخن می‌گویند اما سفیر ایران در کابل گروه طالبان را تروریست دانسته و حمایت ایران از طالبان را تکذیب کرده است.

پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا در تازه‌ترین گزارش خود، تلاش گروه "دولت اسلامی" برای نفوذ در افغانستان را خطری جدی برای کشورهای غربی، پاکستان و افغانستان اعلام کرد.

کارشناسان افغان در گفت و گو با دویچه وله تاکید می‌کنند، نگرانی ازگسترش نفوذ تروریست‌های گروه دولت اسلامی درافغانستان ایران و طالبان را هم به آغاز همکاری‌ها واداشته است. ایران و افغانستان حدود هزار کیلومتر مرز مشترک دارند.
در همین راستا روزنامهٔ "تلگراف" چاپ بریتانیا به نقل از مقام‌های امنیتی

افغانستان گزارش داده که ایران چهار کمپ آموزشی در تهران، مشهد، زاهدان و کرمان در اختیار طالبان قرار داده است.

هشدار مقام‌های افغان درباره خطر همکاری ایران با طالبان

مقامات افغانستان "همکاری ایران با مخالفان مسلح دولت افغانستان را تهدید جدیدی برای امنیت کشور" قلمداد می‌کنند. فضل هادی مسلم‌یار رئیس مجلس علیای افغانستان (مشرانو جرگه) روز سه شنبه (۲۶ خرداد/ ۱۶ژوئن) در جلسه عمومی این جرگه صریحا اعلام کرد، سال‌هاست که پاکستان به‌گونه آشکار در امور داخلی افغانستان مداخله می‌کند، اما حالا ایران نیز تلاش دارد تا این کشور را با چالش‌های جدی روبه رو سازد.

رئیس مجلس علیای افغانستان ضمن ابراز نگرانی گفت: «این‌که ایران اکنون با طالبان همکاری می‌کند واقعا موضوع قابل تشویش است اگر چنین چیزی باشد یک تهدید دیگر متوجه این کشور است. ما از حکومت می‌خواهیم که باید در کنار تامین روابط خوب با همسایه‌ها، خط مشی سیاسی خود را نیز مشخص کند ما در امور داخلی هیچ کشور مداخله نمی‌کنیم آنها هم نباید مداخله کنند.»

جاوید فیصل معاون سخنگوی ریاست اجرایی دولت وحدت ملی افغانستان هم در گفت‌وگو با "رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی" اظهار داشت که حکومت "مسئله همکاری ایران با طالبان را به گونه جدی بررسی می‌کند". این مقام دولت افغانستان از ایران و پاکستان به عنوان دو کشور همسایه خواست که "از پروسه صلح در افغانستان پشتیبانی کنند و از حمایت مخالفان مسلح دست بکشند." او در رابطه با امکان افتتاح دفتر نمایندگی طالبان در ایران هم گفت، کشورهای همسایه هیچ‌گاه گزینه‌ای برای انجام گفت و گوهای صلح نبوده‌اند.

ایران همکاری با طالبان را تکذیب کرد

از سوی دیگر مقام‌های رسمی ایران همکاری با طالبان را تکذیب کردند. محمدرضا بهرامی سفیر ایران در کابل روز چهارشنبه (۲۷ خرداد/ ۱۷ژوئن) در گفت و گو با تلویزیون "طلوع نیوز" که از کابل پخش می‌شود، تاکید کرد طالبان و دیگر گروه‌های تروریست ابزار تولید بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه هستند.

بهرامی افزود این گروه‌ها تهدیدی برای منطقه و جهان هستند و ایران به هیچ عنوانی از این گروه‌ها حمایت نمی‌کند. سفیر ایران در کابل، گزارش چند روز قبل "وال استریت ژورنال" درباره تامین گروهی ازطالبان توسط ایران در افغانستان برای رویارویی با گروه دولت اسلامی را "بی‌بنیاد و غیر منطقی" دانست. او افزود: «این گزارش مستند نبوده و ادعاهای واهی را مطرح می‌کند.»

احمد ضیا رفعت
به‌رغم گزارش‌های متعددی که رسانه‌های غربی درباره همکاری ایران و طالبان منتشر کرده‌اند، تاکنون اسنادی رسمی درباره این همکاری ارائه نشده است. اما کارشناسانی چون احمد ضیا رفعت استاد دانشگاه کابل ارتباط و تفاهم ایران با طالبان را قابل درک می‌دانند.
او در این باره به دویچه وله فارسی می‌گوید: «چون ایران نگران وضعیت منطقه است، تلاش می‌کند با گروه‌های مخالف دولت افغانستان ارتباط داشته باشد. اما این ارتباط در این اواخر وارد مراحل دیگری شده است. در زمان آقای حامد کرزی رابطه ایران با کابل در ظرف ۱۳ سال گذشته گرم بود تا جائی که بخشی از "نیازهای ارزی" نهاد ریاست جمهوری را ایران می‌پرداخت.»
این استاد دانشگاه کابل تاکید می‌کند: «با روی کارآمدن حکومت وحدت ملی تصور می‌رود که رابطه اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان با ایران نسبت به گذشته سردتر باشد. هرچند در درون حکومت وحدت ملی هم برخی جناح‌هایی هستند که علاقه به نزدیکی به ایران دارند. در چنین وضعیتی بعید نیست که ایران اگر احساس کند که کابل علاقمند به گرمی رابطه مانند گذشته نباشد، رابطه خود را با طالبان نسبت به گذشته بیشتر کند. با توجه به وضعیت شکننده منطقه، ایران قصد دارد ابتکار عمل نظامی در منطقه بر روی گروه‌های نظامی منطقه را داشته باشد و چون دولت افغانستان تمایل به گفت و گو با طالبان را دارد، ایران هم قصد دارد در این رابطه نقش ایفا کند.»
به گفته این کارشناس مقیم کابل، ایران رسما اعلام نمی‌کند که با طالبان در ارتباط است و طالبان در ادبیات رسمی سیاسی این کشور، گروه تروریستی به حساب می‌آید اما به صورت غیر رسمی با طالبان در ارتباط است. آقای رفعت خاطرنشان می‌کند: «برای حکومت افغانستان نزدیکی ایران به طالبان تا آنجا قابل قبول است که این رابطه سیاسی و به منظور ترغیب طالبان برای تن دادن به مصالحه با دولت باشد. اما اگر افغانستان احساس کند که حکومت ایران از طالبان به صورت ابزار و برای برآورده شدن مقصدهای سیاسی استفاده می‌کند در آن صورت قابل قبول نیست.»
منافع مشترک ایران و طالبان

ظریف نظر
ظریف‌نظر، تحلیل‌گر امور افغانستان و منطقه نیز در گفت و گو با دویچه وله فارسی "حمایت غیر رسمی ایران از طالبان" را تائید می‌کند. او همچنین می‌گوید دولت افغانستان تاکنون به صورت رسمی درباره حمایت ایران از

طالبان واکنشی نشان نداده است. ظریف نظر ادامه می‌دهد: «اول اینکه ساختار دولت جدید افغانستان هنوز کامل شکل نگرفته است. هنوز وزیر دفاع نداریم و والی‌ها انتصاب نشدند. در میان همین افراد دولتی هم دوست‌داران ایران کم نیستند و نمی‌خواهند تنشی در مناسبات ایران-افغانستان بوجود آید.»
ظریف نظر، دلیل نزدیکی ایران به طالبان را منافع مشترک آنها می‌داند و در این رابطه دو عامل را مهم می‌شمارد: «دلیل اول مبازه ضدآمریکائی است که هم طالبان و هم ایران آمریکا را دشمن می‌دانند. دلیل دوم ضدیت با داعش است که ایران به طور جدی از طرف داعش تهدید می‌شود و طالبان هم با این گروه دولت اسلامی ضدیت دارد.»
به باور این کارشناس، گروه طالبان در میان انتخاب "دو گزینش ایران و گروه دولت اسلامی" به طرف جمهوری اسلامی ایران بیشتر تمایل پیدا کرده است.

گروه «دولت اسلامی» تاکنون رسما حضور خود در افغانستان را اعلام نکرده است اما مقام‌های افغان از درگیری‌های خونین طالبان و نیروهای داعش در شرق این کشور خبر داده‌اند. به دنبال آن طالبان در پیامی به ابوبکر بغدادی رهبر دولت اسلامی هشدار داد که برای ایجاد پایگاه در افغانستان تلاش نکند بلکه "بایدعلیه آمریکایی‌ها و هم‌پیمانشان زیر پرچمی واحد جهاد کرد".

کنگره فراگیرترین حزب اصلاحطلب در تهران

با استفاده از فرصت تعطیلات سه روزه، سومین کنگره حزب اتحاد ملت ایران با حضور وسیع چهره های اصلاح طلب، رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، رهبرای جبهه مشارکت، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی در تهران برگزار شد.

بسیاری از زخم دیدگان 88 و به حاشیه رانده شدگان دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، کاربدستان دوران رهبری آیت الله خمینی در دهه اول جمهوری اسلامی، یاران موسوی در دوران نخست وزیری اش و زندانیان 88 در این کنگره حضور یافتند.

نه تنها موضع گیری ها و بویزه گزارش دبیرکل این حزب "دکتر شکوری راد" بلکه همین حضور وسیع طرفداران اصلاحات و تغییرات در این کنگره نشان داد که حزب اتحاد ملت ایران می رود که در برگیرنده همه طیف های اصلاح طلب، نیروهای طرفدار اعتدال و... بشود. حزبی جایگزین حزب مشارکت اما با تجربه اندوزی از فراز و فرودهای آن حزب که در ابتدا "جبهه" بود و بعد حزب شد.

آیا جهان ما یکی از بی نهایت جهان موجود است؟

توسط محبوبه معصوم نیا · منتشر شده ۱۳۹۶/۰۵/۲۳

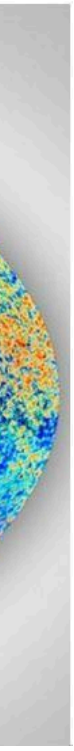
بیگ بنگ: برای بسیاری، دوازده ماه گذشته به نوعی ورود به جهان های موازی به حساب می آید، اما در نظر ستاره شناسان، پدیده خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و ترامپ، چیزی نیست که با جهان های متناوب مقایسه شود. این پدیده، چند جهانی نام دارد. در واقع تئوری چندجهانی، از کیهانی صحبت می کند که در آن جهان های متعدد و نامتناهی وجود دارد.



به گزارش بیگ بنگ، این قلمروهای نامحدود در کنارهم و در ابعاد بالاتری از کیهان می تواند وجود داشته باشد که حواس ما قادر به درک آن به طور مستقیم نیست. با این وجود کیهان شناسان و ستاره شناسان به طور فزاینده برای توضیح مشاهدات گیج کننده، به پدیده چندجهانی استناد می کنند. مخاطرات در این پدیده بالا هستند و هرکدام از این جهان ها حامل نسخه های متفاوتی از واقعیات هستند.

شاید دیوانه کننده به نظر برسد اما اخیرا تکه ای از پازل شواهدی دال بر وجود چندجهانی توسط جامعه مطالعاتی نجوم سلطنتی بریتانیا اعلام شده است. این مطالعه پدیده ای به نامنقطه سرد کیهانی را توضیح می دهد. نقطه

سرد تابش زمینه کیهانی، منطقه ای از فضاست که در تابش شکل گیری کیهان تولید شده است. این تابش که مربوط به ۱۳ میلیارد سال پیش است، توسط ماهواره wmap ناسا در سال ۲۰۰۴ به طور اتفاقی رصد شده و در سال ۲۰۱۳ طی ماموریت ماهواره پلانک مورد تایید قرار گرفت.
نقطه سرد به طور خارق العاده ای معما گونه و گیج کننده است. اکثر کیهان شناسان بر این باورند که به وجود آمدن این نقطه توسط فرآیندهای تولد جهان بعید به نظر می رسد؛ چرا که از لحاظ ریاضی برای توضیح تئوری در حال گسترش تورم کیهانی، توضیح این پدیده دشوار است. مطالعه اخیر در تلاش برای رد توضیح کسل کننده پیشین برای نقطه سرد، تحت عنوان آخرین خندق است که بیان می کند نقطه سرد توهم نوری تولید شده به علت عدم وجود کهکشان های مداخله گر است.



یکی از نویسندگان پروژه، پروفسور تام شانکس از دانشگاه دورهام می گوید: نمی توانیم به طور کامل این نکته را که نقطه سرد توسط یک تابش غیرمعمول (که نظریهٔ بیگ بنگ توضیح دهنده آن است) به وجود آمده، را رد کنیم. اما اگر جواب این نیست، پس توضیحات عجیب و غریبی در این باره وجود دارد. شاید هیجان انگیز ترین پاسخ این است که این نقطه سرد به علت برخورد جهان ما و جهان حبابی مجاور به وجود آمده باشد. اگر

مطالعات، تحلیل ها و کاوش های دقیق تر این ادعا را اثبات کند این سوژه می تواند جزو اولین نشانه های اثبات وجود چندجهانی باشد. هیجان انگیز است اما نکته طنز ماجرا اینجاست که اگر فرضیه چندجهانی اثبات شود، دانشمندان مجبور به قبول این واقعیت هستند که هدف غایی فیزیک، توضیح اینکه چرا جهان ما به این شکل است، برای همیشه دور از دسترس خواهد بود.

غایت فیزیک ارائه پاسخی مناسب برای این سوال است که چرا جهان ما به این شکل است؟ ابتدا فیزیک برای رسیدن به این پاسخ، باید توضیح دهد که چرا مقادیر بنیادینی نظیر سرعت نور، جرم الکترون و قدرت تعامل گرانشی دارای این مقدار هستند؟ اگرچندجهانی وجود داشته باشد، پس تلاش های فزیک محکوم به شکست است. همانگونه که مقدار نامحدودی جهان، با تفات های اندک وجود دارد(مانند آنچه در آن شما و نه من این ستون را نوشته اید) مقدار نامحدودی جهان وجود خواهد داشت که قوانین اساسی فیزیک در آنها متفاوت است. بنابراین هر ترکیب ممکن از فیزیک در سراسر جهان های چندگانه وجود دارد پس با یک شانس کور لااقل در یکی از آنها می شود که فضایی مشابه آنچه که امروز دراطرافمان می بینیم را داشته باشد. از قضا، یکی از مخالف ترین مدعیان تئوری چندجهانی، یکی از معماران اصلی آن است.



پائول

استینهاردت، از دانشگاه پرینستون، در توسعه نظریه تورم کیهانی، از نظریات بنیادین در رابطه با منشا پیدایش جهان ما، نقش بسزایی داشت. وی یکی از کسانی است که تلاش می کند تا نقطه سرد کیهانی را توضیح دهد در حالیکه این توضیح، نظریه چندجهانی را نیز به عرصه ظهور می رساند؛ چرا که براساس محاسبات ریاضی این مساله، یک جهان یک بار شروع به راه اندازی می کند تا برای همیشه متولد شود. هرچند بعدتر، استینهاردت به یکی از مخالفان تئوری خود تبدیل شد. او در سال ۲۰۱۴ در مصاحبه ای با مجله علمی آمریکا بیان کرد: جهان قابل دید ما فقط یک امکان خارج از یک طیف پیوسته از نتایج است، بنابراین ما با معرفی تورم کیهانی، هیچ یک از خصوصیات جهان را توضیح نداده ایم. ما فقط مشکل را از مدل بیگ بنگ به مدل تورم انتقال دادیم.با این تفاسیر، چندجهانی جذاب به نظر نمی رسد.

چندجهانی ممکن است قلب فیزیک را نشانه برود اما زیاد مهم نیست. شاید کیهان واقعا همینگونه است و باید همینگونه قبولش کنیم. بدیهی است که بسیاری خواهان دفاع از تئوری چندجهانی به عنوان یک راه حل موجود برای فکر هستند. آرام باشید! اگر ما در چندجهانی زندگی کنیم می توانیم با آرامش اطمینان داشته باشیم که جایی خارج از اینجا وجود دارد که نسخهٔ جایگزینی از من و شما در آن هست که در حال حاضر اینها را نمی فهمد و موفق به کسب جایزه نوبل برای تلاش هایش شده است!

ترجمه: محبوبه معصوم نیا/ سایت علمی بیگ بنگ

منبع: theguardian.com


نظارت
بر رسانه